

نمادهای بارز سازمانهای تعاونی اصیل

مهندس محمد رضا عباسی

□ مقدمه

در دو دهه اخیر با عنایت به وضعیت خاص اقتصادی - اجتماعی کشور و خدماتی که بخش تعاون در جهت بهبود بخشی وضعیت معیشتی و زندگی به مردم روا داشته است، چه به لحاظ نظری و چه به لحاظ عملی و عینی همه شهروندان کشور «تعاون» و «شرکتهای تعاونی» را به دیده اعتماد و اطمینان می‌نگرند. جای خوشوقتی است که این نگرش یک رویکرد مؤثر و امیدوارکننده برای بخش تعاون است که به خوبی هم در اذهان مردم تثبیت شده است.

از این رو به جرأت می‌توان بیان کرد که مفاهیمی مانند: «تعاون»، «شرکت تعاونی»، «قیمت تعاونی» و... از پرمصرف‌ترین واژه‌ها در مباحثات و محاورات روزمره مردم و خانواده‌های ایرانی بوده و در بین مردم از محبوبیت شایان توجهی برخوردار است.

اکنون با توجه به این واقعیت، زمان آن رسیده است که مسئولان بخش تعاون بهتر از گذشته از این اعتماد و نگرش مثبت مردم به تعاون کمال استفاده را در جهت توسعه این بخش به عمل آورند و اجازه ندهند افراد یا گروههایی از بالندگی تعاون و نهضت تعاونی و فرآیند رو به توسعه آن بهره برداری سوء کنند. زیرا متأسفانه در برخی موارد مشاهده می‌شود برخی از افراد یا گروههای فرصت طلب از این پدیده میمون

و استقبال و اعتماد مردم به تعاون سوء استفاده‌های گوناگونی می‌کنند. آنان منافع غیر متعارف خویش را از طریق بهره برداری نابجا و مزورانه از تعاون و تعاونیها تأمین می‌کنند.

این در حالی است که متأسفانه هنوز هم این گونه افراد و جریانات وابسته به آنها - اگرچه کمتر و کم رونق‌تر از گذشته - در جامعه وجود دارند - در بعضی موارد حتی کالاهای بنجل خود را با نام تعاونی و قیمت تعاونی به مردم عرضه می‌کنند و یا از مردم طلب سرمایه‌گذاری می‌کنند و...

از سوی دیگر، به هر دلیلی که تصور شود برخی تعاونیها نیز از جاده تعاونی عدول کرده و به انحراف ره می‌سپارند. به طوری که بین این شرکتهای به ظاهر تعاونی با سازمانهای تعاونی اصیل در برخی جنبه‌ها اختلاف و تضادهای ابهام‌آمیزی وجود دارد. این شرکتهای گرچه نام تعاون را بر خود گذاشته‌اند و تفکر و فعالیت گروهی را دنبال می‌کنند. اما در ابعادی چون رعایت ارزشهای تعاونی، همیاری، استقلال مالی، اجتناب از سودجویی و... از خود ضعف و سستی نشان می‌دهند و گاهی حتی با این خصیصه‌های ذاتی تعاون و تعاونگری بیگانه‌اند.

برای جلوگیری از خسران این بقیصه و کاهش اثرات سوء آن در جامعه و آسیب رسیدن به بخش تعاون راهکارهای^(۱) متعددی پیش روی مسئولان بخش تعاونی

قرار دارد. یکی از این راهکارها تبیین خصیصه‌های شرکتهای تعاونی اصیل برای اعضاء، مدیران و دست‌اندرکاران تعاونیهای موجود و نیز ارتقاء دانستنیهای مردم در زمینه‌هایی چون شیوه کار تعاونیها، ویژگیهای تعاونیهای نمونه و اصیل، فلسفه تعاون، اصول تعاون و... می‌باشد. به عبارتی دیگر، تعریف درست، دقیق و سنجیده، «تعاون» و برشمردن خصوصیات و کارکردهای^(۲) شرکتهای تعاونی اصیل برای مردم و دست‌اندرکاران تعاونیها موجب می‌گردد به آگاهی^(۳) عمیق و درک صحیح نائل شوند و بتوانند وجه تمایز شرکتهای به ظاهر تعاونی را با شرکتهای تعاونی اصیل تشخیص دهند. همچنین تعاونیهای موجود به نقاط ضعف و قوت خود پی برده و مواردی را که سهواً از قلمرو تعاون خارج شده‌اند، اصلاح کنند.

□ نمادهای سازمانهای تعاونی اصیل

همان‌طور که بیان گردید، غالباً سازمانهایی مشاهده می‌شوند که گرچه بر اساس همکاری گروهی تشکیل شده‌اند، اما «روحیه تعاون» و «فلسفه تعاونگری» در باطن امور آن سازمانها حضور فعال ندارند. بدیهی است که گرچه به ظاهر نام «تعاون» را یدک می‌کشند ولی در واقعیت هرگز در زمره «سازمانهای تعاونی» جای‌نمی‌گیرند. تلاش دست‌اندرکاران این سازمانهای به ظاهر تعاونی عمدتاً صرف

تحقق مقاصد مادی افراد بانی آنها می‌شود. گردانندگان این گونه سازمانها از هر طریق که شرایط ایجاب کند و برایشان میسر گردد به دنبال کسب منافع و سود می‌روند و روش کسب آن نیز برایشان چندان فرقی نمی‌کند، حتی اگر مغایر با اصول اولیه تعاون باشد. این در حالی است که جنبه‌های «معنوی» که سنگ بنای سازمانهای تعاونی اصیل محسوب می‌شوند در این سازمانها جای ندارد.

به طور کلی منظور از سازمان تعاونی اصیل، سازمانی است که اهداف بنیادین، ساختار^(۴)، مدیریت^(۵)، نظارت^(۶) و گردش امور آنها با اصول و فلسفه تعاون سازگار و هم خوانی دقیق داشته باشد. بدیهی است یکی از ملاکهای ارزیابی^(۷) تعاونیها همین امر است. هر چه فاصله تعاونی مورد مطالعه با یک سازمان اصیل (از جنبه‌های گوناگون) نزدیکتر باشد، آن تعاونی اصیل‌تر خواهد بود. در اینجا به برخی از نمادهای سازمانهای تعاونی اصیل به اختصار اشاره می‌شود. (نمودار شماره یک)

۱- مشارکت مردمی^(۸)

سازمانهای تعاونی اصیل در کلیه فعالیتها بر مشارکت فعال، داوطلبانه و علاقمندانه اعضای خود پای می‌فشارند. زیرا مدیران و دست‌اندرکاران این سازمانها به موجب اصل مشارکت در تعاونیها بر این اعتقادند که تعاون و قلمرو نهضت تعاونی نقش یک بستر و محرک^(۹) را برای تشویق مشارکت گروههای مردمی و تعاونگر در سرنوشت خود ایفاء می‌کند. با مساعدت این سازمانهای اصیل معبرهایی برای مردم فراهم می‌شود تا خوی و خصیلت متعالی هم‌سازی و هم‌نوایی با گروه را در خود تقویت سازند.

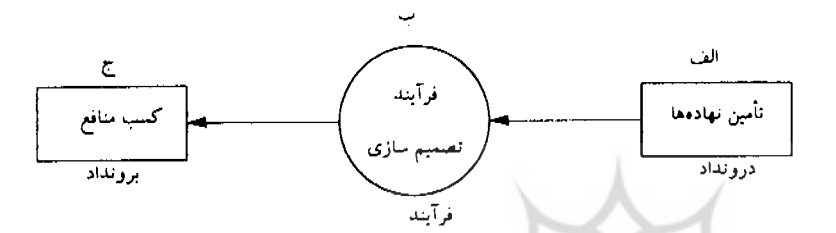
بهره‌جستن از رویکرد مشارکت مردمی در جنبه تکوین و توسعه فعالیتها برای سازمانهای اصیل تعیین‌کننده و هویت بخش است. این سازمانها در ابعاد زیر از مشارکت اعضا سود می‌جویند:

الف - تأمین امکانات یا نهادهای مورد نیاز تعاونی (اعم از سرمایه^(۱۰)، خدمات، امکانات، تواناییهای فردی و...)

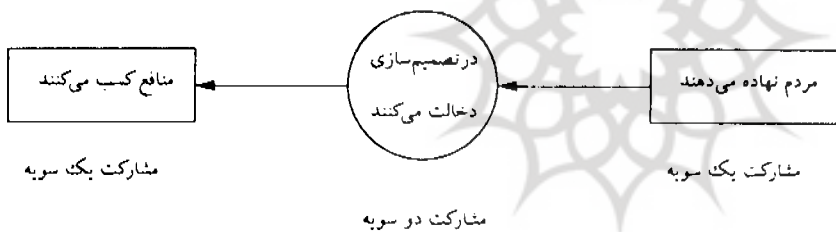
ب - فرآیند تصمیم‌سازیها

ج - کسب منافع حاصل از فعالیتهای تعاونی (نمودار شماره ۲)

نمودار شماره ۲ نشان می‌دهد که در سیستم مشارکت^(۱۱)، مردم برای تأمین نهادهای مشارکت می‌جویند (درونداد^(۱۲))، در فرآیند تصمیم‌سازی مشارکت می‌کنند (فرآیند^(۱۳)) و در کسب منافع مشارکت خواهند داشت (برونداد^(۱۴)). بنابراین نوع مشارکت در تأمین نهادهای، یک سویه^(۱۵)، (مردم به تعاونی)، در تصمیم‌سازی دو سویه و در کسب منافع نیز یک سویه (تعاونی به مردم) می‌باشد. (نمودار شماره ۳).



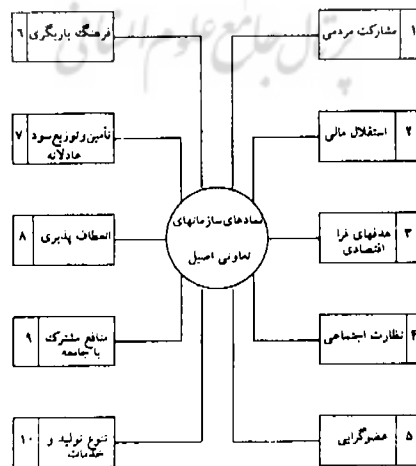
نمودار شماره ۲ - سیستم مشارکت در تعاونیها



نمودار شماره ۳ - نوع مشارکت بین تعاونیها و مردم

۲- استقلال مالی

واقعیتها نشان می‌دهد برخی سازمانهای به اصطلاح تعاونی وجود دارند که حائز بعضی خصیصه‌های تعاونی هستند ولی با استفاده از کمکهای منابع خارج^(۱۱) از گروه عضو (دولتی یا خصوصی) به حیات خود ادامه می‌دهند. حتی ممکن است با استفاده از این کمکها دوام، رشد و توسعه قطبی نیز داشته باشند. اما باید دانست اینها در زمره سازمانهای تعاونی اصیل جای نمی‌گیرند. سازمانهای اصیل صرفاً بر پایه سرمایه



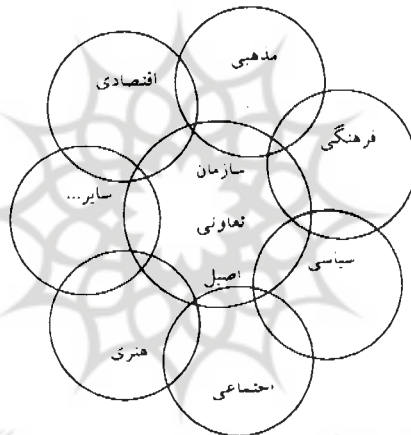
نمودار شماره یک - سادهای سازمانهای تعاونی اصیل

مالی، کمکها و امکانات اعضای خویش فعالیت‌های خود را رونق می‌بخشند. سازمان‌های تعاونی اصیل اساساً به دولت وابستگی ندارند. آنها از تحت قیمومیت بودن و وابسته بودن به دولت یا سایر منابع بخش خصوصی اجتناب می‌ورزند. سعی دارند سازمان‌های خوداتکا^(۱۷) و خودگردان باشند و صرفاً تحت نظر و نظارت اعضای خود به حیات خویش ادامه دهند. از این رو در این فرآیند، بهره‌گیری از کمک‌های مالی، استعداد توان و خدمات اعضا را به مثابه مشارکت کنندگان اصلی سازمان، هدف خود قلمداد می‌کنند.

یادآوری می‌نماید که برخی اعتقاد دارند قبول حمایت‌های مالی دولت در مرحله اولیه شکل‌گیری سازمان تعاونی پلامانع بوده و ممکن است به نفع تعاونی تمام شود. در هر صورت سازمان‌های تعاونی اصیل کوشش می‌کنند در چنین حالتی، در دراز مدت استقلال مالی خود را حفظ کنند. در همین راستا، بر بخش تعاونی کشور لازم است که استراتژی خود را بر ایجاد و گسترش^(۱۸) شرکت‌های تعاونی، تأمین منابع اقتصادی - اجتماعی و نیز حمایت و پشتیبانی از آنها تدوین و به کار بندد و حمایت مالی را در صورت وجود شرایطی که به فلسفه این سازمان‌ها لطمه‌ای وارد نسازد، در کوتاه مدت اعمال نماید.

۳- هدف‌های فرا اقتصادی^(۱۹)
سازمان‌های تعاونی اصیل به منظور

کمک به اعضا و توسعه تعاون در کشور خود را صرفاً در حصارهای اهداف و فعالیت‌های اقتصادی محبوس نمی‌سازند. گرچه ممکن است این سازمان‌ها بنای اساسی خود را بر فعالیت‌های اقتصادی گذاشته باشند و یا این فعالیت را در اولویت کاری قرار دهند. اما، به لحاظ وجود «باررزشی»^(۲۰) در مقوله تعاون، وجه غالب استراتژی آنها در دراز مدت «فرا اقتصادی» است. در این جنبه، سازمان‌های تعاونی اصیل علاوه بر فعالیت در حیطه‌های اقتصادی، فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و... را از اهداف برنامه‌های خود قلمداد می‌کند. (نمودار شماره ۴)



نمودار شماره ۴ - فعالیت‌های سازمان‌های اصیل

فرا اقتصادی

۴- نظارت اجتماعی^(۲۱)

نوع نظارت در سازمان‌های تعاونی اصیل، نظارت اجتماعی است. به دیگر سخن در این سازمان‌ها، مدیریت و برنامه ریزی و مالاً نظارت بر جریان امور از سوی

اعضاء اعمال می‌شود.

اگرچه بسیاری سازمان‌هایی که تحت عنوان تعاونی به فعالیت مشغولند، اما باید دانست که برخی از آنها در عمل فاقد خصوصیات اصیل «تعاونی» و «تعاونگرایی» هستند. زیرا بدیهی‌ترین وجه تعاونیها، «تحت مدیریت و نظارت اعضا بودن» آنها است. سازمان‌هایی که فاقد این خصلت هستند و یا اعضا دخالت ضعیفی بر مسائل دارند، در دراز مدت دچار خودکامگی و بیزاری جستن اعضا از تعاونی می‌شود. مدیران عامل و هیأت‌های مدیره خودرأی و بی‌اعتنا به اعضا از مظاهر چنین سازمان‌هایی می‌باشند.

اصل مشارکت اعضا صرفاً به معنای مشارکت در تأمین منابع مالی و دیگر نیازهای مادی تعاونی نیست، بلکه علاوه بر آن به معنای داشتن مشارکت فعال و نقش سازنده و تعیین کننده در تصمیم‌گیریها (مدیریت، نظارت، ارزشیابی و...) است. بنابراین مدیریت، نظارت و تصمیم‌گیری در سازمان‌های تعاونی اصیل بر مشارکت اعضا و به همراه آن استقلال رأی و بهره‌گیری منصفانه و جدی از رأی آنها استوار است.

۵- عضو گرایی^(۲۲)

یک خصلت بی‌همتای سازمان‌های تعاونی اصیل «عضو گرایی» است. سازمان‌های اصیل بر پایه خصلت عضو گرایی بنیان گذاشته شده و به حیات خود ادامه می‌دهند. این سازمان‌ها برای اعضای

سازمان‌های تعاونی اصیل در کلیه فعالیتها بر مشارکت فعال، داوطلبانه و علاقمندانه اعضای خود پای می‌فشارند. زیرا مدیران و دست‌اندرکاران این سازمان‌ها به موجب اصل مشارکت در تعاونیها بر این اعتقادند که تعاون و قلمرو نهضت تعاونی نقش یک بستر و محرک را برای تشویق مشارکت گروه‌های مردمی و تعاونگر در سرنوشت خود ایفا می‌کند.



خود زمینه‌های مناسبی را جهت بهره‌گیری از اندیشه و امکانات مشترک تدارک می‌بینند. در چنین وضعیتی است که هدف اساسی عضوگرایی یعنی بهبود بخشی و ارتقاء وضعیت اقتصادی - اجتماعی اعضا با استفاده از منابع مشترک به شیوه‌ای اندیشمندانه - همفکری - تحقق خواهد یافت. از آنجا که بر پایه خصلت عضوگرایی، ابتکار کلیه فعالیت‌های سازمان در اختیار اعضا قرار می‌گیرد، سازمان‌های تعاونی به مثابه نماد واقعی «مشارکت مردمی» اشتها یافته‌اند. در این راستا، هر تشکیلی که داعیه تعاونی بودن دارد، وظیفه دارد با بهره‌گیری از اصول مشارکت توانایی‌های بالقوه اعضا خود را به عمل درآورد.

۶- فرهنگ یاریگری

از آنجا که اصول و فلسفه تعاون ارتقاء سطح رفاه و بهبود زندگی اعضا را به عنوان یک اصل اساسی قلمداد می‌کند، سازمان‌های تعاونی اصیل افراد را براساس نیاز و منفعت مشترک^(۲۳) و با هدف تحقق اصول تعاون دور هم جمع می‌کنند و انسجام گروهی را در آنان توسعه می‌بخشند.

این در حالی است که باید توجه داشت این بهبود بخشی می‌بایست با نیت و قصد «یاری رساندن» اعضا به همدیگر و نیاز سایر مردم پایه ریزی شده باشد. یعنی منافع گروه و اعضای بانی تعاونی نباید هیچگاه متعارض منافع سایر شهروندان جامعه باشد. مدیران تعاونی‌های اصیل و موفق همواره فرهنگ یاریگری را در ذهن اعضا پرورش می‌دهند. آنان مشخص می‌سازند که هدف از تعاون به کارگیری روحیه یاریگری و همیاری اعضا برای زندگی بهتر و نیز یاری رساندن به مردم جامعه است و این یک رویکرد منحصر به

یاد شده دو اصل مهم را پی‌گیری می‌کنند: یکی تلاش برای تأمین سود منصفانه اعضا (با عنایت به سود رقابتی بازار) و دیگری بهره‌گیری از سود حاصل شده در جهت حفظ منافع آن. (با عنایت به مسائل مربوط به سود مازاد برگشتی)

۸- انعطاف پذیری^(۲۵)

سازمان‌های تعاونی اصیل در هر زمان خود را با تغییراتی که در نوع هدف، نیاز و موقعیتهای گروهی اعضا رخ می‌دهد، سازگار و همسو می‌سازد. به عبارت بهتر این سازمانها تلاش می‌کنند نسبت به این تغییرات بی‌اعتنا نباشند و در هر برهه آن رابه منزله بستر و راستای جریان فعالیت‌های نوین خود برمی‌گزینند. این نکته اشاره به آن دارد که سازمان‌های اصیل سعی دارند جنبه مردمی بودن و در خدمت اعضا بودن را عینیت بخشند.

برای تحقق این انعطاف پذیری، سازمان‌های تعاونی اصیل:

فرد سازمان‌های تعاونی است. از آنجا که نتایج ارزیابی‌ها میزان اصیل بودن هر تعاونی را ترسیم می‌سازد، نباید فراموش کرد که اگر چه ارزیابی فعالیت‌های هر تعاونی توسط اعضا صورت می‌گیرد، اما ارزیابی مثبت اجتماعی (مردم) از هر شرکت تعاونی می‌تواند در موفقیت آن نقش به‌سزایی داشته باشد. مردم داوران خوبی برای تشخیص میزان «تعاونی بودن» هر سازمان تعاونی هستند. پس تعاونیها می‌بایست رفاه شهروندان را فدای رفاه اعضای خویش نسازند و این تنها به کمک توسعه فرهنگ یاریگری در سطح تعاونیها و جامعه به منصفه ظهور خواهد رسید.

۷- تأمین و توزیع سود عادلانه^(۲۴)

نقطه طلایی هویت سازمان‌های تعاونی اصیل در آمادگی، علاقمندی و تواناییهای اعضا آن برای کمک به یکدیگر (یاریگری و همگرایی) نهفته است. از این رو، سازمانها برای تقویت و توسعه اعضا در جنبه‌های

است، اما تأمین آن به معنای خسارت وارد کردن به زندگی سایر آحاد و نهادهای جامعه و تهدید کننده هنجارهای اجتماعی نخواهد بود. این مقوله حتی نباید در تفکر و عمل تعاونگران هر شرکت تعاونی هر قدر هم ناچیز ظهور کند.

۱۰- تنوع^(۷) تولید و خدمات

سازمانهای تعاونی اصیل، تلاش برای ارائه کالا و خدمات با کیفیت، جدیدتر و متنوعتر برای اعضا و ارباب رجوع را به منزله استراتژی خود مورد نظر قرار می دهند. بدیهی است عرضه تولید و خدمات جدید و مطابق نیاز «روز» اعضا و مردم از یک سو برای تعاونی منافع اضافی و افزایش ارزش افزوده را به ارمغان می آورد، از سوی دیگر، نوآوری، ابتکار، استعداد و تواناییهای کارکنان و اعضا را شکوفا ساخته و توسعه می بخشد.

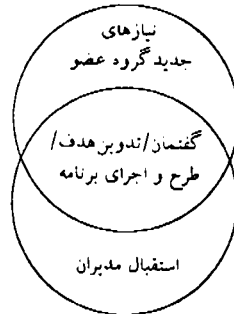
* * *

اینک با توجه به مطالب بیان شده و بر شمردن برخی از ویژگیهای سازمانهای تعاونی اصیل جا دارد که به فرآیند تشکیل و توسعه این تعاونیها مختصراً اشاره شود.

□ مبدأ پیدایش سازمانهای تعاونی اصیل

در جامعه زمینه‌های مساعدی وجود

به طور کلی منظور از سازمان تعاونی اصیل، سازمانی است که اهداف بنیادین، ساختار، مدیریت، نظارت و گردش امور آنها با اصول و فلسفه تعاون سازگار و هم خوانی دقیق داشته باشد. بدیهی است یکی از ملاکهای ارزیابی تعاونیها همین امر است. هر چه فاصله تعاونی مورد مطالعه با یک سازمان اصیل (از جنبه‌های گوناگون) نزدیکتر باشد، آن تعاونی اصیل‌تر خواهد بود.



نمودار شماره ۶ - همپوشانی نظرات اعضا و مدیران تعاونیهای اصیل در زمینه ارضای نیازهای جدید گروه تعاونی

ضمیمه و جوهره تعاون و فعالیت‌های تعاونگران منافع اعضای هر شرکت تعاونی نباید با منافع، مادی و اجتماعی سایر مردم (غیر عضو) در تعارض باشد. همچنین شایسته نیست به بهانه کسب منافع ارزشهای فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی حاکم بر جامعه را نقض کنند.

مفهوم تعاون قبل از هر چیز دارای بار ارزشی و معنوی و آفری است. یعنی اگرچه بهبود شرایط زندگی اعضای هر تعاونی هدف و نتیجه هر شکل تعاونی اصیل

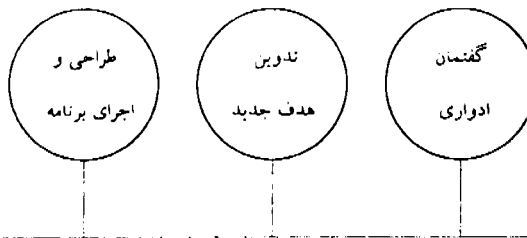
الف - به طور مستمر و ادواری، گفتمان و تبادل نظر بین مدیران و اعضا را جاری می‌سازند.

ب - بر پایه نتایج، نیازها، تمایلات و هدفهای جدید و مشترک اعضا مورد بررسی قرار می‌گیرند. نتایج بررسیها در هر برهه زمانی و در صورت وجود امکانات و شرایط مناسب به تدوین هدف یا هدفهای نوین تعاونی منجر می‌گردد.

ج - برای نیل به اهداف جدید و تدوین شده، برنامه ریزی لازم صورت می‌پذیرد. آنگاه به تدریج سعی می‌شود در زمان مناسب و به شیوه‌ای منطقی عملیات اجرایی آنها آغاز شود. (نمودار شماره ۵ و ۶)

۹- منافع مشترک با جامعه^(۸)

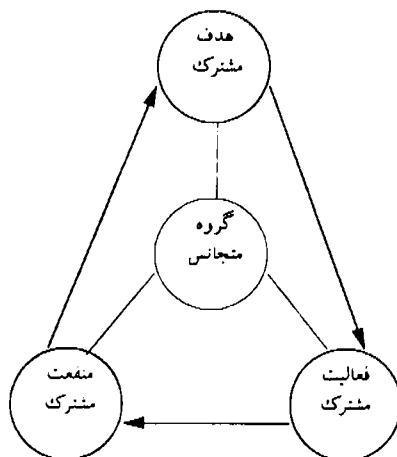
گرچه بنای سازمانهای تعاونی اصیل بر منافع مشترک اعضا گذاشته شده است. اما این نکته به آن معنا نیست که منافع جامعه را نقض کنند. به دیگر سخن، به استناد



نمودار شماره ۵ - جریان انعطاف پذیری تعاونیهای اصیل

(تغییر موقعیت از وضعیت موجود به وضعیت توسعه یافته‌تر بر اساس نیازهای جدید اعضا)

دارد که به تشکیل یک سازمان تعاونی اصیل می‌انجامد. شناسایی این زمینه‌ها و ساختن بستری مناسب برای تشکیل سازمانهای اصیل به عهده مسئولان بخش تعاونی کشور است. به دیگر سخن، مسئولان بخش تعاونی ضرورتاً می‌بایست وجود زمینه‌های مؤثر در اقتشار مختلف جامعه را (که می‌تواند به تشکیل یک سازمان تعاونی موفق منجر شود) دقیقاً بررسی و شناسایی کنند و پس از آن بسترهای مناسب را برای گردهم آوردن گروه تا هنگام تشکیل سازمان تعاونی تدارک ببینند.



نمودار شماره ۷ - سه زمینه اساسی برای پیدایی یک سازمان تعاونی

محیطها است که به تعاونیها عناوینی مانند: تعاونیهای خانوادگی، کارگری، روستایی و... اطلاق می‌شود!

با توجه به مطالب یاد شده پیدایش هر سازمان تعاونی اصیل را می‌توان به شرح زیر رقم زد:

الف - هدفهای مشترک: هدفهای مشترک معمولاً برخاسته از نیازهای آشکار و محسوس و نیز مشترک بین گروهی از مردم است. این نیازها در واقع انگیزه شکل‌گیری یک هدف را در اذهان افراد تقویت می‌سازند.

ب - فعالیت مشترک: با مشخص ساختن هدف، گروه برای رسیدن به هدف مزبور آمادگی دارد به «فعالیت» دست بزند. با این وصف می‌توان بیان کرد تعیین هدف و تدوین نحوه فعالیت برای نیل به آن، پیش

تشکیل یک سازمان تعاونی از تلاقی سه زمینه اساسی ناشی می‌شود. در واقع چنانچه این موارد با هم در یک نقطه متمرکز شوند و خود را بارز سازند، قطعاً زمینه تشکیل یک سازمان تعاونی اصیل فراهم خواهد شد. (نمودار شماره ۷)

بر پایه نمودار شماره ۷ هر گروهی که دارای سه زمینه مشترک (شامل: الف: هدف مشترک، ب: آمادگی برای فعالیت مشترک به منظور نیل به هدف و ج: برخورداری از منافع مشترک دور هم شوند، در واقع هسته اولیه یک سازمان تعاونی را تشکیل داده‌اند. این هسته‌ها می‌توانند در کانونهای خانوادگی، خویشاوندی، کارگری، کارمندی، کشاورزی و یا در محیط‌هایی چون محله، اداره، روستا، شهر و... بروز و ظهور نمایند. بر اساس همین کانون و

نیاز تشکیل سازمان تعاونی اصیل است. اما شرط اساسی دیگر آن است که «فعالیت» مداوم نباید ریسک بالایی را طلب کند. به عبارتی دیگر موفقیت «فعالیت» باید تضمین یافته باشد. هر چه افراد بیشتر احساس موفقیت برای ارضای نیاز کنند، برای رسیدن به هدف با توان و انگیزه بیشتری دست به «فعالیت» می‌زنند. (تمایل برای تشکیل سازمان تعاونی بیشتر تحریک می‌شود).

ج - منافع مشترک: رسیدن به منافع مشترک یک دیدگاه عام در باب پیدایش رشد و توسعه فعالیت‌های تعاونی گونه است. هر چه در یک گروه جاذبه‌های کسب منافع (مادی و معنوی) قوی‌تر باشد، روند شکل‌گیری سازمان تعاونی سرعت بیشتری به خود خواهد گرفت.

آموزش مردم، اعضاء و مدیران برای تقویت روحیه تعاونگری، ارتقاء سطح دانش فنی و توانمندیها، آشنایی با مفاهیم و اصول تعاون، آموزش روشهای مشارکتی و فعالیت‌های گروهی و... از راهکارهایی است که آموزشگران و مروجین^(۱۹) تعاون اجرای آنها را بر عهده دارند. در این رابطه گفتنی است که مطالعه تاریخ نهضت تعاونی در دنیا نشان می‌دهد که تشکیل تعاونیها بسا فعالیت‌های این کاکزاران سازمانهای آموزشی و ترویجی بخش تعاونی جوامع توأم بوده است. (نمودار شماره ۸)

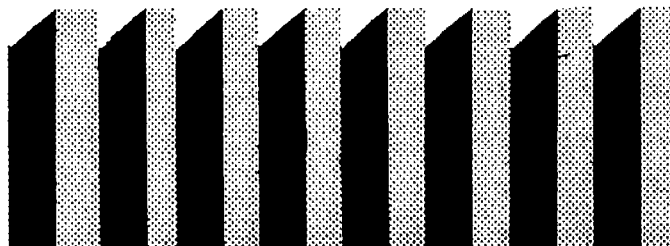
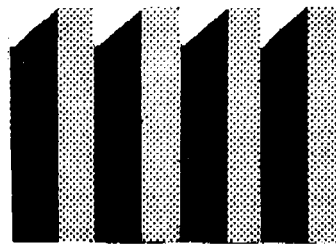
اگرچه بسیاری از سازمان‌هایی که تحت عنوان تعاونی به فعالیت مشغولند، اما باید دانست که برخی از آنها در عمل فاقد خصوصیات اصیل «تعاونی» و «تعاونگرایی» هستند. زیرا بدیهی‌ترین وجه تعاونیها، «تحت مدیریت و نظارت اعضاء بودن» آنها است. سازمان‌هایی که فاقد این فصلت هستند و یا اعضاء دفالت وضعیفی بر مسائل دارند، در دراز مدت دچار فود کامگی و بیزاری بستن اعضاء از تعاونی می‌شود.

۴۰۰ هزار واحد است اما با وجود تلاشها و اقدامات پی‌گیر دولت در برنامه‌های اول و بخشی از برنامه دوم توسعه، این مسئله حل نشده است. در برنامه اول تأکید بر بخش خصوصی، کم بها دادن به بخش دولتی و نادیده انگاشتن بخش تعاونی، دولت را از دستیابی به هدفهای برنامه تولید دور ساخت و در نتیجه مسأله مسکن، امروز وخیم‌تر شده است.

از جمله معیارهای وخامت وضعیت مسکن در سالهای اخیر می‌توان به افزایش روزافزون اجاره مسکن، افزایش بی‌رویه قیمت زمین و افزایش قیمت اتمام یک واحد مسکونی و همچنین کمبود مسکن در مقابل متقاضیان اشاره کرد.

جمعیت شهر نشین ایران، امروزه از مرز ۵۵ درصد گذشته است و پیش بینی می‌شود که تعداد این جمعیت تا سال ۱۳۹۰ به بیش از دو برابر فعلی برسد. از سوی دیگر در ده سال اخیر نزدیک به ۹۰۰ هزار نفر از مناطق گوناگون به تهران مراجعت کرده‌اند که حتی اگر افزایش نرخ رشد جمعیت و جوان بودن جمعیت ایران و نیاز آنها را به مسکن جزء مهمترین عوامل نشناسیم، مهاجرت قبل از تنگنایهای اقتصادی مسکن از قبیل افزایش قیمت زمین، مصالح و نیروی انسانی مورد نیاز در اولویت قرار می‌گیرد. در این میان به نظر می‌رسید که تعاونیهای مسکن با تبعیت از اصل مشارکت و جمع آوری سرمایه‌های اندک در مدت زمان قابل قبول، خواهند توانست رکنی اساسی در پاسخگویی به نیاز احداث مسکن‌های ارزان قیمت باشند.

اگر چه در میناو هدف، برخی از این تعاونیها توانستند با در نظر گرفتن مدیریت و برنامه ریزی صحیح به نتیجه مطلوب برسند اما در عمل، عوامل جانبی بسیاری



تعاونیهای مسکن: کارآ اما با انبوهی از دغدغه‌ها

(قسمت سوم)

از: گروه گزارش

اشاره:

در دو شماره گذشته به عملکرد، مشکلات و تنگنایهای بخش مسکن در تعاونیهای کشور پرداختیم. گفته شد که از بدو تأسیس وزارت تعاون تا نیمه اول سال ۷۷، حدود ۸۱۱۹ تعاونی مسکن تحت پوشش تأسیس شد که حجم قابل توجهی از معضل مسکن را در کشور حل کرده است. کارشناسان و صاحب نظران بخش مسکن در تعاونیها معتقدند که مدیریت، سرمایه، خرید زمین و عدم همکاری بانکها و برخی از سازمانهای خدمات رسانی شهری از علل ناکام بودن تعاونیهای مسکن در ایران است.

در این قسمت قصد داریم تا یک بار دیگر پای صحبت کارشناسان این بخش نشسته و راهکارهای

موجود را جهت رهایی تعاونیهای مسکن از رکود، مورد ارزیابی قرار دهیم. اینکه این بخش مردمی با چه اهدافی پدیدار شد و چه شد که اینک پس از گذشت سالها تجربه و آگاهی، هنوز تعاونیهای مسکن نتوانسته‌اند مهمترین و کاربردی ترین عامل در رفع معضل کمبود مسکن در ایران باشند!

گفته می‌شود یکی از مهمترین مسائل اقتصادی، اجتماعی کشور ایران کمبود مسکن است. در این کشور بازار آزاد مسکن و بخش خصوصی به تنهایی نتوانسته‌اند نیازهای مسکن جمعیت را به طور رضایت بخشی مرتفع سازند.

آمار نشان می‌دهد که کمبود واحدهای مسکونی در سطح کشور کم و بیش حدود سه میلیون واحد است.

در حالی که حداکثر قدرت ساخت واحدهای مسکونی کشور سالانه ۳۵۰ تا

با انتصاب یک مدیر متخصص و متعهد می‌توان حدود ۵۰ درصد از مشکلات اجرایی تعاونیهای مسکن را برطرف کرد.

ساختمانی باقیمانده و درصد کار انجام شده را صورت برداری کرده و حتی پیشرفت فیزیکی کار انجام شده را با عکس برداری حفظ کنند تا در هنگام بروز چنین مشکلاتی، مجبور به تعطیلی کار نشوند.»

وی در ادامه می‌افزاید: «اگر هیأت مدیره هنگام تحویل پست از حسابرسیان تأمین دلیل بگیرند در صورت بروز اختلاف، شرکت بدون وقفه کار خود را ادامه می‌دهد و حسابرسی تا زمان حل مشکل با همان شیوه‌های معمول انجام خواهد شد.»

از سوی دیگر یکی از کارشنایان بخش مسکن در این زمینه معتقد است، اختلافات درونی که بین اعضای شرکت تعاونی به وجود می‌آید سبب تأخیر در اجرای پروژه می‌شود.

وی می‌افزاید: «وقتی اعضای از هیأت مدیره شکایت می‌کنند، تا زمان به جریان افتادن پرونده و رسیدگی که گاه ممکن است تا ۱۰ سال نیز زمان نیاز داشته باشد کار مثبت و قبل توجهی انجام نمی‌شود.

به گفته این کارشناس اکثر اعضای تعاونیها در زمان اجرای کار مشترک با هم هماهنگ نبوده و همین عدم هماهنگی سبب تأخیر در اجرای پروژه می‌شود.

در برخی موارد ممکن است هیچکدام از این مسائل نیز به وجود نیاید، مشکلات حقوقی و مالی بروز نکنند و اعضای تعاونی نیز با یکدیگر هماهنگی داشته باشند ولی روند کار به خوبی پیش نرود. چرا؟

صاحبنظران در این زمینه معتقدند اولین کام برای رسیدن به اهداف بلند مدت و

مسکن به این مرحله ختم نمی‌شود و گاهی مسائل دیگری نیز به وجود می‌آید که می‌تواند فعالیت شرکت را حتی تا چندین سال متوقف کند.

در این چند سال که از فعالیت شرکت‌های تعاونی مسکن گذشته است مشاهده شد که شرکت تعاونی یک ارگان یا نهاد شرکت تعاونی دیگری را متهم به اختلاس نموده و گاهی قضیه از این نیز فراتر رفته و اعضای تعاونی یک شرکت، هیأت مدیره را متهم به اختلاس می‌کنند و همین امر توقف فعالیت چندین سساله شرکت را به همراه دارد. مشاور فنی نهاد ریاست جمهوری در این زمینه می‌گوید: «متأسفانه این مسائل وجود دارد ولی راه حل این است که پس از انتخابات، هیأت مدیره آنچه را که از هیأت مدیره قبلی تحویل می‌گیرند، صورت جلسه کنند، میزان وسایل و ابزار کار، لوازم



تعاونیهای مسکن را از تعاریف از پیش تعیین شده دور ساخت. امروزه شرکت تعاونیهای بسیاری در حومه شهرهای بزرگ از قبیل تهران دیده می‌شوند که با مشکلاتی چون ضعف در مدیریت، خرید مصالح، عدم هماهنگی بین پرداختهای اعضا و نبود برنامه ریزی مدون در ادامه ساخت واحدهای مسکونی درگیر هستند. اما در کنار این مشکلات ظاهری دست اندرکاران بخش تعاونی مسکن کمتر به مسائل حاد حقوقی و مالی در عملکرد تعاونیهای مسکن پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد نبود نظراتی دقیق بر پرداختها و دریافتهای مالی تعاونیهای مسکن و درگیری اعضا با مدیران این تعاونیها، تأثیر چشمگیری در بازدهی و کارایی و یا عدم این دو مقوله در این بخش مردمی داشته است.

مهندس محمد ایثاری رئیس کانون وکلای دادگستری استان تهران و مشاور فنی نهاد ریاست جمهوری با اشاره به این مطلب می‌گوید: تعاونیها نیاز به افرادی دارند که با مسائل حقوقی و مالی آشنایی داشته و سهم هر یک از اعضا را معین کند. وی می‌افزاید: بدون وجود کارشناسان آشنا به امور حقوقی و مالی حق اعضای که در بلند مدت اقساط خود را پرداخت کرده‌اند ضایع می‌شود، چون سود پول این افراد محاسبه نشده و به اصل پول آنان اضافه نمی‌شود!

به گفته مهندس ایثاری در حال حاضر برای اعضای که پول بیشتری می‌پردازند سریع‌تر از اعضای که توان مالی کمتری دارند خانه ساخته می‌شود و این در نهایت به ضرر گروه دوم تمام می‌شود چون گروه اول توانایی مالی بیشتری دارند.

مسائل مالی و حقوقی شرکت‌های تعاونی

پایدار حضور یک هیأت مدیره کاردان و متخصص است.

یک مسئول می‌گوید: «به هنگام انتخاب هیأت مدیره باید به میزان تخصص و کاردانی آنان به اندازه متعهد بودن آنان توجه شود چون چنین هیأت مدیره‌ای به راحتی می‌تواند مشکلات سازمان تحت پوشش را مرتفع سازد.»

مدیریت، معضلی که هنوز حل نشده
جایگاه مدیریت و چگونگی عملکرد این بخش در تعاونیه‌های مسکن، همواره جای بحث و بررسی بوده است.

در یک تعاونی مسکن با وجود داشتن سرمایه کافی و امکانات نبود یک مدیر مطلع و اجرایی در رأس کار، کافی است تا پروژه را با شکست مواجه کند.

«پیمان پورحیدری» کارشناس ارشد مدیریت دولتی با اشاره به ضعف شدید در عموم تعاونیه‌های مسکن می‌گوید: «مردم می‌گویند تعاونیه‌های مسکن نمی‌توانند موفق عمل کنند. اما آنها نمی‌دانند که این ضعف در عمل به واسطه نبود دیدی قوی و آگاه است. در اکثر تعاونیه‌ها به دلیل عدم اهمیت دادن اعضای هیأت مدیره به نقش و جایگاه مدیریت و مدیر عامل در پروژه‌های تعاونی مسکن و همچنین دیدگاه این افراد به مردمی بودن این پروژه! بدون در نظر گرفتن این رکن، فردی را به عنوان مدیر انتخاب می‌کنند که نه تنها صلاحیت مدیریت پروژه را ندارد بلکه ممکن است به دلایل گوناگون با در نظر گرفته منافع شخصی به کار آن شرکت تعاونی لطمه وارد کنند.»

وی در اشاره به مشکلات سرمایه و عدم هماهنگی بین پرداختهای اعضا و همچنین زمان طولانی ساخت و ساز در این واحدها می‌گوید: «مشکل در مفهوم و درک اعضا

از تعاون و تعاونی است. اعضاء تصور می‌کنند وقتی این کار، کاری مردمی است، حضور یک مدیر قوی برای چنین امری چندان ضروری نیست.»

در کنار تفکرات و برداشتهای برخی از هیأت مدیره و اعضای شرکتهای تعاونی مسکن در مورد فرد مدیر عامل، مشکل مطرح شده دیگر، تحت شعاع قرار گرفتن کار مدیر و مدیریت در کنار مشکلات فردی و تحمیل شده در این تعاونیه‌ها است.

«مهندس محمدایثاری» مشاور فنی نهاد ریاست جمهوری در زمینه جایگاه مدیریت می‌گوید: «طبیعی است که در هر کاری یک مدیر مدبر و کاردان می‌تواند مثرتر باشد. در برخی از شرکتهای تعاونی مسکن، مدیران را از میان کسانی انتخاب می‌کنند که متعهد هستند اما این افراد اطلاعی از چگونگی کار و تکنیک‌های مدیریتی ندارند که در چنین شرایطی این پروژه‌ها با مشکل مواجه می‌شود.»

به اعتقاد مهندس ایثاری، مدیر فقط به صرف خوب بودن و صالح بودن قدرت اجرایی ندارد. بگیرد بلکه در کنار همه اینها نیاز به تخصص وجود دارد. در حال حاضر نیز، مرحله‌ای رسیده‌ایم که برای چنین پروژه‌های مردمی نیاز به مدیری متعهد و متخصص داریم.»

وی همچنین تقد است که با منصوب کردن یک مدیر تخصص و متعهد می‌توان حدود ۵۰ درصد از مشکلات اجرایی تعاونیه‌های مسکن را بر طرف کرد. مهندس «حسین شاهی» که مهندس اجرایی یکی از پروژه‌های تعاونی مسکن در حصارک، با اشاره به مدت زمان هشت سالی دویست واحد مسکونی می‌گوید: «این پروژه تاکنون چند مدیر عامل تعویض کرده است. همین تعویض مدیریت و تغییر نگرش اعضای

هیأت مدیره و ابلاغ دستورات در کار تأخیر بسیاری به وجود آورده است. در همان سال شروع کار، اگر این شرکت تعاونی مسدیری مطلع داشت با وجود سرمایه مناسب کار، بعد از سه سال می‌توانستیم واحدها را به اعضاء تحویل دهیم ولی امروز بعد از گذشت ۸ سال، تازه آجرکاری پروژه به اتمام رسیده است!»

شرکتهای تعاونی و کمبود اعتبارات
تأمین اعتبار مورد نیاز برای ساخت و ساز از مهم‌ترین پیش شرطهای لازم در این فرضیه است.

مشکلات اعتباری که ناشی از مشکلات اقتصادی کشور است بر روند اجرایی پروژه‌های بسیاری در کشور تأثیر مستقیم گذارده که شرکتهای تعاونی مسکن نیز از این امر مستثنی نیستند.

شرکتهای تعاونی مسکن که با هدف تأمین مسکن برای اعضای خود شروع به فعالیت کرده‌اند در هنگام اجرای کار با مشکل مواجه شده و در بسیاری موارد کمبود اعتبارات توانست سرعت فعالیت آنان را با کندی مواجه کند.

یکی از کارشناسان بخش تعاونی مسکن در این زمینه می‌گوید: از ابتدا تصور بر این بود که اگر در تعاونی عده‌ای پول بیشتری بگذارند و عده‌ای کمتر، در نهایت همه صاحب خانه می‌شوند ولی عملاً چنین نشد چون همه اعضای تعاونی از توان مالی بالایی برخوردار نبوده و نیستند.

آنچه مسلم است در چند سال گذشته وزارت تعاون برای حل مشکلات تعاونی‌های مختلف و سازماندهی آنها تأسیس شد و این می‌تواند نقطه عطفی برای حل مشکلات این تعاونیه‌ها باشد.

مشاور فنی نهاد ریاست جمهوری نیز در این زمینه معتقد است باید سعی شود تا

عمومی قیمتتها، آمار ازدواج‌ها، میزان اعتماد و سطح انتظارات اقتصادی مردم تأثیری ویژه دارد.

ساخت مسکن در کشور ما در سه بخش دولتی، خصوصی و تعاونی صورت می‌گیرد و هر یک نیز معتقدند با هزینه کمتری می‌توانند ساخت و ساز کنند.

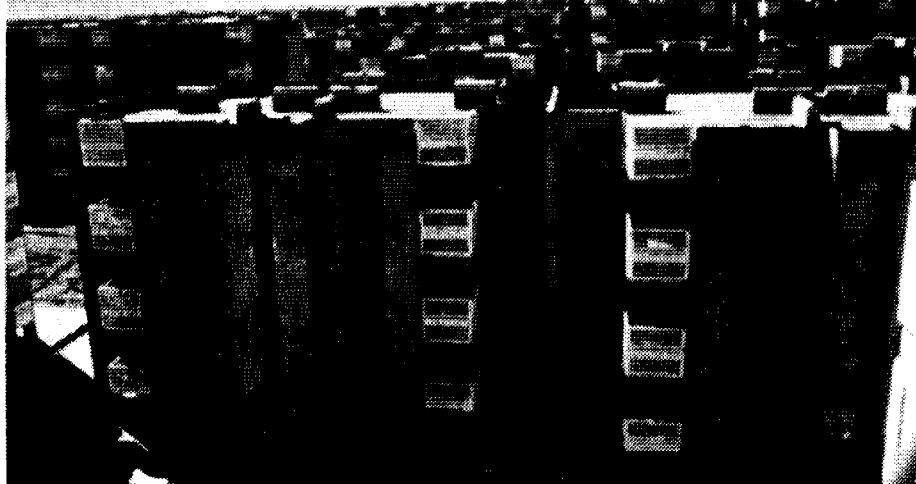
مهندس بایسته مسئول امور تعاونیهای مسکن کارگری اداره کل تعاون استان تهران در این زمینه معتقد است: اختلاف قیمت واحدهای مسکونی تعاونیهای مسکن یک سوم شرکتهای انبوه سازی است.

وی می‌افزاید: «قیمت واحدهای مسکونی شرکتهای انبوه سازی کنترل شده نیست و برخی از این شرکتها به بهانه دریافت تسهیلات بانکی قیمت واحدهای مسکونی را افزایش می‌دهند. به گفته مهندس بایسته این در حالی است که تعاونیهای مسکن با یک سوم قیمت انبوه سازان واحدهای خود را به اعضا واگذار می‌کنند.

وی مهم‌ترین شرط برای رسیدن به این اهداف را تأمین اعتبارات لازم می‌داند.

در حال حاضر هر مترمربع واحد مسکونی شرکتهای انبوه سازی ۱۲۰ هزار تومان است ولی تعاونیهای مسکن کارگری هر مترمربع واحد مسکونی را با حداکثر ۵۰ هزار تومان به اعضا واگذار می‌کنند.

در حومه شهرهای بزرگ کشور، درست همان جاهایی که امید مهاجران شهرهای محروم و کوچکند، زمینهای بسیاری در دل خود انبوهی از تیرآهن و سرمایه و امید را تلنبار کرده‌اند به انتظار این که روزی آجرها روی هم چیده شده و چراغی روشن شود. تعاونیهای مسکن اگر از ابتدا درگیر مشکلات اعتباری و مدیریت نبودند، پیش‌تر از این چراغ خانه‌های بسیاری را روشن می‌ساختند.



تأمین مایحتاج شرکتهای تعاونی مسکن بر طبق الگوی مناسب مسکن (مسکن‌های با مساحت کمتر از ۷۰ متر) نماید، این شرکتها از حالت رکود فعلی خارج شده و اعضا به خانه‌های مورد نیاز خود دسترسی پیدا می‌کنند. با توجه به ارقام حسابهای ملی ایران، ساختمان سازی یکی از بخشهای مهم فعالیت اقتصادی است و در این میان بخش خصوصی هم نقش عمده‌ای ایفا کرده است.

به نوشته بولتن اقتصادی مسکن سهم ساختمان سازی از تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی در کشور ما در سال ۱۳۷۳ حدود ۳۲/۵ درصد و در سال ۱۳۷۴ معادل ۳۲/۷ درصد بوده است. مهندس اردشیر نعمت پژوه کارشناس دفتر اقتصاد کلان سازمان برنامه و بودجه در این زمینه می‌گوید: سهم عمده‌ای از فعالیتهای ساختمانی بخش خصوصی به ایجاد ساختمانهای مسکونی اختصاص دارد. وی می‌افزاید: در سال ۱۳۷۴ حدود ۸۷/۲ درصد ساختمانهای شروع شده و ۹۰ درصد ساختمانهای تکمیل شده توسط بخش خصوصی صورت گرفته است.

به گفته وی، عرضه مسکن اثر قوی و عمده‌ای براققتصاد ملی دارد و تخفیرات در عرضه مسکن در نرخ بیکاری، سطح

از طریق وزارت تعاون و بانک تعاون که به تازگی تأسیس آن تصویب شده است، تسهیلات بانکی بیشتری برای تعاونیها قابل شوند و حتماً از نظر کارشناسان فنی مرتبط در امور استفاده کنند.

«مهندس ایثاری» می‌گوید: «اگر اعضای تعاونی اقساط خود را از طریق بانک بپردازند تا بهره‌ها و سودهای این افراد به اصل پول آنان اضافه شود عامل اصلی کاهش فعالیت تعاونی‌ها حذف و سبب افزایش رونق کار تعاونیهای مسکن خواهد شد».

به گفته وی بی حساب و کتاب بودن پولهای واریزی به صندوق شرکتهای تعاونی یکی از عوامل اصلی کاهش فعالیت در این بخش محسوب می‌شود.

رئیس کانون وکلای دادگستری در ادامه به همکاری دولت اشاره کرده و می‌گوید: تا چند سال گذشته مطابق مصوبه دولت، به کلیه ارگانها، زمین در اسرع وقت با وام بانکی تعلق می‌گرفت که از این زمینها برای مسکن افراد بی‌مسکن با درآمد پایین استفاده شود.

وی می‌افزاید: اگر وزارت تعاون لایحه‌ای به دولت و مجلس ارائه بدهد و کلیه سازمانهای خدماتی دولتی را موظف به

بررسی محتوا و تغییرات تبصره ۳ قانون بودجه

طی سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۷

از: مهرداد شرقی فرد
مدیر عامل تعاونی ایثارگران ریحان مرودشت

مقدمه:

تسهیلات تبصره ۳ قانون بودجه کل کشور در سالهای اخیر به عنوان یکی از منابع مهم مالی، راهگشای گروهی از متقاضیان - عموماً فاقد تمکن مالی - استفاده از تسهیلات بانکی در بخشهای تعاونی و خصوصی بوده است.

مبنای قانونی این تبصره که در طی سالهای ۷۶-۷۱ در متن تبصره ۳ قانون بودجه کل کشور به این اشاره می‌گردیده بند ۲، اصل ۴۳ قانون اساسی است که اشعار می‌دارد:

«.....»

۲- تأمین امکانات و شرایط کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به انجام کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروههای خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق در آورد.....»

توجه به ویژگیهای این اصل از قانون اساسی نشان می‌دهد که تدوین کنندگان قانون

با یک نگرش منطقی مجموعه‌ای منسجم از راهکارهایی را پیشنهاد کرده‌اند که زمینه‌های اشتغال برای همگان را بدون بروز سایر عوارض اجتماعی فراهم می‌آورد.

زیرا در این اصل قانونی قرار دادن وسایل کار تنها در اختیار کسانی پیشنهاد شده است که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند. به بیان دیگر وظیفه دولت کمک به این گونه از متقاضیان است و نه متقاضیانی که از تمکن مالی برخوردارند و قصد افزودن بر ثروت خود را دارند، ویژگی دیگری که اصل مذکور بر آن تأکید کرده این است که متقاضیان بایستی به «شکل تعاونی» مشغول به کار شوند.

همچنین «وام» و بهره یا هر راه مشروع دیگر» در این اصل به عنوان ابزار مهم ایجاد اشتغال معرفی شده است در صورت پیوستگی و تحقق بهره‌ویزی است که هدف بند ۲ از اصل ۴۳ قانون اساسی که «عدم تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروههای خاص است» تحقق خواهد یافت.

در همین راستا از سالهای نخستین انقلاب، شرکتهای تعاونی تحت پوشش مرکز گسترش خدمات تولیدی و عمرانی استانداری‌ها به عنوان متقاضیان واجد شرایط مذکور با استفاده از این تسهیلات زمینه‌های اشتغال

عده‌ای از جوانان «فاقد وسایل کار» را فراهم آوردند.

اما با وجود تصریح اصل ۴۳ قانون اساسی در مورد تعاونیها به عنوان واجدین شرایط دریافت این تسهیلات، از ابتدا متقاضیان غیر تعاونی نیز از این تسهیلات استفاده می‌نموده‌اند.

همچنین تأکید بر بی‌بهره بودن این تسهیلات در اصل مذکور هیچ گاه در عمل تحقق پیدا نکرده است بلکه پرداخت این تسهیلات در سالهای گذشته فقط برای گروههایی از متقاضیان (ایثارگران و مناطق محروم....) به صورت وامهای کم بهره بوده است.

ذکر این مقدمات نشان می‌دهد که اگر چه در طول سالهای اخیر هدف از پرداخت تسهیلات تبصره ۳ قانون بودجه تحقق اصل ۴۳ قانون اساسی عنوان می‌شده است، اما تسهیلات این تبصره که از نظر مزایا بهترین و از نظر شیوه پرداخت سهل‌ترین وام بانکی محسوب می‌شده است صرفاً بر اساس موارد پیشنهادی این اصل مبنی بر اختصاص این تسهیلات به شرکتهای تعاونی نبوده و در تصویب این تبصره متقاضیان بخش خصوصی نیز در نظر گرفته می‌شده‌اند.

روند تغییرات مفاد تبصره ۳

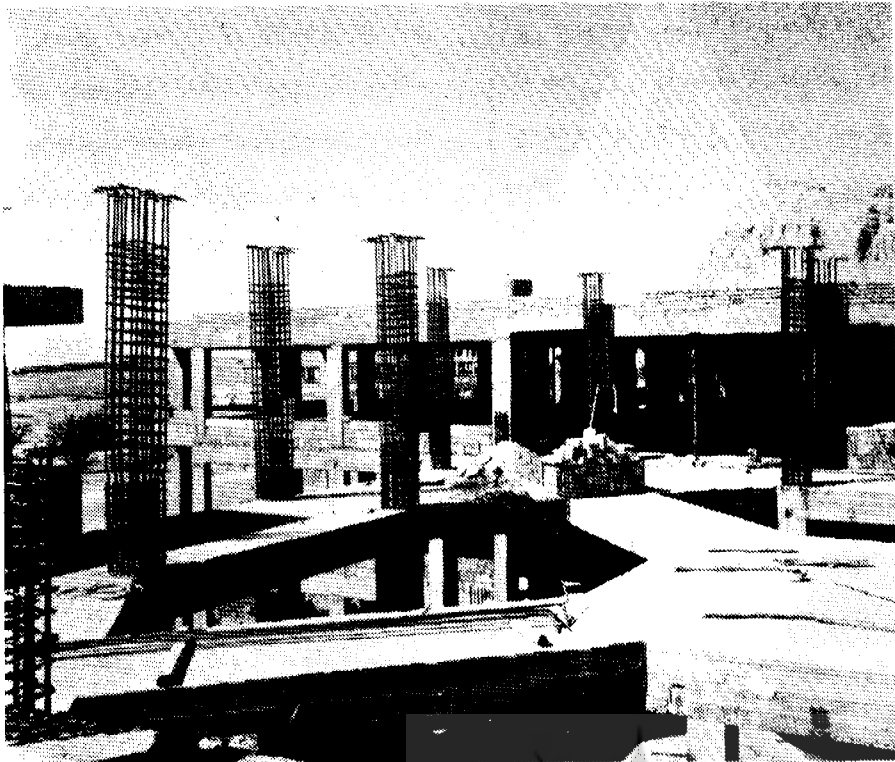
نحوه تنظیم این تبصره در سالهای گذشته بیانگر آن است که مفاد آن متأثر از اوضاع و شرایط اقتصادی اجتماعی و سیاسی کشور بوده است.

در سال ۱۳۶۰ که تسهیلات تبصره ۳ در قانون بودجه کل کشور وضعیت مشخصی پیدا کرد. هدف این تبصره کمک به راه اندازی و تأمین سرمایه طرحهای تولیدی عنوان گردیده و بانک مرکزی رأساً و یا از طریق بانکهای دیگر مکلف به در اختیار قرار دادن اعتبار این تبصره به بانکهای تخصصی و استانی بوده و به سازمان برنامه و بودجه اجازه تضمین تمام یا قسمتی از کار مزد اعتبارات مذکور داده شد.

از سال ۶۳ به توجیه اقتصادی و فنی طرحها اشاره شده و مناطق محروم مد نظر قرار گرفته است. در سال ۶۴ اولویت تولیدات روستایی مورد توجه قرار گرفته و از سال ۶۵ نیز جهت تسهیل پرداختها به صورت صریح به بی اهمیت بودن وثیقه و میزان سرمایه گذاری مجری در این گونه طرحها اشاره شده است. به علاوه از این سال که مترادف با گذشت ۶ سال از آغاز جنگ تحمیلی بود، جهت اشتغال ایثارگران (خانواده معظم شهدا، جانبازان، رزمندگان، و بعدها نیز آزادگان) سهم مشخصی منظور گردید.

همچنین از سال ۶۸ به بعد این تبصره ایثارگران را در صورت عدم توانایی مالی بنا به تشخیص دستگاههای ذیربط از پرداخت تمام یا قسمتی از آورده متقاضی معاف می‌دارد.

همسان بودن راههای تحقق اهداف بند ۲



آورده متقاضی معاف گردانید.

توجه به تغییرات و اصلاحات پی در پی در تبصره ۳ همگی نشانگر این است که مفاد این تبصره به سمت ارائه راهکارهایی واقع گرایانه جهت حل مشکلاتی سیر نموده که بعضی از آنها سابقه‌ای طولانی دارند همانند نیاز به آبادی مناطق محروم و توسعه صنایع روستایی و صنایع تبدیلی کشاورزی و دامی و... و گروهی نیز در زمره مسائل و مشکلاتی هستند که در سالهای اخیر به وجود آمده‌اند، همانند نیاز به کارآفرینی در کشور به ویژه جهت فارغ التحصیلان دانشگاهها و ایثارگران. به بیان دیگر راهکارهای موجود در این تبصره که تحت عنوان «الویت» و «معافیت» مطرح شده نسخه‌ای است که توسط کارشناسان ایرانی ابداع شده و در زمینه خود یک راهکار بومی در روند توسعه محسوب می‌شود.

اصل ۴۳ قانون اساسی با مفاد تبصره ۳ قانون بودجه کل کشور موجب گردید که تهیه کنندگان لایحه بودجه از سال ۱۳۷۱ به بعد هدف از پرداخت این تسهیلات را تحقق اصل مذکور عنوان کنند. در این سال سهم هر یک از بخشهای تعاونی و خصوصی به نسبت ۶۰ و ۴۰ مشخص گردید.

از سال ۷۲ به بعد این تبصره صراحتاً دولت را موظف به تضمین بازپرداخت تسهیلات اعطایی این تبصره گردانید، سهم بخشهای تعاونی و خصوصی را به نسبت ۵۰ درصد تعیین و یارانه پرداختی سود و کارمزد برای گروهی از متقاضیان را افزایش داد.

در سال ۷۳ سهم مشخصی جهت صنایع تبدیلی کشاورزی و دامی مقرر گردید و بالاخره در سال ۷۶ شرکتها یا تعاونیهایی که ۷۰ درصد از اعضاء آن را فارغ التحصیلان دانشگاهها تشکیل می‌دهند از

مفاد تبصره ۳ در لایحه پیشنهادی بودجه سال ۱۳۷۷ کل کشور بر خلاف سالهای گذشته با تغییرات زیادی همراه بود. در تنظیم و نگارش جدیدی از این تبصره ناگهان تجربیات ارزشمند سالهای گذشته کنار گذاشته شد. که از جمله می‌توان به مواردی اشاره داشت که دارای جایگاه شایسته‌ای در این تبصره بودند ولی دیگر ذکری از آنها در میان نبود. دلایل

این امر ظاهراً به خاطر ادغام کل تبصره‌هایی بود که به نحوی با تسهیلات بانکی در ارتباط بودند و به منظور هماهنگی هر چه بیشتر همگی در این تبصره ادغام گردیدند. مسواری و عباراتی که در لایحه پیشنهادی^(۱) بودجه سال ۱۳۷۷ حذف شدند عبارتند از:

- بند ۲ از اصل ۴۳ قانون اساسی (به عنوان راهنما و مبنای تنظیم این تبصره)

- تخصیص سهم و یامعافیت‌های مربوط به ایثارگران و فارغ التحصیلان^(۲)

- عناوین فعالیت‌های تولیدی و غیر تولیدی اولویت دار

- عبارت فقط از نظر وثیقه و سهم سرمایه گذاری مجری با مقررات بانکیها وفق نمی‌دهند

- سهم هر یک از بخشهای تعاونی و خصوصی و مناطق محروم

علاوه بر موارد مذکور به جای موظف بودن به دولت اجازه تضمین بازپرداخت تمام یا قسمتی از تسهیلات این تبصره داده شده و میزان پرداخت سود و کارمزد این تسهیلات توسط دولت به طور متوسط به ۴ درصد کاهش یافته و نهاد تعیین کننده

توجیه فنی و اقتصادی طرح به آیین نامه

توجه به تغییرات و اصلاحات پی در پی در تبصره ۳ همگی نشانگر این است که مفاد این تبصره به سمت ارائه راهکارهایی واقع‌گرایانه جهت حل مشکلاتی سیر نموده که بعضی از آنها سابقه‌ای طولانی دارند همانند نیاز به آبادی مناطق محروم و توسعه صنایع روستایی و صنایع تبدیلی کشاورزی و دامی و... و گروهی نیز در زمره مسائل و مشکلاتی هستند که در سالهای اخیر به وجود آمده‌اند، همانند نیاز به کارآفرینی در کشور به ویژه جهت فارغ التحصیلان دانشگاهها و ایثارگران. به بیان دیگر راهکارهای موجود در این تبصره که تحت عنوان «اولویت» و «معافیت» مطرح شده نسخه‌ای است که توسط کارشناسان ایرانی ابداع شده و در زمینه خود یک راهکار بومی در روند توسعه محسوب می‌شود.

اجرائی محول گردیده بود.

از هنگام انتشار این لایحه در مطبوعات و اکشنهای مختلفی نسبت به آن ابراز می‌گردید. عده‌ای این نحوه تنظیم مفاد تبصره ۳ و تقدیم آن را به مجلس شورای اسلامی رهایی از بار طاقت فرسای می‌دانستند که تسهیلات تکلیفی به سیستم بانکی تحمیل کرده است؟! و عدم اشاره به بند ۲ اصل ۴۳ قانون اساسی را نقطه عطف آن می‌دانستند.

شمار دیگری، به عکس این نحوه عمل را مغایر مصالح کشور و نادیده گرفتن بخشی از حقوق و تسهیلاتی می‌دانستند که پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی نصیب گروههایی از مردم شده بود و برای این گروه شکفت‌انگیز این که، این ویرایش جدید از مفاد تبصره ۳ در اولین لایحه پیشنهادی بودجه از زمان تصدی دولتی است که مهمترین رسالت خود را عدالت اجتماعی، قانون‌گرایی و اجرای کامل قانون اساسی می‌داند.

پس از تهیه آیین‌نامه اجرایی نیز مشخص گردید که بنا به ضرب المثل «گل بود به سبزه هم آراسته شد» موارد دیگری در آن گنجانیده شده است که تبصره

مذکور را از ویژگیهای سالهای قبل دورتر می‌سازد.

اولین مورد کم بودن میزان تسهیلات تخصیص یافته به بخش تعاون در مقایسه با بخش خصوصی است به طوری که تنها کمتر از ۲۰ درصد از تسهیلات مذکور به بخش تعاون اختصاص یافته است؟!؛

مشخص نیست چرا وقتی رهبر معظم انقلاب این همه بر گسترش بخش تعاون تأکید دارند و ریاست جمهوری در تعیین اولویت مابین عدالت اجتماعی و توسعه، عدالت اجتماعی را رجح می‌دانند باید چنین رویه‌ای در مقابل بخش تعاون در پیش گرفته شود.

به علاوه چگونه باید پذیرفت، که تسهیلات تبصره ۳ که در چند سال اخیر به استناد اصل ۴۳ قانون اساسی که فقط بخش تعاونی را واجد شرایط معرفی کرده و بر این اساس تبصره مذکور در قانون بودجه کل کشور استحکام یافت اینک با حذف این استناد از تبصره، ۸۰ درصد این تسهیلات در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد.

دومین مورد محول شدن تشخیص توجیه اقتصادی طرح به کارشناسان بانک

به جای محول شدن این تشخیص به اعضای کمیته تخصصی است. زیرا این رویه —بهترین امکان را در اختیار کارشناسان سیستم بانکی خصوصاً بانکهای ملت، تجارت و سپه قرار می‌دهد که بنا به سلیقه شخصی به انتخاب طرحها بپردازند که نتیجه آن گسترش موانع و مشکلاتی است که از سوی سیستم بانکی در اجرای طرحهای صنعتی وجود دارد.

علت تغییرات چیست؟

جهت درک بهتر این گونه تغییرات در مفاد تبصره ۲ سال جاری باید به بررسی سیاستهای اقتصادی سالهای گذشته پرداخت تا با توجه به این سیاستها درک بهتری از جهت گیریهای اخیر در تغییر مفاد تبصره ۲ لایحه بودجه به دست آورد.

واقعیت این است که برنامه اول توسعه اقتصادی و... در شرایطی طراحی گردید که ساختار وابسته اقتصادی کشور که از نظام سیاسی پیشین به ارث رسیده بود تحت فشار ناشی از خسارات و خرابیهای گسترده به جا مانده از جنگ تحمیلی، کاهش شدید درآمدهای نفتی، رشد فزاینده جمعیت و نتیجتاً افزایش شدید تقاضا جهت خدمات رفاهی و کالاهای مصرفی، بیکاری، تورم، کسری بودجه، افزایش شدید نقدینگی، کاهش ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی و عوامل مختلف سیاسی و اجتماعی دیگر توان خود را از دست داده بود. این وضعیت که مرادف با دوران تصدی دولت خدمتگزار بود، بهترین زمینه را فراهم آورد که هواداران نظام سرمایه داری، آماج انتقادات خود را به سمت بخش دولتی در اقتصاد کشور نشانه روند و تمام

مشکلات و مسائل را در وجود این بخش در اقتصاد ببیند و تنها راه خروج از مشکلات را در خصوصی سازی (نه مردمی کردن) مطلق اقتصاد کشور جستجو کنند.

به فاصله چند سال بعد، اتحاد جماهیر شوروی و سایر متحدین آن موسوم به اردوگاه سوسیالیسم دچار فروپاشی شدند در این هنگام بانک جهانی و صندوق بین المللی پول با تکیه بر پشتوانه مالی، با افزایش فعالیتهای تبلیغی - آموزشی خود را در اقصی نقاط جهان گسترش داد و کارشناسان کشور ما را نیز از این آموزشها بهره‌مند ساخت و بر همین منوال بود که «سیاست عدالت اجتماعی» جای خود را به «سیاست تعدیل اقتصادی» سپرد.

این روش زیانبار، شتابان، غیر عملی و بیگانه با واقعیتهای اجتماع و ارزشهای انقلابی باعث بروز بحرانی گردید که اوج آن را در اردیبهشت سال ۱۳۷۴ شاهد بودیم. متأسفانه برای هیچکس مشخص نگردید که خصوصی سازی مطلق اقتصاد مبتنی



بر کدام تحلیل تاریخی و اجتماعی از کشور ما به دست آمده و این فرمول جادویی که توسط مجامع اقتصادی بین‌المللی دیکته می‌شود چگونه می‌تواند در سراسر جهان با فرهنگها، پیشینه‌ها و مزیت‌های مختلف اقتصادی به یکسان عمل نماید و موفق شود.

به علاوه چگونه می‌توان نظریه عدالت اجتماعی را که برآمده از جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی است به ناگهان به نظریه تعدیل اقتصادی مبدل نمود و اصولاً نظریه تعدیل اقتصادی چگونه جایگاهی در اقتصاد اسلامی دارد. طرفداران سیاست تعدیل برای نمونه حتی یک مورد به جایگاه ایدئولوژیک دیدگاههای خود اشاره‌ای نکرده‌اند.

چگونه دینی که کتاب آسمانیش پیروزی مستضعفین را سرنوشت محتوم تاریخ می‌داند و مذهبی که جامعه آرمانی مورد نظرش را در جامعه مساوات مهدی موعود جستجو می‌کند به ناگهان باید تسلیم نظام طبقاتی مطلق شود؟!

طرفداران این دیدگاه اینک تسهیلات تبصره ۳ را هدف قرار داده‌اند و سعی دارند مفاد این تبصره را نیز همانند تسهیلات منابع داخلی بانک صرفاً براساس ملاک و معیارهای نظام بازار و بدون توجه به نیازها و ضرورت‌های جامعه ما و تجربیات حاصله تدوین کنند.

حماسه انتخابات دوم خرداد این توهم را برای این گروه به وجود آورد که می‌توانند با استفاده از حمایت مردمی و محبوبیت ریاست جمهوری آنچه را در سالهای گذشته نتوانستند به آن دست یابند در طرح

«خصوصی کردن» (۱) مؤسسات عمومی یک ضرورت است یا اجبار؟

دکتر عبدالحمید شمس

مؤسسات بخش دولتی به بخش خصوصی جهت «مبارزه» علیه گسترش اقتصاد مختلط، افزایش رقابت، خلاقیت و قدرت انتخاب. اما از آنجا که دولت حافظ «منافع عمومی» و اشاعه دهنده اصل مشارکت می‌باشد و بر عکس، بخش خصوصی عملاً، جز سودبری و مبارزه علیه گسترش روابط صنعتی، رسالت چندانی برای خود نمی‌بیند، بهتر است که از راه میانگینی برای کاهش دخالت‌های اقتصادی - اجتماعی دولت یافت.

گفتار اول - مفهوم خصوصی سازی
در یک تعریف خاص می‌توان گفت که خصوصی سازی عبارت است از مجموعه عملیات حقوقی، اقتصادی، برای انتقال دارائیه‌ها و فعالیت‌های عمومی به افراد، جهت استفاده خصوصی از آنها توسط یک یا چند شخص حقیقی یا حقوقی.
این تعریف غیر پویا - که برابر است با «غیر ملی کردن» مؤسسات - دو توضیح می‌طلبد:

اول اینکه خصوصی سازی با این روش یعنی فروش مؤسسات دولتی به بخش خصوصی، نهایتاً موجب کاهش بورکراسی و فشار مقرراتی نخواهد شد (همانطور که بعداً خواهیم دید، یکی از علل گرایش به انتقال این مؤسسات، مبارزه علیه دیوان سالاری می‌باشد).

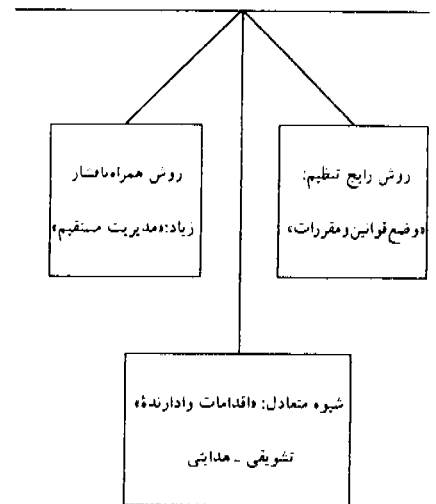
به علاوه با توسعه و گسترش بورس و ادغام مؤسسات و پدیدار شدن شرکتهای بزرگ واژه خصوصی و مالکیت خصوصی بیشتر جنبه نشانه‌ای خواهد داشت. زیرا که با ترکیب و انسجام مؤسسات و سرمایه‌ها،

حضور دولت در قلمرو اقتصادی در پیش گرفتند. اما در جریان عملیات مربوط به خصوصی سازی افکار عمومی آشکارا در یافت که بخش خصوصی «بیش‌طلبی»‌های زیادی در جهت اعتلای صنایع ملی ندارد و به عنوان نمونه در اغلب موارد بخش خصوصی حاضر به خرید مؤسسات مربوط به صنایع کشتی سازی، راه آهن، متالورژی... نمی‌شد، مگر آنکه این بخشها، پیش از واگذاری به این بخش، توسط دولت به «سودآموزی» رسیده باشند. از سوی دیگر روشن بود که در چارچوب مقررات موجود و با دخالت‌های موجود در وضع بازسازی، تعیین رفتار مؤسسات و گسترش بخش عمومی و غیر مستقیم دولت چون ثابت نگاهداشتن قیمت‌ها، اعطای کمک‌های بلاعوض یا با بهره کم... صنایع بزرگ نمی‌توانستند قدرت رقابتی خود را افزایش دهند.

در چنین شرایطی مقاومت در مقابل یک چنین حرکت‌هایی - به ویژه برای کشورهای در حال رشد جنوب و حتی برای کشورهای سابقاً سوسیالیستی - بسیار دشوار می‌نمود. چرا که عوامل چندی چون رابطه با کشورهای صنعتی غرب و ژاپن، فشار مؤسسات پولی بین المللی و بخش خصوصی در داخل کشورها، «غیر رقابتی بودن» و ضرردهی مؤسسات بخش عمومی، نهایتاً حکومتهای این مناطق را به پذیرش «خصوصی سازی» کشانده است.
در یک نگرش گذرا، خصوصی سازی برابر است با غیر ملی کردن و انتقال

در روابط اقتصادی - اجتماعی، دولت می‌تواند به سه طریق به تنظیم فعالیتهای بپردازد: شیوه سنتی این دخالت از راه «وضع قوانین و مقررات» و روشهای دیگر آن به ترتیب از طریق «مدیریت مستقیم» بر صنایع و خدمات و «اقدامات وادارنده» تشویقی و هدایتی تحقق می‌پذیرد. هدف اصلی از «خصوصی سازی» و «مقررات زدایی» پایان دادن به دو شیوه آغازین دخالت دولت یعنی «وضع قوانین و مقررات» زیاد از حد و «مدیریت مستقیم» تقویت راه سوم یعنی تنظیم روابط از طریق «اقدامات وادارنده» می‌باشد.

راههای تنظیم اقتصادی - اجتماعی توسط دولت



در پی امواج شدیدی از گرایشهای لیبرالی که از اواخر دهه هفتاد و در جریان دهه هشتاد بر اقتصاد جهانی وارد آمد، کشورهای صنعتی غرب خط مشی‌های نوینی را، جهت کاهش «تورم مقررات» و

قدرت کنترل در شرکتهای مورد بحث، نه به وسیله مالکین خصوصی، بلکه توسط مدیران خصوصی که به شیوه خود گزینی عمل می‌کنند، اعمال می‌شود. این مدیران در واقع تکنوکراتهایی هستند که توان و قدرت عملشان را نه از حق مالکیت، بلکه از پیچیدگی نظام به دست می‌آورند.

با در نظر گرفتن دو توضیح فوق و با تلاش جهت ارائه تعریفی پویا و به هنگام می‌توان گفت که خصوصی سازی عبارت است از مجموعه عملیات قضایی، اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر کاهش و حتی حذف سرکردگی دیوان سالاری و تکنوکراسی اداری بر مؤسسات بخش عمومی.

بر اساس چنین تعریفی می‌توان، ضمن تأثیر پذیری از جوهره و روح حاکم بر علل خصوصی سازی، از روشهای مدیریت خصوصی در مؤسسات دولتی بدون انتقال اکثریت سهام این شرکتها به بخش خصوصی استفاده کرد. در این مورد میتوان از شرکت NTT (پست و تلفن) ژاپن نام برد که بین سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶، هماهنگ با تعریف پویای فوق عمل نمود، به طوری که در مدت کوتاهی این مؤسسه دولتی به سود دهی رسید و این در حالی بود که صددرصد سرمایه آن به دولت تعلق داشت.

گفتار دوم - خصوصی سازی برای چه؟
معمولاً در کشورهای صنعتی، برنامه‌های خصوصی سازی چه از دیدگاه دولت، و چه از دیدگاه بخش خصوصی، اهداف رسمی و غیر رسمی مختلفی را دنبال می‌کنند و اما فراسوی مواضع رسمی، واقعیتها به



آورده‌اند. دولت با خصوصی سازی تلاش می‌کند تا با افزایش عرضه سهام مؤسسات و استفاده از ابزارهای جدید مالی چون «گواهی سرمایه‌گذاری» و «اسناد مشارکت» سرمایه ویژه مؤسسات را افزایش دهد، بدون اینکه برای آنها بدهی مالی به وجود آورد.

می‌توان گفت که علل فوق که عمدتاً در سطح کشورهای صنعتی مطرح بوده است، تقریباً در مورد خصوصی سازی در کشورمان هم به استثنای قسمت سوم می‌تواند صادق باشد، چرا که در ایران هماهنگ با رشد خصوصی سازی و گرایش به اقتصاد آزاد، ما شاهد افزایش فشار مالیاتی نیز هستیم.

اما در سطح خرد، صاحبان صنایع و برخی از صاحبانظران معتقد هستند که:

- خصوصی سازی در جهت منافع مصرف کننده است، چرا که قدرت اینان در گزینش و انتخاب کالاها را بالا می‌برد. به عبارت روشنتر رقابت رشد می‌کند و مصرف کننده می‌تواند کالاهایی را خریداری کند که ارزانتر است.

- انتقال مؤسسات به بخش خصوصی به کارکنان آرامش می‌دهد، چرا که از این به بعد آنان در مؤسساتی قدرتمند با اهدافی روشن کار می‌کنند.

- خصوصی سازی موجب گسترش پدیده سهامداران مسردمی و مشارکت کارکنان در عملکرد مؤسسات می‌شود.^(۲)
- مقررات خاص حاکم بر عملکرد نظام دولتی، به آن اجازه نمی‌دهد که در دنیای بیش از پیش رقابتی کنونی، به طور مؤثری

گونه‌ای دیگر هستند.

بند اول: دودیدگاه

نظر برخی از دولتمردان بر این است که: اولاً - مؤسسات بخش عمومی اغلب سودده نیستند و بعضاً ضرر هم می‌دهند و لذا با «غیر ملی کردن» مؤسسات این بخش، بازده آنها افزایش می‌یابد.

ثانیاً - با خصوصی سازی هزینه‌های بودجه دولت کاهش می‌یابد و هماهنگ با آن فشار مالیاتی کم می‌شود.

ثالثاً - در گذشته وجود «اقتصاد بدهی» و تکیه بر بازار پولی (بانکها و مؤسسات پولی) و فقدان یک بازار مالی قوی (بورس) مسائل بسیاری را برای صنایع به وجود

در یک نگرش گذرا، خصوصی سازی برابر است با غیر ملی کردن و انتقال مؤسسات بخش دولتی به بخش خصوصی جهت «مبارزه» علیه گسترش اقتصاد مختلط، افزایش رقابت، خلاقیت و قدرت انتخاب. اما از آنجا که دولت حافظ «منافع عمومی» و اشاعه دهنده اصل مشارکت می‌باشد و بر عکس، بخش خصوصی عملاً، جز سودبری و مبارزه علیه گسترش روابط صنعتی، رسالت چندانی برای خود نمی‌بیند، بهتر است که از راه میانگینی برای کاهش دخالت‌های اقتصادی - اجتماعی دولت یافت.

توسعه فرهنگ و «حق مشارکت» مردم است که زمینه لازم جهت کاهش دخالت دولت - به مثابه «قدرت حاکمه» - را فراهم می‌سازد و نه انتقال مکانیکی برخی از دارائیهای عمومی به بخش خصوصی.

بخش عمومی این کشورها است و نه بخش خصوصی.

مضاف بر اینها تناقضات بسیاری در عملکردهای کنونی «قدرت عمومی» دیده می‌شود که گام برداشتن در بستر گشایش اقتصادی به شیوه غرب را دشوار می‌سازد. از جمله آنکه قانون کار جدید به پشتیبانی بیشتر از کارگران پرداخته است، در حالی که خصوصی سازی اصولاً در تضاد با توسعه روابط صنعتی می‌باشد. در اغلب کشورهایی که انتقال صنایع به بخش خصوصی صورت گرفته است، اولین بازندگان صحنه، کارگران بوده‌اند، چرا که عدم امنیت شغلی، کاهش امکانات رفاهی، فردی کردن میزان دستمزد، رکود حرکت‌های سندیکایی از رایج‌ترین سکه‌های جریان خصوصی سازی بوده است.

یکی دیگر از تناقضات موجود - همان طور که در بالا بدان اشاره شد - مسئله مالیات‌هاست: در کشورهایی که خصوصی‌گرایی مطرح شده است، هماهنگ با به اجرا در آوردن استراتژیهای مربوط به آن، از میزان مالیات‌های بر ثروت، ارث و سود شرکتها کاسته شده است. و حال آنکه کشور ما در شرایط کنونی در حال توسعه هر چه بیشتر طرح‌های گوناگون مالیاتی می‌باشد. در این رابطه می‌توان نزدیک به ده نمونه دیگر را به عنوان مثال مطرح نمود.

اما به طور کلی می‌توان گفت که مفید بودن خصوصی سازی صنایع به عواملی چون سطح، عمر و شرایط صنعت و فرهنگ یک کشور وابسته است. به همین دلیل اعتقاد نگارنده بر این است که این استراتژی در شکل متعارف آن یعنی فروش مؤسسات عمومی به «مردم» می‌تواند، بعد از چند برنامه پنج ساله پویا و متکی به «استراتژی زنجیره‌ها» مورد آزمایش قرار گیرد. اما در مقطع کنونی، تلاش برای خصوصی سازی نه به «دخالت حداقل دولت» منتهی می‌شود و نه به رشد

شدن زنجیره‌های صنعتی در این کشورها رابطه تنگاتنگی با دخالت و پشتیبانی دولت دارد. امروز حتی در کشور آمریکا - که خود را طلایه دار لیبرالیسم و عدم دخالت دولت و «سیاست‌های صنعتی غیر متمرکز» می‌داند - صنایع فلزی توسط دولت از طریق آژانس‌های میانجی حمایت می‌شوند.

صنعت کشور ما در دهه‌های گذشته از پیچ و خمهای بسیاری عبور کرده است بدون اینکه دارای استراتژی مؤثر و مفیدی برای حرکت باشد. به طوری که امروزه ما حتی دارای پنج زنجیره کلان و تکمیل شده نیز نمی‌باشیم. در شرایط کنونی ما برای بازسازی، بهینه سازی و تکمیل حلقه‌های هر زنجیره نیاز به سرمایه گذاری داریم. سرمایه گذاریهایی که موفقیت آنها صددرصد نیست. در چنین شرایطی بخش خصوصی این خطر را نمی‌پذیرد که در «گذرگاهی تاریک» گام بردارد. بخش خصوصی سرمایه گذاری در زمینه‌های آموزشی و پژوهشی را جزء «هزینه‌های بریاد رفته» قلمداد می‌کند. امروزه صنایع ما به منابع دولت برای توسعه پژوهش و آموزش‌های فنی و انتقال تکنولوژی و نه خرید از نوع «کلید در دست» - احتیاج دارد.

در شرایط کنونی ممکن است ما، به تقلید از کشورهای صنعتی - که در مرحله صنعتی دیگری قرار دارند - و تحت فشارهای گوناگون به خصوصی سازی صنایع تن در دهیم. اما نهایتاً هم خواهیم دید که دولت از جایش تکان نخورده و بخش خصوصی هم تنها به «بستن بار» خویش مشغول شده است. چرا که وقتی مثال کره جنوبی، آلمان و ژاپن را می‌آوریم، باید پذیرفت که نه بخش عمومی ما شبیه

و اکثراً نشان دهد. دنیایی که در آن سرعت در تصمیم‌گیری، ساختار رویه تحول، قابلیت انطباق با حوادث بسیار ضروری می‌باشد.^(۳)

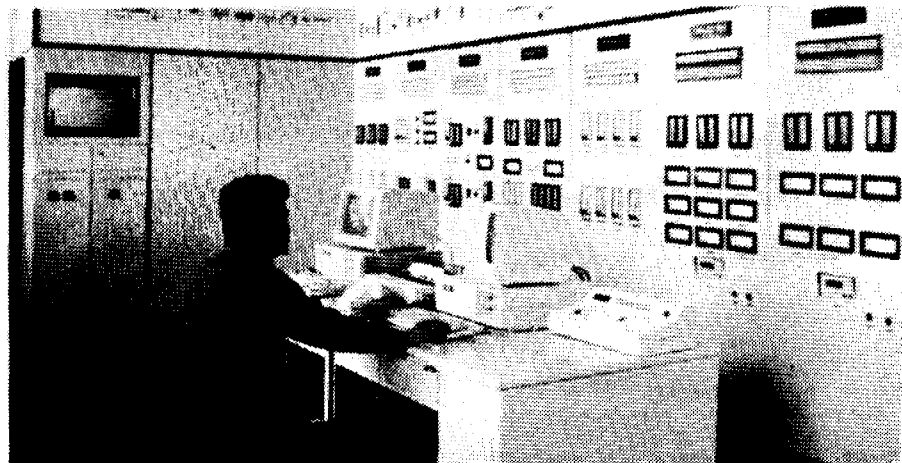
- یک دولت سهامدار، حتی زمانی که خود مختاری مؤسسات دولتی را رسماً قبول نماید، همیشه تمایل به حمایت و دخالت در او وجود دارد.^(۴)

بند دوم: واقعیت‌های موجود

کشورهای صنعتی که اقدام به خصوصی سازی نمودند، در زمینه اجرای استراتژیهای صنعتی در سطح کلان سنت دیرینه‌ای دارند، به طوری که امروز هر یک از این کشورها دارای دهها «زنجیره کلان» و تقریباً کامل صنعتی می‌باشند. و این تکامل نسبی را - بدون هیچ تردیدی - مدیون دخالت‌ها و سرمایه گذاریهای عمومی هستند.

به عنوان نمونه پروژه‌های قطارهای تند رو در ژاپن، آلمان، فرانسه... پروژه هواپیماهای گوناگون نظیر کنکور، توسعه صنایع الکترونیک، ماهواره‌ها... و دهها پروژه بزرگ ناشی از سرمایه گذاریهای دولتی هستند.

بخش خصوصی تنها در شرایطی که این بخشها سود آور شدند، حاضر به سرمایه گذاری می‌شود. به عنوان مثال در مقطع کنونی، این بخش - در کشورهای پیشرفته حاضر به سرمایه گذاری در صنایع کشتی سازی و متالورژی نیست. و خوب می‌دانیم این بخشها - حتی در بحرانی‌ترین شرایط (در دهه هفتاد) از سرمایه گذاری عمومی، جهت نوسازی، بازسازی، پژوهش و توسعه، آموزش و غیره استفاده کرده‌اند. به طوری که با قاطعیت می‌توان گفت: تکمیل



آغازین «امنیتی» و «بیولوژیک».

اما مشارکت به مثابه ایدئولوژی در مفهوم عام کلمه، نیازهای برتر انسان را برآورده می‌سازد، و به همین دلیل در نظامهای دموکراتیک به نقش و دخالت مستقیم تمامی شهروندان در اداره جامعه و «حق نظارت» آنان بر عملکرد سازمانها از طریق اتحادیه‌ها، مطبوعات و احزاب اهمیت داده است.

بنابراین توسعه فرهنگ و «حق مشارکت» مردم است که زمینه لازم جهت کاهش دخالت دولت - به مثابه «قدرت حاکمه» - را فراهم می‌سازد و نه انتقال مکانیکی برخی از دارائیهای عمومی به بخش خصوصی.

خصوصی سازی یکی از ابزارهای مشارکت مردم است و تا هنگامی که جامعه از مرحله «مشروعیت دادن» به دولت به خاطر «تأمین نیازهای اولیه» فراتر نرفته است، دولت «همه جا» خواهد بود. و اگر از در بیرون رود از پنجره باز می‌گردد. اما در حالی که به اصل مشارکت مردم اعتقادی جدی نداریم، از «عدم تمرکز» صحبت می‌کنیم. و بعد متوجه می‌شویم که تصمیم گیرندگان «عدم تراکم» را با «عدم تمرکز» یکی گرفته‌اند، و تصور می‌کنند انتقال مثلاً دفاتر برخی از مؤسسات دولتی از تهران به محل استقرار کارخانه‌های وابسته به آنها در شهرستانها، یعنی «عدم تمرکز»!

صنایع کشور و حل مشکلات فعلی و آینده، چرا که فرهنگ «دخالت محدود» هنوز جای خود را در جامعه باز نکرده است، و سازمانهای دولتی حتی در سطوح بالا تمایل دارند که در تمام زمینه‌ها تصمیم‌گیری کنند. اخیراً گزارشی را خواندم که بر اساس آن آرم بانک صادرات در یک نهاد دولتی تعیین شده است. هنگامی که دولت تا این میزان تمایل به دخالت در امور اقتصادی را دارد، حتی اگر میزان دخالت و کنترل مستقیم او بر صنایع و خدمات نیز کاهش یابد، از طرق دیگر چون گسترش «پلیس اقتصادی» (وضع مقررات گوناگون) کنترل خود بر مؤسسات خصوصی شده را افزایش می‌دهد تا بدین ترتیب جایگاه مستحکم خود را حفظ کند.

حرف پایانی - از «منابع عمومی» تا «مشارکت» مردم

همان طور که بدان اشاره شد یکی از مهمترین معیارهای مشروعیت نظام دولتی در سده اخیر، تأمین و حفظ «منابع عمومی» بوده است. اما با گذشت زمان و رشد آگاهیهای سیاسی - اجتماعی ملتها، به نظر می‌رسد که دولت‌های مردمی (دموکراتیک) مجبور به جایگزین نمودن گام به گام اصل «منافع عمومی» به وسیله «اصل مشارکت» شدند. چرا که حفظ منابع عمومی، حتماً به معنی احترام به آزادی و شأن انسانیت و حقوق بشر نبود. تضمین این منافع تنها برابر است با پاسخ مثبت دادن به دو نیاز

اگر قبول کنیم هر سیستمی زائیده نیاز برخاسته از جامعه می‌باشد، و شکل و شیوه عملکرد آن سیستم را فرهنگ آن جامعه مشخص می‌کند، باید بپذیریم که سیستم خصوصی سازی منبعث از نیاز جامعه مانیتست، به علاوه حتی اگر در این رابطه نیاز ناشی از یک خلأ واقعی نیز وجود می‌داشت، در فقدان «فرهنگ مشارکت»، نه به گشایش سیستم و توسعه رقابت و نوآوری، بلکه به «دست گذاشتن» عده‌ای بر سرمایه‌های ملی و نهایتاً گسترش بیشتر «لیبرالیسم اقتصادی» و «وحشی» منتهی می‌شود.

* این مقاله قبلاً در مجله علمی کاربردی مدیریت دولتی شماره هفدهم تابستان ۱۳۷۱ به چاپ رسیده است. لیکن از آنجا که در آغاز تدوین برنامه سوم توسعه اقتصادی، باز هم مباحث خصوصی سازی مطرح شده، ما عاضه تعاون تصمیم به چاپ مجدد آن گرفته است با امید به آنکه مفید فایده واقع شود.*

□ بی روشها:

1: Privatisation

2: Privalization

۳- به نقل از کنفرانس یک دیپلمات وابسته به حزب محافظه کار

انگلیس در «انستیتو بین المللی مدیریت عمومی، پاریس - هفته اول اکتبر ۱۹۸۹. (یادداشت‌های شخصی)

4: VarsLaliberte _ E.Balladur.Ministre

Detas,EIDe_ LEconomie

□ منابع:

1: Bacon and Eltis_Britains Economic Problem: too prducers. Mc Millan Prrss ltd.londres.1976

2: Baumol,Panzar,willing_Contestablemarketsand thetheory of industry structure ,harcourt brace jovanovith ,new york 1892.

3: Holz.j_p_lexperience thache r.succes et limites de la politique economique .economica ,paris.1985.

4: Jacquillat.B_DEsetatiser.Robet Laffont paris.1985.

حال زیان آور نسبت به سلامت کلی تعاون و فعالیت‌های تعاونی؛
- پرداخت خود سرانه از تعاونیها و
صُندوقهای تعاونی، به سیستم
بوروکراسی و سیاسی، به منظور دستیابی
به منافع شخصی؛

تعاونیها، به عنوان بنگاههای تجاری
در چارچوب سیستم اقتصادی حاکم بر
بازار تولید، و در شرایطی که در بازار
کشایش و شفافیت لازم وجود داشته باشد،
قادر به فعالیت خواهند بود.

به منظور از بین بردن فساد موجود در
عملکرد خویش، حاکمیت مشارکتی و
دموکراسی نقش اصلی را ایفا می‌نمایند.
زمانی که اعضاء تعاونیها بتوانند نقشی
فعال در تصمیم‌گیریهای تجاری، به همان
گونه که در مورد تعاونیهای مصرف‌زا
اتفاق افتاد، از خود نشان دهند، میزان فساد
با ابعاد بزرگتر و حجم وسیعتری، محدود
شده و تحت کنترل در خواهند آمد.

عوامل درونی: ساختار مشارکت

ساختار تعاونیها در بسیاری از
کشورهای در حال رشد آسیایی من جمله
«سریلانکا» به منظور انجام وظایف پیش
بینی شده از ساختاری مبتنی بر سلسله
مراتب سنتی پیروی می‌کند. این ساختار
هرمی با بهره‌گیری از یک سیستم مدیریت
چند لایه به منظور بقاء خویش می‌بایست
هزینه‌های سنگینی را متقبل شود.

تحقیق اخیر که در مورد تعدادی از
تعاونیهای فرآورده‌های لبنی در «گجرات»
هندوستان انجام گرفت، نشان داده است که
با توجه به هزینه‌های سنگین سرانه، این
قبیل تعاونیها قادر به افزایش بهای شیر



نظام کارآمد تعاونی در آستانه

قرن بیست و یکم

دیدگاه آسیای جنوبی

مأخذ: نشریه گفتگوی تعاونی - اتحادیه بین‌المللی تعاون

از: اوپالی هراتس (۱)

قسمت دوم

ترجمه: محمود رجیبی

- خریدهای بد و عملیات فروش بدتر، که
مستلزم پرداخت خسارت به کمیسیونهای
کلان در معاملات می‌باشند؛

- حمایت و سرپرستی احزاب سیاسی از
طریق تقویت منابع مالی اعتباری تعاونیها؛

- سوءاستفاده از منابع تعاونی برای
استفاده‌های شخصی و مقاصد دیگر، که
اصولاً هیچ‌گونه ارتباطی با تعاونیها
ندارند؛

- تصمیم‌گیریهای غلط در جهت تأمین و
حفظ منافع شرکای خصوصی و در عین

آزاد سازی اقتصادی از نقطه نظر - تئوری و ایدئولوژیکی به مراتب مؤثرتر و مفیدتر و در عین حال نسبت به عامه مردم مسئولانه تر از سایر برنامه‌ها مطرح شده است، لیکن در عمل و با استناد به تجربیات به دست آمده، به گونه‌ای مغایر با این دیدگاهها مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. گزارش سال ۱۹۹۲ بانک جهانی پیرامون حکومت و توسعه اذعان می‌نماید که فساد در کشورهای مورد بررسی به شدت شایع و از پیچیدگیها و تنوع خاصی برخوردار می‌باشد.

تحویل شده به زارعین نمی‌باشند. نتیجه این تحقیق همچنین مؤید کاهش تدریجی سهم بازار به فروشندگان بخش خصوصی می‌باشد. بنابراین، هدف اصلی که در واقع سازماندهی تعاونیهای فراورده‌های لبنی جهت پرداخت بهای بهتری به تولید کنندگان در این بخش بوده است، عملاً در چرخه این فعالیتهای تجاری بازرگانی کم شده است.

سازمانهای تجاری مدرن با گرایش به فعالیتهای تولیدی شبکه‌ای که مستلزم انجام هزینه‌های مؤثرتر و نیز عملکردی به مراتب با کفایت‌تر می‌باشند، فعالیت خود را گسترده‌تر از قبل، آغاز کرده‌اند. برخی از این ویژگیها به قرار ذیل می‌باشد:

- کاهش حجم و اندازه سازمان و تبدیل آن به شبکه کارآمد و تولید حساب شده و مبتنی بر عملکرد مستقل گروهی.

این واحدهای تجاری، مجموع مسئولیتهای مربوط به سود دهی و کارآیی هر واحد را تقبل می‌نمایند. این حرکت بر اساس تصور پیشین از سود و سوددهی، مرکزیت یافته است. لذا در این راستا، تنها زنجیره ارتباطی موجود، دیدگاههای مشترک و طرح مشارکت، می‌باشد. تعاونیهای سوئد، فعالیتهای تجاری خویش را بر مبنای بازگشت به روشهای

اجرایی سالهای ۱۹۷۰، ادامه می‌دهند. تعاونیهای چند منظوره، با در اختیار داشتن چندین واحد تجاری، به تشریح و توضیح عملی این مفهوم و دیدگاه به صورتی ساده و عامه پسند، اقدام نموده‌اند.

- جهت‌گیری به سمت کار و تلاش در گروههای کوچکتر. این گروهها مجدداً و بر اساس اهداف و مرکزیت‌های مختلف، کوچکتر می‌گردند.

- این گروه کوچک، به عنوان یک واحد تجاری بازاری، به مراتب پیش از قبل مسئولیت‌پذیر شده و با انگیزه ایجاد مسئولیتهای گروهی، تیم‌های کاری را سامان داده و سرپرستی می‌نمایند.

- ایفاگران نقش‌های گوناگون در داخل گروه، با جهت دهی بیشتر به وظایف محوله، در انجام این وظایف مستقل عمل می‌نمایند. مشارکت در تقسیم کار به صورت متقابل و دو طرفه تصمیم‌گیری می‌شود.

- ارزشهای در حال گسترش به اضافه مهارت‌های گوناگون به مراتب رقابتی‌تر می‌شوند. تغیر و تحولات سازمانی در سیستمهای شرکتی به مراتب از شتاب بیشتری برخوردار شده و در واقع این تحولات ناشی از آگاهی در مورد تغییرات زیست محیطی صورت می‌گیرد. بنابراین

سازمانهای مدرن به سازمانهایی در حال یادگیری و کسب آگاهیهای لازم، تبدیل می‌شوند.

بهره‌وری

بهره‌وری در سیستم تجاری مدرن و به منظور ایجاد رقابت در بازار، به یک واژه کلیدی و مهم تبدیل گردیده است. جهت تجدید ساختار فنی پروسه‌ها (مراحل تولید)، منابع بهره‌وری اندازه‌گیری و طبقه بندی می‌شوند. بهره‌وری بیشتر از منابع کمتر در واقع نخستین نشانه‌ای است که مورد استفاده قرار گرفته است. بهره‌وری مستلزم فعالیت در صنایع خدماتی از قبیل تعاونیهای چند منظوره و یا تعاونیهای مصرف می‌باشد. در تعاونیهای بسیاری از کشورها، رابطه بین کارگر و بهره‌وری سازمانی، مورد بی‌توجهی بوده است.

بنابراین، نقطه پایانی عبارت است از فعالیت کارگران در جهت نیل به اهداف بهره‌وری و سودرسانی از طریق آموزش و کشف خلاقیتها، البته چنانچه مقرر باشد از انگیزه‌ها و این قبیل طرحهای محرک، در عمل استفاده شود.

فرهنگ مدیریت

فرهنگ مدیریت در سیستمهای تجاری بازرگانی مدرن، از مدیریت صرف، به رهبری مشارکتی و غیرمتمرکز، تبدیل

گردیده است. خلق دیدگاهها و تقسیم آنها با تیم‌های کاری و تلاش در جهت تشخیص سهم متناسب هریک، هم اکنون به یک اصل ثابت تبدیل شده است.

- تضاد و تقابل افکار مدیریت با فرهنگ حاکم بر بسیاری از تعاونیهای امروزی در کشورهای در حال رشد، از سیستم تجاری بازرگانی قدیمی، برگرفته شده است. مدیران حرفه‌ای و در حقیقت صاحبان حرف، همان ثوریه‌ها و اصول را به عنوان استراتژیهای دراز مدت مورد انطباق قرار داده‌اند. در یک چنین موقعیتی، این مسئله به سادگی عضو را جایگزین مشتری می‌نماید.

بیانیه جدید هویت تعاونیها، یک سیستم مبتنی بر اصول و ارزشهای ویژه، بسرای مدیریت در تعاونیها رارائه نموده است.

این بیانیه همچنین، مرزهای فعالیت در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، را ارائه کرده است. این معیارها و ملاکها از طریق سازمانهای تعاونی اجرایی، همان طور که توسط اعضاء و به عنوان نیازهای مشترک جهت ایجاد بازار مناسب برای تعاونیها در یک اقتصاد بازار آزاد درک شده بودند، شایع و جاری گردیده‌اند. تعاونیهای مصرف ژاپن، در حال تجربه یک سیستم مدیریتی منحصر به فرد بوده‌اند، که در درون چنین سیستمی اعضاء را برای تصمیم‌گیری تجاری بازرگانی و اجماع در آگاهی نسبت به بازار و مسائل زیست محیطی آماده می‌نمایند. بنابراین و علیرغم رقابت شدید از سوی بخش خصوصی، این قبیل تعاونیها، قادر به کسب یک سهم واقعی در بازار شده‌اند. تعاونیها در یک

توسعه اجتماعی هدف نهایی و در عین حال یکی از ابزارهای عمده شرکت‌های تعاونی در چارچوب قوانین و مقررات هر جامعه‌ای می‌باشد. بنابراین، شاخصهای اجتماعی نیز خود، در نحوه عملکرد هر تعاونی مؤثر خواهد بود.

چنین بازار اقتصادی در حال ظهور، احتیاج مبرمی به مدیران سطح بالایی دارند که بتوان در آنها فرهنگ مدیریتی متفاوت و به مراتب برتر از سیستم تجاری خصوصی رامشاهده نمود. تعاونیهای مصرف، همان گونه که سهم بازار را به لحاظ چنین ویژگی از دست داده‌اند، از نظر کمی و تعداد نیز کاهش چشمگیری داشتند.



نظارت بر مشارکت

مشارکت اعضاء در جهت بقاء تعاونیها و با عنایت به واقعیتی که این قبیل تعاونیها ضعیف گردیده و از دسترس صاحبان اصلی خویش (مصرف کنندگان) دور شده‌اند، جنبه کاملاً حیاتی دارد. تعاونیهای بزرگ عمده تاکنون همانند دیگر سیستمهای تجاری همراه با سهامداران بی‌اراده فعالیت می‌کردند، بدین معنی که مشارکت سهامداران در تصمیم‌گیری عملاً کنار گذاشته شده بود.

عامل قوی دیگری که سیستم نظارت مؤثر بر تعاونیها را عقب نگاه داشته است، دخالت دولت در کسب و کار تعاونیها بود. در مورد هند، دولت صرفاً به عنوان یک سهامدار، در مسائل مربوط به تعاونیها دخالت (مشارکت) می‌نماید. عوامل مؤثر دیگری که در برقراری سیستم نظارتی دخیل هستند به قرار ذیل می‌باشد:

- عضویت در مقیاس بسیار بالا در تعاونیهای عمده؛

- تصمیم‌گیری متمرکز در مقاطع گوناگون بدون اعزام نماینده به شعب مختلف؛

- عملکرد ضعیف و یانبود کمیته‌های کاری؛

- تسلط مدیران متخصص (حرفه‌ای) در تصمیم‌گیری در شرایطی که رهبری

شرکت از شایستگی مدیریت برخوردار نمی‌باشد؛

- نفوذ خارجی در سیاست گذاری همانند مورد «MP» در سطح منطقه‌ای؛

- فقدان راهکارهای دموکراتیک میانی از قبیل کمیته‌های مشورتی و یا گروههای مرجع؛

- مقررات حقوقی کهنه (قدیمی) که

بازدارنده فعالیت کمیته‌های مدیریت بوده و ساختار عمومی مؤثر در تصمیمات خویش را بدون مراجعه به مؤسسه ثبتي متزلزل نموده است.

ولی حتی در چارچوب قانونی کنونی نیز کنترل دموکراتیک امور تعاونیها امکان‌پذیر می‌باشد. در همین راستا از سوی «MPCS» (تعاونیهای چند منظوره) در کشور سریلانکا، برخی تلاشهای موفقیت‌آمیز انجام گرفته است. بطوری که واگذاری قدرت تصمیم‌گیری به کمیته فرعی، امکانات بالقوه فراوانی را نشان داده است. به طور مثال تقویت سیستم نمایندگی صحیح، نظیر سیستم گروه «Han» در ژاپن، نتایج زیادی را برای تعاونیها به‌ارمغان آورده است.

تحکیم ساختار نظارتی مبتنی بر مشارکت، به عنوان یک سیستم جمعی ناظر در سطوح دیگر تعاونی نیز به‌نحوی نمایان است. اتحادیه‌های ستادی می‌بایست از سوی صاحبان تعاونیهای عمده و به منظور تأمین نیازمندیهای خویش، هدایت گردند.

در حال حاضر در بسیاری از کشورهای در حال رشد آسیایی، این قبیل تعاونیهای فدراتیو یا در حال رقابت با اعضا خویش هستند و یا خود را نامزد فعالیت‌های تجاری از نوع دیگر کرده‌اند که

در واقع نیازهای اعضاء را برآورده نمی‌نمایند!

مشارکت عضو

اقتدار (برتری) عضو در تعاونیها، عاملی شناخته شده است، لیکن عملکرد واقعی عضو با مشارکت انفعالی در امور تجاری و همراه و همسو با عضویت غیرفعال، اختلاف فاحشی دارد. در یک سازمان تعاونی موفق، اعضاء در موارد ذیل، مشارکتی فعال دارند:

- تشکیل سرمایه؛

- ترسیم دورنمای فعالیت سازمان؛

- تصمیم در خصوص اصول و ارزشهای معنوی سازمان؛

- تصمیم‌گیری در زمینه ماهیت و حجم عملیات تجاری؛

کسب و کار (تجارت) واقعی (از جمله تولید در تعاونی؛

- تصمیم‌گیری در زمینه فروش (واگذاری) مواد مازاد بر مصرف تعاونی؛

این گونه وظایف و عملکرد، عملاً تعاونی را از یک مرکز تجاری خصوصی، مجزا می‌نماید. بدیهی است چنانچه مقرر شود، فعالیت‌های تجاری بازرگانی یک تعاونی در قالب اصول ارزشی حاکم بر بازار آزاد، ادامه یابد، نقش اعضاء تعاونیها در فعالیت‌های آینده تعاونی نیز می‌بایست

دچار تغییر و تحولات ضروری بشود.

در چارچوب ارائه شده و محدودیتهای اعمال شده، مرحله تصمیم‌گیری دموکراتیک، نیروی کار مبتنی بر تئوری سرمایه در تعاونیها، و سرانجام اعمال سیاستهای دلسردکننده در زمینه اثبات سرمایه و غیره، همگی باعث می‌شوند که تعاونیها در عرصه رقابت با بخش خصوصی و به گونه‌ای آشکار از فعالیت بازمانده و حتی در مواردی عمدتاً درجا بزنند، اما خوشبختانه در قبال اعضاء خویش، سهم بازار دادوستد با همین اعضاء را عملاً و منحصرأ به خود اختصاص داده‌اند. این در واقع همان بازار مناسبی است که تعاونیها در جستجوی آن هستند.

به سوی قرن بیست و یکم

هویت تعاونی

بیانیه جدید هویت تعاون و به ویژه اصل هفتم این بیانیه در ارتباط با جامعه به طور مؤثر رفتار تعاونیها را متحول می‌نماید. اگر چه در پاره‌ای موارد، اصل هفتم بیانیه، جنبه‌های اجتماعی عملکرد تعاونیهای کنونی را به اثبات رسانیده است، معذک برخی از ویژگیهای توسعه پایدار از قبیل محیط زیست که به عنوان یک فهرست، تمامی فعالیت‌های اقتصادی

با قبول اصل «علاقه‌مندی به جامعه»، تعاونیها می‌بایست در خصوص ایجاد موازنه بین فعالیت‌های اقتصادی و امور اجتماعی همت بگذارند. در حال حاضر، تعاونیها در بخش مربوط به مسائل اجتماعی، از قبیل بهداشت، زندگی بهتر و انرژی به طور فزاینده‌ای در حال گسترش هستند. سازمان تعاونی بهداشتی درمالی آسیا و اقیانوسیه که به تازگی تأسیس شده است، قسار است در زمینه بسیاری از اقدامات بهداشتی و سلامت افراد نقش راهبردی مفیدی ایفا نماید. سازمانهای تعاونی جوانان نیز پدیده‌های جدید دیگری از این نوع می‌باشند.

اجتماعی را در بر می‌گیرد، چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

بنابراین، می‌توان این مرحله را مقطع اختراع دوباره تعاونیها نامید. لذا تعاونیها، می‌بایست در قبال اعضاء خویش پاسخگو تر از گذشته بوده و با احساس مسئولیت بیشتری به ابراز علاقه در مقوله‌هایی من جمله بقاء نژاد انسان و نیز پویایی بیشتر کره زمین در قالب محیط زیست، بپردازند.

عامل دیگری که ناشی از اعلام بیانیه جدید هویت، ظهور کرده‌است، دستور کار فعالیت‌های اجتماعی برای تعاونی‌ها می‌باشد. تعاونی‌ها می‌بایست در توسعه سرمایه‌های انسانی و از طریق خدماتی همچون مراقبت‌های بهداشتی درمانی، مراقبت از افراد کهنسال و سرپرستی بازماندگان آنها، سواد آموزی و غیره، اقدام به فعالیت‌های داوطلبانه بنمایند. تأمین نیازهای اولیه و اساسی بشر در لیست فعالیت‌های تعاونیها، موقعیتی ویژه و البته دائمی را به خود اختصاص داده است.

منابع آب، خصوصی سازی خدمات گسترده کشاورزی، و در مجموع حذف یارانه و تشویق به افزایش داد و ستد (تجارت) غلات به منظور تأمین غذا در یک شبکه غیرانتفاعی، به تقویت و سازماندهی حقوقی بخش کشاورزی بپردازد، در اینجا است که تعاونی‌های پراکنده در سطح روستاها، در کمک به اکثریت عظیمی از کشاورزان که زیر خط فقر به زندگی خویش ادامه می‌دهند، نقشی حیاتی ایفاء خواهند نمود.

بنابراین، سیاست‌های اقتصادی دولت عاملی بسیار تعیین کننده می‌باشد. همچنین، اگر مراقبت‌های بهداشتی به گونه‌ای کاهش یابند که تهدیدی برای بهداشت عمومی به وجود آورند، MPCS در قالب بنگاه‌های تجاری خدماتی اجتماعی حضوری به مراتب بیش از میزان کنونی، می‌بایست از خود نشان دهند. لذا، توانایی و قدرت یک شرکت تعاونی چند منظوره بزرگ، هنوز هم غیرقابل تردید است. از سوی دیگر، تعاونی‌های اعتباری

قبیل تعاونیها منجر به سقوط بازار گردد. همکاری بین تعاونیها می‌بایست به منشوری برای تعاونیها در جهت بقاء آنان تبدیل شود.

در هندوستان، طرح‌های کوچک مالی که از سوی بانک جهانی و از طریق سیستم بازرگانی، مورد حمایت قرار گرفته‌اند، هم‌اکنون به صورت گروه‌های مالی خودکفا به فعالیت خود ادامه می‌دهند.

بنابراین در یک تقسیم‌بندی مقایسه‌ای به این نتیجه خواهیم رسید که تنها آن نوع تعاونی قادر به ادامه حیات است که ویژگی‌های ذیل را در توصیف خود به نمایش گذارد:

- در ساختار سازمانی، لایه‌های کمتری داشته باشد؛
- از استقلال بیشتر و عدم تمرکز در واحدهای اجرایی برخوردار باشد؛
- در راستای تولید زیاد خدمات و کالاهای دارای ارزش افزوده گام بردارد؛
- در ایجاد بازار مناسب برای پذیرش خدمات و کالاهای خود موفق باشد؛

تعاونی‌ها در آینده می‌بایست در زمینه پاسفگویی به نیازهای جامعه و اصول مربوط به افزایش سطح استاندارد زندگی، با علاقمندی و احساس مسئولیت بیشتری گام بردارند. حمایت از بنگاه‌های تجاری کوچک، و ارائه خدمات به این‌گونه بنگاه‌ها، به تقویت موقعیت تعاونیها در بین توده‌های مردم، منجر می‌شود.

به دنبال چه نوع تعاونی هستیم؟

ظهور محیطی مناسب برای فعالیت بازار آزاد، ملاک و معیاری اساسی را جهت تعیین و تخمین میزان نقش تعاونیها در آینده فراهم خواهد آورد. به عنوان مثال، اگر دولت سریلانکا مصمم باشد از طریق ایجاد

کوچک در سطح روستا بدون حمایت تعاونی چند منظوره در قالب یک سیستم بانکداری روستایی، قادر به رقابت با سیستم بانکداری بازرگانی نمی‌باشند. بنابراین، موقعیت کنونی ممکن است به چنان سطحی گسترش یابد که انزوای این

- در مورد کیفیت تولید، هوشیارانه عمل کند؛
 - در رابطه با اعضاء خویش، پاسخگو تر و با احساس مسئولیت بیشتر ظاهر شود؛
 - در به کارگیری کارکنان تحصیل کرده و
۶. تعاریف جدید منظور

آموزش دیده، به گونه‌ای بدیع و قابل انعطاف عمل نماید.

رهایی از قید و بندهای نظارت (کنترل) دولتی:

زمانی که برنامه‌ها و راهکارهای متنوعی جهت کاهش فقر پی‌ریزی و ارائه گردد و همزمان نیز سیستم توزیع کالاهای عمومی یکپارچه شود، دخالت دولت در امور تعاونیها به طور خودکار، متوقف خواهد گردید. لیکن، تحقق این امر، مادام که برنامه‌های تطبیق ساختاری بسعد از پشت‌سر گذاردن مرحله آزاد سازی اقتصادی، نتایج مثبت مورد انتظار را در پی نداشته باشد، عملی نخواهد شد.

تنها امکان موجود، مشارکت به طرق گوناگون و براساس شرایطی یکسان است که تعاونیها از طریق آنها و با تعیین و تصویب قوانین، زمینه موافقت و همراهی با دولت را به منظور انجام چنین طرحهایی فراهم نمایند.

بسیاری از دولت‌ها در سطح منطقه نسبت به تغییر قوانین مربوط به آزادسازی تعاونیها همت گماشته‌اند که در بین آنها، کشور فیلیپین از پیشرفته‌ترین نحوه قانونگذاری برخوردار می‌باشد. اما هنوز و همچنان، بسیاری از روشهای ثبتی جهت تعیین مسیرهایی که می‌توان از آنها به عنوان راهکارهای مسموم افراطی یادکرد، مورد استفاده قرار می‌گیرند. لذا به منظور، بهره‌برداری تعاونیها از قانون و قوه قانونگذاری چنین قوانین و راهکارهای تصویب آنها می‌بایست در سطحی برابر با قوانین و مقررات ناظر بر شرکت‌های

خصوصی مورد تأیید و تصویب قرار گیرند.

دولت محلی در ایالت «آندراپرادش» هندوستان با انگیزه برآوردن نیازهای واقعی اعضا، از سیستم قانونگذاری دوگانه بهره برده‌است: یکی برای تعاونیهایی که از معاضدتهای دولتی استفاده نکرده‌اند و دیگری (قانون قبلی) برای تعاونیهایی که از منابع مالی دولتی کمک‌هایی دریافت نموده‌اند. از اینرو و برپایه همین واقعیت، وظایف نهادهای ثبت شرکت‌های تعاونی نیز دچار تغییر و تحولات شگرفی شده‌اند.

عدالت اقتصادی و اجتماعی:

این موضوع به همان اندازه که به مسائل بنگاههای تجاری به طور عام مربوط می‌شود، مسائل ارزشی و ایده‌آلهای معنوی رانیز دربر می‌گیرد. تعاونیهای آیسند، به‌ناچار می‌بایست در ایجاد موازنه بین نابرابریهای به‌وجود آمده توسط اقتصاد بازار و از طریق ارائه خدمت به اقشار فقیرتر جامعه، نقش به مراتب فعالتری را ایفا نمایند.

عدم تحقق نتایج مثبت ناشی از ایجاد فضای باز در بازار (اقتصاد بازار آزاد)، در پس بسیاری از مشکلات موجود، دیده شده است:

- علیرغم سرمایه‌گذاریهای خارجی و تشویق بخش خصوصی، بیکاری افزایش یافته است؛

- نیروی کار غیرماهر، عملاً در حاشیه قرار گرفته و یا کنار گذاشته شده‌است؛

- شرایط زندگی (استانداردهای معیشتی) تا حد بیشتر از ۲۰ درصد جامعه، کاهش یافته است؛

- عوامل مؤثر در بهداشت از جمله میزان و شرایط تغذیه، در حال سقوط است؛

- تأمین غذایی برای افرادی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند، به مرحله‌ای تهدیدکننده رسیده است؛

- کاهش و از بین رفتن عوامل مؤثر در بهبود محیط زیست، به‌گونه‌ای هشدار دهنده، تهدیدآمیز گردیده‌است؛

- نسبت و موازنه خط فقر بین زنان و مردان، به گونه‌ای فزاینده و به زیان بانوان، در حال افزایش است. (زنان فقیر به مراتب بیش از مردان هستند).

بنابراین، تعاونیها در آینده می‌بایست در زمینه پاسخگویی به نیازهای جامعه و اصول مربوط به افزایش سطح استاندارد زندگی، با علاقمندی و احساس مسئولیت بیشتری کام بردارند. حمایت از بنگاههای تجاری کوچک و ارائه خدمات به این‌گونه بنگاهها، به تقویت موقعیت تعاونیها در بین توده‌های مردم، منجر می‌شود.

پیمانهای استراتژیک:

یکی از فراموش شده‌ترین مقولات در فعالیتهای تجاری تعاونیهای کشورهای در حال رشد، عدم برقراری پیمانهای همکاری درازمدت با سایر شرکای تجاری می‌باشد. برعکس، این قبیل تعاونیها در عرصه فعالیت‌های اقتصادی تجاری، با دیگر (تعاونیها) نهادهای شبیه خویش، خطرات ناشی از رقابتهای سخت تجاری را به جان می‌خرند. مجتمع‌های تعاونی نظیر MNC و TNC از این استراتژی جهت تقویت موقعیت خویش در بازار، استفاده کرده‌اند. معاملات مشترک تجاری و مشارکت بنگاههای تجاری در راستای اعمال

عنوان ابزارهایی نیرومند برای تحول تدریجی اقتصادی - اجتماعی، به خصوص در مناطق رو ستایی، به طور آشکار مورد تأیید می‌باشد.

در حالیکه برخی از کشورهای آسیایی هم اکنون از پشتوانه بیش از ۹۰ سال سابقه تعاونی برخوردار می‌باشند، تعداد اندکی از دیگر کشورها، به ویژه در آفریقا و جزایر جنوبی و مرکزی اقیانوس آرام اخیراً شروع به ترویج فعالیتهای تعاونی نموده‌اند. کشور هند از ممالکی است که حاکمیت سنت و شیوه تعاونی در آن نه فقط در بین کشورهای رو به توسعه قدمت بیشتری دارد، بلکه از نقطه نظر دامنه وسعت و گستردگی پوشش فعالیتهای آن نیز از سایر ملل در حال توسعه سبقت گرفته است. هند شاید تنها کشور رو به توسعه در جهان باشد که استراتژیهای جایگزینی را به کار گرفته و ابزار و شیوه‌ها و طرق مختلف توسعه تعاونیها را عملاً تجربه کرده و در بوته آزمایش قرار داده است. در صورت ظاهر چنین به نظر می‌رسد که تعاونیهای هند از نظر درجه رشد و تکامل در سطوح مختلف و متفاوتی قرار دارند و مغایرتهای جزئی در ایدئولوژی تعاونی آنها دیده شده و کیفیت فعالیت آنها از یکدیگر نیز بسیار متفاوت است. لیکن تمامی این اوصاف و حتی مواردی فراتر از این نیز مانعی برای پایه‌ریزی مستدل و منطقی طراحی مدل تکمیلی تعاونیها «برای گذر از مراحل توسعه و حتی رسیدن به مرحله رشد و تکامل» نشده و هم اکنون تعاونیهای هند قدم در مرحله ایفای نقش برتر و اثبات حقانیت قانونی خود در جوامع رو به توسعه گذارده‌اند.

مراحل توسعه تعاونی

بهره اصلی یک تعاونی در ویژگی دموکراتیک آن و یا به عبارت دیگر «مق مشارکت اعضا در فعالیتهای امور اجرایی و مدیریت شرکت تعاونی» و علاوه بر آن در میزان قدرت تصمیم‌گیری اعضا برای تعیین ماهیت و سمت و سوی فعالیتهای تعاونی و نحوه اجرای آن فاصله می‌شود و لذا جاذبه تعاونی در همین جنبه یعنی ویژگی دموکراتیک آن نهفته است. مق مشارکت برای افراد فرصت مطرح شدن و بیان عقاید خود را فراهم نموده و مس سهم بودن در شرکت را در اعضا تقویت و سرانجام اساس مطبوع تشریک مساعی با شرکت را در آنان ایجاد می‌نماید.

ترجمه: طاهر فرخی از: «تایمینی»

علی‌رغم تفاوت‌های موجود در محیط‌های فرهنگی - اجتماعی که از جهت گیریهای سیاسی و عقاید و نظریه‌های اقتصادی سران حاکم بر جوامع مختلف ناشی می‌گردد، فعالیت در قالب تشکلهای تعاونی تقریباً در کلیه ملل رو به توسعه پذیرفته شده و حتی ترویج و ترغیب نیز گردیده است به گونه‌ای که توان بالقوه تعاونیها به

استدلال فعلی بر این است که تعاونیها در کشورهای غربی سه مرحله بحرانی متفاوت را پشت سر نهاده‌اند. مرحله اول کسب وجهت و اعتبار برای شرکتهای تعاونی، مرحله دوم تجربه مدیریتی و مرحله سوم مربوط به ایدئولوژی تعاونی است که در حال حاضر تعاونیهای غرب در این مرحله به سر می‌برند. مرحله اخیر با عدم اشتیاق اولیه، فقدان مشارکت اعضا و متعاقب آن عدم اعمال کنترل دموکراتیک در تعاونیها و بالاخره قدرت و اهمیت فزاینده حصار سرمایه برای بشر همراه می‌باشد.

اگرچه در حال حاضر تعاونیهای دنیای غرب به بنگاههای تجاری بزرگ و کار آمدی تبدیل شده‌اند، اما در غالب اوقات دچار سکون شده و بدون ایجاد هیچگونه تغییر و یا حتی تحولی جزئی در ایدئولوژیهای پذیرفته شده تعاونی باقی مانده‌اند و البته این حالت دقیقاً منطبق با اوضاع و احوال و شرایط موجود جهان غرب است. حال آنکه تعاونیها در کشورهای رو به توسعه عمدتاً با وضعیت متفاوتی روبرو می‌باشند و لذا تلاش برای ابداع و عرضه مدل «مراحل توسعه تعاونی» در بین این ملل بسیار زیاد است.

در طراحی این مدل هدف نشان دادن مراحل است که عمدتاً تعاونیهای کشورهای رو به توسعه در خلال مراحل رشد و دگرگونی و تحول و رسیدن به اوج فعالیت و یا به عبارتی رسیدن به مرحله بلوغ و تکامل طی می‌کنند. در کنار عرضه این مدل، پاره‌ای اقدامات که موجبات سرعت حرکت روند توسعه و رویکرد به بلوغ و تکامل را فراهم می‌سازد - نیز مطرح شده است. عمدتاً گذرگاه توسعه تعاونیها در کشورهای

رو به رشد از چهار مرحله کاملاً مجزا و مشخص تشکیل می‌شود و این مراحل بدین قرار است:

۱- مرحله بسیار رسمی و سازمان یافته دولتی

۲- مرحله نیمه رسمی و نیمه سیاسی

۳- مرحله کاملاً سیاسی

۴- مرحله مدیریت حرفه‌ای و تخصصی

در صورت رسیدن به مرحله اخیرالذکر می‌توان ادعا نمود که تعاونی به مرحله بلوغ فعالیت خود رسیده و نقش سودمند و اثر بخشی در جامعه ایفا می‌نماید.

- مراحل تحول تدریجی تعاونیها در رسیدن به بلوغ و تکامل به خوبی قابل مقایسه با مراحل چرخه زندگی بشر است که مرحله اول آن کودکی، مرحله دوم جوانی، مرحله سوم میانسالی و بالاخره در آخرین مرحله به انسانی بالغ و کامل تبدیل می‌گردد.

تعاونیها نیز همچون آحاد بشر در



پاره‌ای از مراحل زندگی دچار ضعف و سستی شده و ناگزیر از تکیه بر عصا برای انجام فعالیت‌های خود می‌شوند و همین امر گاهی نقش اجتماعی مورد انتظار از آنان را با شکست مواجه می‌سازد. حال به توصیف بیشتر در خصوص مراحل مورد اشاره می‌پردازیم:

* مرحله اول

تعاونیهای بسیار رسمی و سازمان یافته:

در این قبیل نظامهای تعاونی معمولاً مراحل شناسایی اولیه، ترویج، تشکیل و توسعه تعاونیها توسط نمایندگیهای رسمی و سازمانهای دولتی و وزارتخانه‌های تعاونی در قالب بخشی از اقدامات اداری و یا طرحهای اقتصادی دولت به مورد اجرا گذارده می‌شود. اهداف عمومی از اجرای این طرح این است که مقامات دولتی با عطف نظر به مناطق و نواحی خاص و ضمن برقراری تماس با مقامات محلی و سران و کشاورزان و مالکین عمده این مناطق و با معرفی و توصیف طرحهای مورد نظر دولت که در لوای آنها به سازماندهی و حمایت‌های قانونی از تعاونیها نیز پرداخته می‌شود، مقامات محلی را برای تحقق طرحها در مناطق مورد نظر با خود همراه می‌سازند. لهذا با اجرای این روش مقامات محلی ضمن تشکیل تعداد مشخص و از پیش تعیین شده‌ای شرکت تعاونی، اهداف دولتها از توسعه و ترویج تعاون را با موفقیت تحقق می‌بخشند.

بدین طریق هیچگونه ابهام و یا عدم اطمینان خاطر از امکان دسترسی سهل و سریع به منابع اعتباری مورد نیاز، برخورداری از تسهیلات بازاریابی، اولویت

استفاده از امتیازات دولتی و دریافت یارانه و کمکهای مالی برای تعاونیها ایجاد نشده و به طور خلاصه مشکلی از نظر تأمین و تغذیه تعاونیهای تشکیل شده وجود نخواهد داشت.

رؤسای محلی، سران و مالکین عمده مناطق روستایی نیز به طور زایدالوصف و پیاپی به اقداماتی در قالب ارائه فرصتها و امتیازات در راستای تحکیم قدرت نفوذ محلی و موقعیت اجتماعی خود مبادرت می نمایند. زیرا در غیر این صورت احتمال کنار گذاشته شدن از سرپرستی طرح و جایگزینی افراد دیگر به جای آنان توسط دولت پیش خواهد آمد. از این رو مقامات محلی با فراخوانی مواخواهان محلی خود، از آنان خواستار امضاء اوراق رسمی تقاضای تشکیل شرکت تعاونی و انتصاب خود در سمت سرپرستی تعاونی خواهند شد. بدیهی است که سرپرستان انتصابی پیشاپیش اسامی و مشخصات اعضای هیأت مدیره ای که تصور می رود نماینده اعضای انتخاب شوند را نیز تعیین و ارائه می نمایند.

وابستگی این گونه تعاونیها به مساعدتهای دولتی فقط به شکل صوری و رسمی است و برخلاف آن گونه که انتظار می رود به معنای برخورداری از مزایای طرف مشورت

قرار گرفتن و کسب اقتدار لازم در اداره تعاونی نمی باشد.

در مراحل بعدی سرپرست تعاونی دارای نقشی تحمیلی و دیکته شده خواهد بود. به خصوص در شرایطی که وی تنها کسی باشد که اجازه تنظیم دفاتر مالی و نگهداری اوراق و اسناد و سوابق مالی شرکت را نیز دارا باشد. در حقیقت می توان گفت که وی به گونه ای در حالت خفقان و با اعمال زور شرکت را سرپرستی و اداره می نماید و با فعالیتهای بازدارنده از رشد و شکوفایی واقعی شرکت جلوگیری می نماید. از این رو با توجه به سرمنشأ و شیوه تشکیل این گونه تعاونیها و علاوه بر آن به دلیل پیچیدگی قوانین تعاونی و مقررات حاکم و قدرت رعب آور رؤسا و مسئولین ثبت شرکتهای تعاونی، مشاهده می شود که در این سیستم تعاونی عملاً چیزی جز ایجاد هیاهو و ابزاری برای مدیریت دولتی نیست و در حقیقت در نظر اغلب رؤسا و مقامات، هیأت مدیره شرکت نیز چیزی جز یک مقام صوری و تشریفاتی نیست.

در مقابل وضعیت فوق الذکر و دقیقاً در جهت مخالف و مغایر با آن، در این سیستم دولت با ارائه کمکهایی در زمینه آموزش و تعلیمات تعاونی به اعضای و تعاونگران آموزش و آگاهیهای لازم را ارائه می نماید.

به طوری که آنان به راحتی حقوق و مسئولیتهای خود را بیان نموده و اطلاعات کامل از مدیریت تجاری کسب می نمایند اما به دلیل فقدان آزادی و نبود اشتیاق واقعی به رشد تعاونیها، کسب این گونه آگاهیها موجب هیچگونه تغییری در شرایط حاکم بر تعاونیها نمی شود.

معدلک علیرغم کاستیها و ضعفهای نظم نوین سیاسی جهان در خصوص منطق استدلالی نهادهای دولتی در مورد مفهوم واقعی کنترل دموکراتیک در تعاونیها، ممکن است در این گونه سیستمها کمکهای دولتی به شکل آرمانی و نمایشی به سوی تعاونیها سرازیر شود و به دنبال آن ملاحظه می شود که ارائه همین کمکها به عنوان دلیل قانونی و حقانیت دولت برای اعمال کنترل و دخالت در فعالیت مسئولان و گردانندگان تعاونی محسوب می شود. هم سوی با این وضعیت، قوانین تعاونی نیز اصلاح و تغییر می یابد و قدرت مسئولین ثبت و تشکیل تعاونیها روز به روز تقویت و سلطه ناظرین و بازرسان شرکت مستحکم تر می شود و تمام این اقدامات ترویجی با هدف به ظاهر قابل تمجید «ترویج تعاون، حمایت بی دریغ از اعضای و نهایتاً پیشرفت و ترقی تعاونیها» به انجام می رسد. در این سیستم قیومیت و حضانت رسمی از

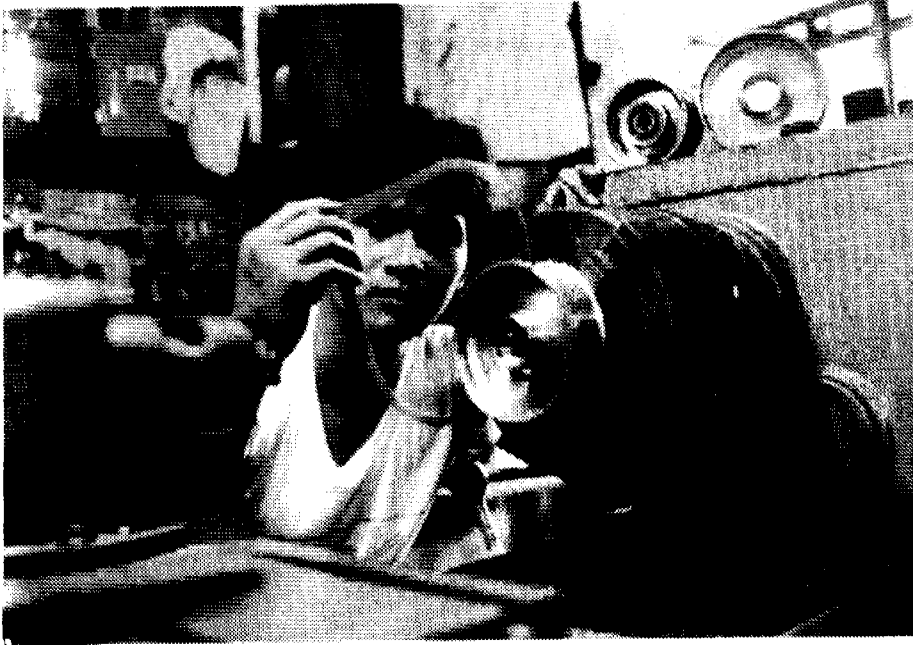
در نظر داشته باشیم که روح تعاون تنها از طریق گذر از مراحل مشارکت، کنترل داخلی و خود اتکایی توسط توده اعضا، فراگیر و برقرار خواهد بود. بگذارید اعضا، بیاموزند حتی اگر در این آموزش اشتباهاتی را نیز مرتکب شوند. شاید بهتر باشد که حتی به طریقی مصنوعی و غیر واقعی با کمکهای دولتی و توسط ارگانهای رسمی تعاونی را زنده و فعال نگهداریم و مسلماً وجود این گونه تعاونیها بر تعاونیهای ثبت شده رسمی ولی فاقد رشد و راکد رجحان خواهند داشت.

تعاونیها و یا بهتر بگوییم پیوند خدعه‌آمیز دولت با تعاونیها تا به جایی ادامه می‌یابد که برخی از سیاستمداران تاجر پیشه را نیز متقاعد می‌سازد تا به این نتیجه برسند که از تعاونیها می‌توان به عنوان یک ذخیره بانکی غنی رأی و یک کانون قابل انعطاف و اطمینان بخش برای کسب آراء یکپارچه اعضای تعاونیها در زمان انتخابات و به نفع تشکلهای سیاسی استفاده نمود.

مفاهیم ضمنی حفظ ویژگی تعاونی:

جوهره اصلی یک تعاونی در ویژگی دموکراتیک آن و یا به عبارت دیگر «حق مشارکت اعضای در فعالیتها، امور اجرایی و مدیریت شرکت تعاونی» و علاوه بر آن در میزان قدرت تصمیم‌گیری اعضای برای تعیین ماهیت و سمت و سوی فعالیتهای تعاونی و نحوه اجرای آن خلاصه می‌شود و لذا جاذبه تعاونی در همین جنبه یعنی ویژگی دموکراتیک آن نهفته است. حق مشارکت برای افراد فرصت مطرح شدن و بیان عقاید خود را فراهم نموده و حس سهیم بودن در شرکت را در اعضای تقویت و سرانجام احساس مطبوع تشریک مساعی با شرکت را در آنان ایجاد می‌نماید.

حس مشارکت تضمینی برای افزایش درک متقابل و تمایل و تعهد شرکت نسبت به اعضای بوده و یا لاقلاً انتظار بر این است که از این طریق زمینه ایجاد چنین ادراکی در شرکت تعاونی فراهم گردد. بالعکس در صورت انکار حق مشارکت و نادیده گرفتن این حق توسط مسئولین، شرکت تعاونی تبدیل به محیطی بی‌روح و صرفاً یک پیکره بی‌جنب و جوش تحت قیومیت دولت شده و



مصنوعی و غیر واقعی با کمکهای دولتی و توسط ارگانهای رسمی تعاونی را زنده و فعال نگهداریم و مسلماً وجود این گونه تعاونیها بر تعاونیهای ثبت شده رسمی ولی فاقد رشد و راکد رجحان خواهند داشت.

* مرحله دوم

تعاونیهای نیمه رسمی و نیمه سیاسی:

این تعاونیها در حقیقت حد فاصل بین تعاونیهای رسمی و تعاونیهای سیاسی هستند و این مرحله زمانی فرامی‌رسد که یک رهبر سیاسی تازه از راه رسیده و غوطه ور در جاه طلبیهای سیاسی یک تعاونی را در اختیار گرفته و سپس به طور سیستماتیک از آن برای توسعه مقاصد و استحکام پایگاه سیاسی خود استفاده می‌نماید. آنچه که وی انجام می‌دهد معمولاً با آگاهی مقامات ذیربط و با اجازه ضمنی و چشم‌پوشی آنان از این نوع بهره‌برداری از تعاون صورت می‌گیرد و این پذیرش فقط به دلیل ارشدیت و برتری مقام وی می‌باشد.

دائماً درگیر برخی برنامه‌های دولتی خواهد بود.

در اینجا تأکید بر این نکته ضروری است که هر قدر هم که اجبار در برقراری مدیریت دولتی و یا جانبداری شخصی از تصدی دولتی وجود داشته باشد، ولی باز هم تنها راهی که تعاونی از طریق آن قادر به حفظ ماهیت واقعی و ویژگی خاص خود خواهد بود، مشارکت عضو در شرکت و اداره امور تعاونی توسط اعضای است. در این راه ممکن است اشتباهاتی نیز توسط کسانی که پیشگام ورود به راههای ناپیموده و جدید هستند صورت گیرد، ولی باید پذیرفت که پرهیز از این اشتباهات امری اجتناب‌ناپذیر است و در نظر داشته باشیم که روح تعاون تنها از طریق گذر از مراحل مشارکت، کنترل داخلی و خود اتکایی توسط توده اعضای فراگیر و برقرار خواهد بود. بگذارید اعضای بیاموزند حتی اگر در این آموزش اشتباهاتی را نیز مرتکب شوند. شاید بهتر باشد که حتی به طریقی

بی‌تردید رهبر جوان از برخی پایگاه‌های اجتماعی در مناطقی که ارتباطی با حزب سیاسی حاکم دارند نیز برخوردار است.

او به فلسفه والای تعاون اعتقاد داشته و در خصوص قداست مشارکت مردم و کنترل دموکراتیک در تعاونیها به طور اغراق‌آمیز سخن می‌راند. زیانها و وابستگیهای رسمی و دولتی و استثمار بخشهای ضعیف‌تر را محکوم نموده و از عدم دسترسی روستائیان به منابع و افزایش شکاف و فاصله طبقاتی بین غنی و فقیر اظهار تأسف می‌نماید. ولی در خصوص مسائل خارجی بسیار بلند نظرانه و در زمینه مراحل اجرایی و تکمیلی بسیار کوتاه برخورد می‌نماید و زیرکانه و با مهارت از گرایش و تمایل تازه بدست آورده خود نسبت به تعاون به عنوان بخشی از خط مشی سیاسی خود برای پیروزی در مبارزه سیاسی با سایر مقامات و صاحب منصبان بهره‌برداری می‌نماید. هنگامی که در این مبارزه پیروز شد به طور مدام تعاونیها را به سوی مرحله سوم یعنی «تعاونیهای سیاسی» به جلو می‌برد و چنانچه رکود فعالیت وجود داشته باشد فعالیت و حضور تعاونیها کماکان به سوی مرحله دوم (نیمه رسمی - نیمه سیاسی) ادامه خواهد یافت. اما در صورتی که مبارزه سیاسی به شکست بیانجامد، که معمولاً به ندرت اتفاق خواهد افتاد، تعاونیها به مرحله اول یعنی تعاونیهای دولتی و رسمی عقب‌گرد خواهند نمود.

امکان بازگشت و تغییر شکل تعاونیها به مراحل قبل از خود به طور منطقی بسیار ضعیف است. زیرا این امر تا اندازه‌ای شبیه تغییر شکل ماهیت و محتوای تعاونیها

می‌بایست یاد بگیریم که از همکاری و تعاون مردم با یکدیگر احساس رضایت کنیم و برای تجربه این احساس ارزش بالاتری از صرفاً نقش سود یا زیان در فعالتهای اقتصادی تعاونیها قائل شویم.

خواهد بود. میزان و شدت اثر فشارهای خارجی، استحکام داخلی تعاونی، کیفیت مدیریت و رهبری، شخصیت و هویت رؤسای آن و بالاخره شرایط سیاسی حاکم، همگی در هم می‌آمیزند و در تعیین مرحله‌ای که شرکت تعاونی در برهه زمانی خاصی به طور موقت در آن قرار می‌گیرد مؤثر خواهند بود.

محتوای خصوصیات این تعاونیها:

در این مرحله شرکت تعاونی صرفاً تبدیل به دستاویزی در خدمت یک یا چند سیاستمدار می‌شود. قدرت مدیریت منابع، شناخت ظرفیت بالقوه و توان مدیریت اجرایی تعاونیها همه و همه عواملی هستند که برای سیاستمدار در درجه دوم اهمیت قرار دارد و فقط ابزاری است که احتمال تحقق زمامداری وی را تحقق می‌بخشد. از ارائه تسهیلات و استفاده از منابع به برخی از اعضا به طور غیر منصفانه خودداری می‌گردد و حال آنکه به سوی تعداد اندکی از دیگر اعضا به طور سرشار سرازیر می‌گردد و تمام اینها بستگی به آن دارد که کدام دسته از اعضا در جهت گیریهای سیاسی موافق و هم‌سوی با وی هستند.

به سهولت قابل پیش بینی است که در غالب موارد این کشمکش قوا دیر یا زود به

تصمیم‌گیری در خصوص اینکه چه کسی می‌بایست در مسند قدرت باقی بماند منجر خواهد شد و این نوع برخورد با قضایا ضربات و لطمات شدیدی بر پیکره تعاونی وارد می‌سازد. در خلال گذر از این مرحله تعاونیها به طور معمول یا سیاستهای انقباضی را در پیش گرفته و یا به تجربه رویه اسراف در استفاده از منابع را اتخاذ می‌نمایند و در این رهگذر اعضا فقیرتر و ضعیف‌تر تعاونی نیز تنها گروهی هستند که در این سیاست بازی بیشترین لطمات را متحمل خواهند شد.

مفاهیم ضمنی حفظ ویژگی تعاونیها:

در این مرحله تعاونی تبدیل به محل رویش دسته بندیهای سیاسی و میدان درگیری در مبارزات سیاسی می‌شود. تمامی منابع، تمام افراد و همه فرصتها به طور آشکار در اختیار سیاستمداران قرار گرفته و در حقیقت کلاً مصروف حصول اطمینان آنان از بقای سیاسی و صعود به کرسی رهبری می‌شود. چنانچه برخی اعضا موافق با ایدئولوژی و مرام سیاسی فرد مورد نظر نباشند و با آهنگ وی به رقص در نیایند و به عبارت دیگر تمایل به سرخم کردن در برابر اوامر وی را نداشته باشند. به یک باره تمام درهای تعاونی به روی آنان بسته شده و فوراً به گونه‌ای از صحنه خارج خواهند شد که هرگز نتوانند از خدمات تعاونی برخوردار گردند. بدین طریق تعاونی به طور مستقیم وارد جهت گیریهای سیاسی شده و تبدیل به یک بخش متعصب و جهت‌دار می‌شود که یا به صورت حامی سیاستمدار مورد نظر و یا برعکس در تضاد با وی وارد عمل می‌شود.

همانگونه که غالباً در مبارزات سیاسی اتفاق می‌افتد، چنانچه تصادفاً و یا از بدی شانس رهبر به اصطلاح طرفدار تعاونی، حمایت هم مسلکهای خود را در کابینه از دست بدهد و حزب سیاسی و یا فرد دیگری به قدرت برسد، وی و حامیانش به فوریت از صحنه خارج و افراد مورد علاقه رژیم جدید جایگزین آنان شده و رؤسای دولتی غالباً جایجا می‌شوند و در هر صورت تعاونی به زحمت افتاده و رشد آن دچار تزلزل و توسعه آن به تعویق می‌افتد و ناگزیر به مرحله «۱» عقبگرد می‌کند.

به هر حال حضور رهبری که تعاونی را به منزله ابزاری در خدمت اهداف خود می‌پندارد، تضمین کافی بر این امر است که محتوای عضویت در تعاونی از عمق وسیعی برخوردار نیست و اعضاء حساسیت چندانی نسبت به شرکت تعاونی خود ندارند و البته در این سیستم مشارکت واقعی عضو در شرکت تعاونی نیز به ندرت تحمل می‌شود. در اینجا و در حقیقت موفقیت عضویت چندان تفاوتی با تعاونیهای موضوع مرحله یک ندارد بجز این که شخصی که در رأس جریان امور قرار دارد یک فرد کهنه کار با برجسب سیاسی است که کلاه دموکراتیک بر سر دارد.

* مرحله چهارم

تعاونیهای برخوردار از مدیریت حرفه‌ای:

مرحله چهارم به عنوان آخرین و مطلوب‌ترین وضعیت تعاونیها محسوب می‌شود. لازم به ذکر است که رسیدن به این مرحله برای اکثر تعاونیها میسر نیست و دوام و ماندگاری در این مرحله برای مدت طولانی نیز چندان امکانپذیر نمی‌باشد. در این



مرحله مسئله عضویت در تعاونی بسیار جدی و به طور فزاینده‌ای رایج و متداول است. هیأت مدیره از اعتبار و استحقاق لازم برخوردار و منتخب واقعی اعضاء بوده و غالباً در صددند که نقش خود را در چارچوب خط مشیهای عمومی و مقررات و قوانین موجود محدود نمایند. در حقیقت هیأت مدیره توجه جدی به جلوگیری از هرگونه بی‌حرمتی به تعاونیها را ناشی از حملات نیروهای برونی دانسته و در حفظ تعاونیها از چشم‌حریص تمام سیاستمداران مشتاق جناحهای مختلف، که سعی در بر عهده گرفتن امور تعاونی دارند، بوده و این حراست را از وظایف اصلی و اولیه خود می‌پندارند.

از سوی دیگر کارکنان ماهر و حرفه‌ای تعاونی نیز سعی می‌نمایند که با افزایش میزان علاقه و حساسیت در اعضاء شرکت

و ترغیب آنان به مشارکت در عرصه‌های مختلف فعالیت تعاونی و افزایش خود اتکایی به خصوص در زمینه مسائل مالی و نیروی انسانی، مقامات و رؤسای دولتی را به کنار زده و نفوذ سیاستمداران را محدود نمایند و از این طریق ستون حمایت جامعه در جهت هموار نمودن بستر فعالیت موفقیت‌آمیز تعاونیها را به دست آورند. اما برای رسیدن به این وضعیت راهی بی‌پایان در پیش است. شاید تنها تعاونیهایی که با هدف رسیدن به مرحله بلوغ و دوام در این وضعیت فعالیت می‌نمایند، بتوانند در خدمت به اهداف مورد نظر خود موفق شوند.

ضرورت حفظ ویژگی تعاونی

برای تعاونیها قرار گرفتن در این مرحله یک وضع ایده‌آل است. در این مرحله تعاونی به بلوغ و تکامل رسیده و جریان

مراحل مدیریتی آن به خوبی سامان یافته است. مسئله عضویت در آن فعالانه جریان داشته و کلیه فعالیتها و عملکرد آن در جهت منافع توده مردم به پیش می‌رود. در اینگونه تعاونیها سعی در یکپارچگی فعالیتهای همسو با نیاز خانوارهای عضو می‌شود و سمت و سوی عملکردهای آن در راستای کمک به اعضا، بهینه سازی تولیدات، افزایش بهره‌وری و فزونی درآمد آنان شکل می‌گیرد. در پاره‌ای از موارد ممکن است که با گسترش عملیات و فعالیتها در صدد برآورده نمودن سطح انتظارات اعضا در خصوص برخورداری از نیازهای اساسی زندگی مدرن فعلی نظیر برخورداری از آموزش، توسعه فرهنگ مطلی، بهبود وضعیت بهداشت جامعه و حتی اشتغالزایی و کار آفرینی نیز باشد و ضمن این که قادر است تمامی آنچه را که دستگاههای مختلف برونی می‌بایست ارائه دهند، در عین حال می‌تواند استحکام تعاونی، نام و نشان تعاونی، وفاداری اعضا، کار آیی اقتصادی و سمت و سوی صحیح فعالیت های اجتماعی خود را نیز حفظ نماید. بدین ترتیب یک چنین تعاونی تبدیل به نهادی پیشرو و کوشا در القاء تمامی آنچه که «ارزش اساسی تعاونی» محسوب می‌شود یعنی خصوصیت ضد استثماری و عدم بهره‌کشی فرد از فرد در تعاونی خواهد شد.

حرکت به سوی بلوغ و تکامل:

در مسیر حرکت تعاونیها به سوی بلوغ و تکامل سه مانع عمده وجود دارد که عبارتند از:

۱- دولتی شدن

۲- سیاسی شدن

۳- فدرالی شدن

هر سه مورد یاد شده به نوبه خود مواردی قابل بحث بوده و هیچکدام قابل اغماض و یا قابل اجتناب نیست. بررسی در سطح کلان نشان می‌دهد که حقوق و اختیاراتی که در زمینه امکان سرعت بخشیدن به حرکت تعاونیها به سوی بلوغ و تکامل در دسترس است عبارت از توسل به دو طریق زیر است که از هیچ یک هم نتایج قابل تمجیدی انتظار نمی‌رود.

۱- رویکرد اول حرکت از رأس به پایین است.

۲- طریق دوم حرکت از پایین به سمت بالا و رأس جریان است.

رویکرد اول اساساً قانونگرایانه است که در مقیاس وسیع و به طور جدی و بدون در برداشتن هیچ نفع محسوسی در کشور هند به کار گرفته شده است. و تنها از طریق اصلاحات مناسبی که در قوانین و مقررات شرکتهای تعاونی انجام گرفته اقداماتی در جهت غیر سیاسی کردن نهضت تعاونی به عمل آمده است. لیکن این اقدامات به جای غیر سیاسی نمودن نهضت، تعاونیها را یا در دامان بوروکراسی و دیوانسالاری پیچیده اداری افکنده و یا از آنها به عنوان ابزاری به سود انتصاب جناحهای اصلی احزاب سیاسی حاکم استفاده می‌نماید و در این رابطه مثالهای متعدد و رایجی وجود دارد که سریعاً به فکر هر فردی خطور می‌کند.

رویکرد دوم بررسی نمای یک دوره طولانی از فرآیند تحول تعاونی است. با این امید که شاید پیروزی تاریخی حرکت به سوی مدرنیسم و تجدید خواهی و گسترش انتظاراتی که اعضا با اعمال فشار به تعاونیهای

ذیربط خود برای خودداری از تسهیلات زندگی مدرن وارد می‌سازند، لاجرم تعاونی را همگام با تمامی پیکره جامعه ناگزیر از تغییر و تحول نموده و به سوی بلوغ و تکامل سوق دهند. رسیدن به این مرحله شاید به خوبی تحقق یابد ولی نباید فراموش نمود که معمولاً فرآیند بلند مدت با نوعی کندی و رکود ملال آور نیز همراه است. در این مرحله شاید تعاونی پس از یک دوره طولانی به بلوغ و تکامل برسد ولی عمدتاً پس از آن ممکن است نقصانی در اعتبار اجتماعی و توانایی اقتصادی آن پیش آید.

تمامی صاحب نظرانی که در زمینه توسعه تعاونیها رهیافتهایی نظیر نقش مشاوره‌ای و زارتخانه‌ها، برگزاری کنفرانسها و سمینارها، تشکیل کمیته‌ها و تشکیل گروههای فعال را، با امید رهایی تعاونیها از چنگال دولتی شدن و سیاسی شدن، توصیه می‌نمایند، اساساً طرفدار این مرحله و این نوع رویکردها توسعه تعاونیها می‌باشند. لیکن اینگونه جریانات عمدتاً دوام طولانی نداشته و احتمالاً کاربرد آتی نیز نخواهد داشت. لذا جهت ایجاد تحرک در تعاونیها برای سیر موفقیت آمیز به سوی بلوغ و تکامل، پی ریزی نوعی رویکرد با محتوای تعدیل مداخلات دولتی، ارائه تعریف مجدد از وظیفه مدیریت و تجدید ساختار مدیریتی همراه با کاهش نقش مسئولین دولتی، بیان وظایف شرکتهای تعاونی، آموزش جدی اعضا و برگزاری دوره‌های برنامه آموزش تعاونی ضرورت داشته و همچنین طراحی و زمینه یابی اشکال دیگر جایگزین تعاونیها و کلاً اصلاح ساختار آنها متناسب و هم شأن با مرام و

مسلك تعاونى نيز مى‌بايست به مورد اجرا گذارده شود.

چه كسى اين مهم را تحقق خواهد بخشيد؟
بديهى است كه موفقيت هرگونه اقدامى در اين زمينه به ميزان وسيع بستگى به فردى دارد كه به طور واقعى با فرآيند تغيير و تحول آشنائى داشته و از قوه خلاقيت و ابتكار مورد نياز براى پيروي از يك خط مشى پويا برخوردار باشد. همچنين از امكانات و دسترسى به منابع موجود مطلع بوده و شناخت لازم از محيطى امن براى تحقق اهداف مورد نظر داشته باشد.

و چه كسى وظيفه اجراى كار را عهده دار خواهد شد؟

در پاسخ هيچ نمونه و الكوى قابل ارائه براى اين سؤال وجود ندارد. اما سازمانهاى داوطلب، رهبران تعاونى، شركتهاى تعاونى موجود، مددكاران اجتماعى، نخبگان و روشنفكران، سازمانهاى زنان، رهبران جوان و يا در حقيقت تمام كسانى را كه عقايد و ارزشها را پاس مى‌دارند و به نهضتهاى مردمى اعتقاد دارند مى‌توان در زمره عوامل تأثير گذار در فرآيند تغيير و تحول محسوب نمود. ولى تمام اين گروهها نيز ملزم به سازماندهى فعاليت خود در جهت ايجاد ابتكار و ابداعاتى در خط مشى‌هاى محيط پيرامون و ايجاد فضاي مطلوب براى حفاظت و حضايت از تعاونيها در طى مراحل حركت به سوى بلوغ و تكامل مى‌باشند.

ارائه هرگونه طرح عملى در رابطه با شناخت اهداف فوق‌الذكر مى‌بايست همراه با ايجاد آگاهى در اعضا، افزايش ميزان درك و هوشيارى آنان و دور كردن آنها از

گرايش به فرهنگ وابستگى و استعمار باشد. تا زمانى كه توده مردم نياز به ايجاد تغيير و تحول در درون خود را احساس نكنند و آمادگى لازم را براى به ثمر رساندن اين امر در خويشتن ايجاد نمايند، تعاونيها هرگز به بلوغ و تكامل نخواهند رسيد.

- نکته دوم اينست كه، در ارائه طرحهاى عملى مى‌بايست به وضوح مشخص شود كه تشكلهائى مردمى در قالب فعاليتهاى عملى تعاونى يك ارزش محسوب مى‌شود، اگرچه معيار ارزش قراردادى كه از مفهوم «سود و زيان» در تعاونيها مستفاد مى‌شود نيز در جاي خود بسيار مهم است. اما معيار همبستگى در فعاليتهاى عملى تعاونى مى‌بايست بر اين ارزش پيشى گيرد. مى‌بايست ياد بگيريم كه از همكارى و تعاون مردم با يكديگر احساس رضائيت كنيم و براى تجربه اين احساس ارزش بالاترى از صرفاً نقش سود يا زيان در فعاليتهاى اقتصادى تعاونيها قائل شويم.

- نکته سوم در هنگام ارائه طرحهاى عملى مى‌بايست راهكارهاى دفع هرگونه قيوميت و مداخله دولت، و تمامى نيروهاى سياسى را نيز مورد نظر داشت. بگذاريد اعضا همواره خود در تعاونى اعمال كنترل كنند.

در اينجا بايد در نظر داشت كه، اگرچه «كودك هميشه زيباست» و يا به عبارت ديگر تشكلهائى تعاونى كودك چندان مسئله ساز نيستند، اما همين واحدهائى به ظاهر

كودك نيز مى‌توانند در بطن خود سياستهاى استثمارى را نيز بپردازند. پس بگذاريد تعاونيها با وسعت بخشيدن به فعاليت خود به سوى بلوغ و تكامل رشد نمايند.

- نکته بعدى مى‌تواند اين باشد كه در مقابل سمت و سوى كلييه اقداماتى كه سعى در ايجاد اعتماد به ساختار فدرالى تعاونيها (وابستگى مركزى) دارد - مى‌بايست مقاومت و ايستائى نشان داد. تحول تدريجى در راستائى ايجاد چنين ساختارى منجر به ايجاد گرايش در شركتهاى تعاونى نسبت به وابستگى به محيط پيرامون و واحدهائى مافوق آن خواهد شد.

- و بالاخره آخرين نکته اينست كه هيچگونه تلاشى براى درگير نمودن اعضا يا تعليم و برانگيختن كاركنان نبايد انجام پذيرد زيرا مشاركت اعضا در تعاونى مى‌بايست به گونه‌اى باشد كه موجبات استحكام تعاونى را فراهم نمايد و همچنين همكارى كاركنان با انگيزه و تعليم ديده نيز مى‌بايست نافرمانى تامى عذر و بهانه‌هاى موجود براى دخالتهاى رسمى و دولتى باشد.

آنچه كه گفته شد اگرچه تصوير روشنى از يك طرح وسيع و گسترده ارائه نمى‌نمايد ولى مى‌تواند به منزله شمه‌اى از يك طرح عملى باشد و چنانچه موفقيت و ثمربخشى طرح مورد انتظار باشد، اين امر نياز به اقدامات تكميلى بعدى و به طور مستقل متناسب با فعاليت هر نوع تعاونى دارد. به خاطر داشته باشيم كه دولت و سياستمداران نقش خود را ايفا نموده‌اند و حال بايد اجازه داد كه اعضا و وظيفه توسعه تعاونى را شخصاً بر عهده گيرند.

باور است که دولت باید با تمام عوارضی که ممکن است در ارتباط با ارائه خدمات عمومی، اشتغال و بودجه‌های عمومی داشته باشد، کوچک شود و به پایین‌ترین حد تصدی خود در امور برسد.

در اثر مواجهه با ابعاد این روند و عوارض اقتصادی و اجتماعی حاصل از قطع سریع خدمات عمومی و عملکرد آنها، بانک جهانی چنین احساس کرد ضرورت دارد که تصویر متعادلی از نقش دولت در توسعه اقتصادی و اجتماعی ارائه دهد. از این رو کارآمدی دولتها برای ارائه کالا و خدمات و مقررات و ایجاد نهادهایی که موجب شکوفایی بازار گردد و مردم را به طرف زندگی سالم‌تر و شاداب‌تر هدایت کند جنبه حیاتی دارد.

برای رسیدن به چنین دولت مؤثر و کارآمدی، بانک جهانی دو استراتژی را مورد تأیید قرار می‌دهد: یکی این که هر دولتی در برنامه توسعه کشور باید دارای شریک مؤثر و معتبر شود و دیگر این که دولت را به سوی توان و قابلیت‌های خود و نیز افزایش این توان و تقویت مؤسسات عمومی رهنمون سازد. بانک جهانی تصریح می‌کند که دولتها باید دارای مرکزیت توسعه اقتصادی - اجتماعی گردند و تنها تمهید مستقیم رشد نشوند بلکه به عنوان شریک یا واسطه یا تسهیل کننده عمل کنند، مؤثر بودن دولت همچنین بخش مربوط به حق تدبیر و مشارکت در جامعه مدنی است. بانک جهانی سه راه حل را در این زمینه قابل دستیابی می‌داند:

- از طریق تحقق جامعه مدنی افکار و عقاید ابراز می‌گردد و برای اجرای آن نیز فشار لازم وارد می‌شود به گونه‌ای که امکان کسب اعتباری را برای خود فراهم می‌سازد که در این صورت نیاز به اداره مناسب آن می‌باشد.



نقش تعاونیها در راه

خصوصی سازی خدمات

از: کابریل استریج

مترجم: دکتر مصطفی مهاجرانی

وقتی که فرآیند خصوصی سازی و تغییر ساختار ایجاد می‌شود انجام تحقیقات و تحلیل تجارب عملی مورد نیاز خواهد بود و تجارب طویل‌مدت تعاونی‌ها در زمینه خدمات عام‌المنفعه مانند پزشکی و به طریق اولی روزهایی مدرن در مورد مراقبتهای اجتماعی و پزشکی واقعیات زیادی را ارائه می‌دهد. تعاونیها در این زمینه دارای نقش اصلی و تعیین کننده می‌باشند.

باز اندیشی نقش دولت

زمانی بیش از یک دهه از آغاز بازنگری نقش دولت در ساختارهای اجتماعی جوامع گوناگون می‌گذرد ولی این فرآیند هنوز به پایان نرسیده است. این مقوله آخرین بار در سال ۱۹۹۷ در گزارش توسعه بانک جهانی، تحت عنوان «دولت در جهان» مورد بررسی قرار گرفت. در طول سالها، فرآیند تغییر نقش دولت، جهات متفاوتی به خود گرفته است. بعد از آن که آهنگ رشد

ساختارها و عملکرد دولتها در دهه ۱۹۸۰ به علت محدودیت بودجه و برنامه‌های اصلاح ساختار و انتقال از اقتصاد متمرکز به اقتصاد بازار کند شد، نگرانی‌ها درباره کاهش حجم بودجه و فعالیتهای دولت فزونی یافت چرا که خدمات، قبل از آن که به وسیله نهادهای عمومی ارائه شود، می‌تواند خصوصی شده و به سادگی عهده دولت حذف گردد و در نتیجه الگوی «دولت لاغر» ظهور کند. حاصل رویکرد گذشته این

- در ورای بازار، جامعه مدنی می‌تواند اطلاعاتی را ارائه داده و بازخورد این اطلاعات را به مردم بازگردانده و نیاز به اصلاح خدمات را مطرح نماید.

- ارائه دهندگان خدمات عمومی می‌توانند نه تنها همه جنبه‌های دوراندیشانه را در نظر داشته باشند بلکه همه خدمات مورد نیاز تهیه‌کنندگان را به صورت بدل یا آلترناتیوی در جامعه مدنی ارائه داده و کمک کنند که خلأ موجود برطرف شود. مطمئناً تأمین خدمات معمولی و به نفع مردم (اگر دولت رها کند) مستلزم از بین بردن آنها نیست، بلکه سئوالی که مطرح می‌شود این است که چه کسی خواهان ارائه خدمات عمومی به نفع مردم می‌باشد و چه کسی صلاحیت ارائه آنها را دارد؟!

خدمات عمومی مورد علاقه مردم

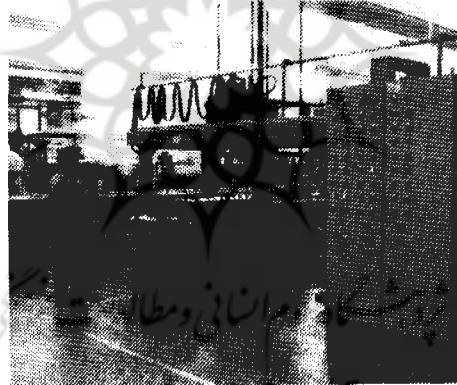
نقش دولت برای تجدید ساختار، تعدیل و کوچک کردن بودجه عمومی جامعه در کلیه سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی همواره مورد بازاندیشی است و یافتن مدل‌های جدید تأمین اعتبار و ارائه خدمات عمومی به نفع مردم دائماً پی‌گیری می‌شود. برای مثال در اروپا کوشش می‌شود که این نوع خدمات به مردم ارائه شود، در حالی که حفاظت از محیط زیست باعث تقویت و احیاء اقتصادی و اجتماعی و پیشبرد علاقه مصرف‌کنندگان شده و جزو اصول اساسی اجرای چنین خدماتی است به علاوه مداومت و دسترسی به این نوع خدمات را به صورت فراگیر در نظر دارد. ضروری است که ارائه خدمات به نفع عموم و ارائه خدمات عمومی به وسیله مقامات دولتی تفکیک شود.

انواع خصوصی سازی

در یک تعریف ساده چنین می‌توان گفت: کناره‌گیری دولت از ارائه خدمات

عمومی خصوصی سازی نامیده می‌شود. خصوصی سازی در کشورهای صنعتی و در کشورهای در حال توسعه و به طریق اولی در اقتصادهای در حال انتقال به اجرا در می‌آید. این امر اشاره دارد به مدیریتی از نوع خصوصی که خدمات مورد علاقه عمومی را طی قراردادی به بخش خصوصی انتقال داده یا می‌فروشد و یا در این چارچوب حق امتیازی واگذار می‌کند. در مورد واگذاری این نوع خدمات به بخش خصوصی، مروری سیستماتیک بر انواع خصوصی سازی که اخیراً تحت عنوان خدمات عمومی بین‌المللی ظاهر شده خواهیم داشت که به هدف این مقاله کمک می‌کند.

- خصوصی سازی مسئولیتها، شامل انتقال رسمی به سازمانهای خصوصی استفاده‌کننده، منسوخ شدن یا کاهش خدمت مؤسسات دولتی، آزادسازی و به



هم ریختن ساختار خدمات رسانی بخش دولتی.

- خصوصی سازی مالکیت‌ها، شامل واگذاری کل یا قسمتی از دارائیها، انتقال اسناد به مدیریت و کارکنان واحدها.

- خصوصی سازی تدارکات، شامل قراردادهای اجاره‌ها، امتیازها، اداره قراردادهای خریدها.

- خصوصی سازی تأمین اعتبار شامل تأمین اعتبارات لازم برای امور زیربنایی عمومی، سرمایه‌گذاری پروژه‌های مشترک استفاده‌کنندگان قبلی و جدید.

- تجاری کردن امور شامل ایجاد رقابت در مناقصه بین پیمانکاران داخلی و خارجی. پیش‌بینی ایجاد بازارهای داخلی. معرفی اهداف تجاری و به کارگیری مدیریت روشها.

مشکل ویژه‌ای که در راه خصوصی سازی متوجه خدمات عمومی می‌گردد آن است که این امر فقط وقتی می‌تواند در حد محدودی اتفاق بیفتد که مقامات دولتی مطمئن باشند که خدمات عمومی و معمولی برای هرکسی در دسترس بوده و در زمینه تأمین کیفیت و استاندارد اطمینان وجود داشته باشد. برای مثال در غالب خدمات عمومی مورد علاقه (به خصوص در مورد خدمات پست و مخابرات) کمیسیون جامعه اروپا از کشورهای عضو خواسته است که اعمال نفوذ کنند تا تعهدات ارائه‌دهندگان خدمات مطابق با استانداردهای بین‌المللی باشد و ایجاد اطمینان نمایند که خدمات برای هر فردی قابل دسترس باشد. این خدمات شامل آنهایی است که از لحاظ اجتماعی، پزشکی و اقتصادی دچار محرومیت هستند.

خصوصی سازی بخشی از خدمات خاص

خدمات مورد علاقه عمومی از نظر

فرهنگی، سنتی، اقتصادی، سیاسی و سایر عوامل در جامعه مدنی، از یک کشور به کشور دیگر متفاوت می‌باشد. این خدمات ممکن است شامل امور عام‌المنفعه (مانند گاز، برق و آب) زیربنایی و ارتباطات (مانند حمل و نقل، پست، مخابرات، اطلاعات، تکنولوژی سمعی و بصری، خدمات اجتماعی و محلی مانند (آموزش و پرورش مراقبت از بچه‌ها و سالمندان، اوقات فراغت و ورزش) خدمات پزشکی و بهداشتی باشد.

تلاش برای خصوصی سازی در این بخش با توجه به نکات زیر نتایج متفاوتی داشته است. در بخش خدمات عام‌المنفعه نیاز به سرمایه گذاری بلند مدت و بالا بودن استانداردها می‌باشد. خدمات آموزشی، بهداشتی و پزشکی نیاز به پرسنل تحصیل کرده و تکنولوژی‌های سمعی و بصری، مراقبت از روشها و اخلاق بوده و حاکمیت بر موضع غالب بازار را می‌طلبد.

- شکل خصوصی سازی و روش به دست آوردن مالکیت ممکن است نقش مهمی را بازی کرده و به نظر می‌رسد که موضع بازار (رقابت یا انحصار) از اهمیت خاص برخوردار باشد. ظرفیت مواجه با خدمات بین‌المللی، برای گفتگوهای اجتماعی با توجه به نکات زیر تعیین می‌شود:

- آیا در منطقه سطح توسعه و امکانات شبکه سراسری دارای نقش مهمی می‌باشد؟

- آیا در کشور الگوهای سنتی، فرهنگی و اجتماعی به خصوص در مورد خدمات اجتماعی و بهداشتی با یکدیگر مربوط هستند؟

- در نوع گفتگوهای اجتماعی این که آیا گفتگو در ارتباط با پرسنل ارائه دهنده

خدمت و به طریق اولی متقاضیان و مصرف کنندگان برقرار می‌شود؟

راه حل‌های تعاونی برای خصوصی سازی

وقتی قرار باشد خدمات مورد علاقه عمومی خصوصی شود تعاونی‌ها چه نقشی می‌توانند به عهده گیرند؟ شکل سازمانی تعاونی‌ها به گونه‌ای است که امکان تجهیز منابع ملی در جامعه را از طریق تلاش همگانی، تحمل هزینه‌های اجتماعی و ایجاد روشهای غیر انتفاعی، کنترل هزینه‌ها و به طور منظم ایجاد مسئولیت و همبستگی در جامعه فراهم می‌کند.

وقتی که فرآیند خصوصی سازی و تغییر ساختار ایجاد می‌شود انجام تحقیقات و تحلیل تجارب عملی مورد نیاز خواهد بود و تجارب طویل‌المدت تعاونی‌ها در زمینه خدمات عام‌المنفعه مانند پزشکی و به طریق اولی روشهای مدرن در مورد مراقبتهای اجتماعی و پزشکی واقعیات زیادی را ارائه می‌دهد. تعاونیها در این زمینه دارای نقش اصلی و تعیین کننده می‌باشند. از نظر تحلیلی ضروری است که بین تعاونیهای مصرف کنندگان و آنهايي که به وسیله ارائه دهندگان خدمات ایجاد می‌شوند تفاوت قائل شد. تعاونیهای مصرف کنندگان خدمات به طور کلی به دلیل آن وجود دارند که خدمات خود را در محل‌هایی ارائه می‌دهند که تعاونیهای ارائه دهندگان خدمات موجود نیستند. بهترین نمونه‌ای که می‌توان در این زمینه نام برد تعاونیهای توزیع برق در ایالات متحده، آرژانتین، برزیل، بولیوی و شیلی است. در حال حاضر در آرژانتین بیش از ۵۰۰ شرکت تعاونی، توزیع ۱۰ درصد برق کشور را به عهده دارند و پیش بینی

می‌شود که این مقدار به ۱۵ درصد برسد. در مناطق روستایی ۱۰۰ درصد توزیع برق به عهده تعاونی‌ها است این تعاونی‌ها در زمینه سایر امور عام‌المنفعه مانند آب و مخابرات نیز فعالیت دارند. مزایای اقتصادی و اجتماعی این تعاونیها موضوع دیگری است که بیشتر به ایجاد اشتغال، توسعه اقتصادی کمک می‌نماید. همچنین این تعاونی‌ها فرصتهایی برای تنوع بخشیدن به فعالیتهای خود فراهم می‌کنند. فعالیتهایی مانند مراقبتهای بهداشتی (ژاپن و ایالات متحده) و بیمه (فرانسه).

تداوم فعالیت تعاونیهای توزیعی امروزی نتیجه کار مأمورینی است که کالاها را از بیرون خریداری می‌کنند یا اشخاصی که بدون دریافت مزد کار می‌کنند و فرصت مطلوبی برای عرضه خدمات مورد علاقه عموم را فراهم می‌نمایند.

اگرچه آنها دارای سنتهای قدیمی مانند ارائه خدمات پزشکی توسط تعاونی‌ها در برزیل می‌باشند ولی برخی از تعاونیها در زمینه حمل و نقل، بیمه، بهداشت و امور اجتماعی نیز خدماتی ارائه می‌دهند. در کشورهایی که دارای سنت یا قوانین جدید در زمینه غیر متمرکز کردن خدمات و واگذاری امور به واحدهای محلی می‌باشند (مانند ایتالیا و انگلستان) زمینه خاصی برای ایجاد چنین تعاونی‌هایی فراهم آمده است. مقامات محلی برای عقد قرارداد و یا خرید خدمات از چنین تعاونیهایی استفاده می‌کنند. نمونه این مسئله تعاونی‌های کار برای راه اندازی فعالیت‌های تفریحی در بریستول انگلستان است. این نوع تعاونی‌های کار برای ارائه خدمات مورد نیاز عموم در ظرفیتهای مختلف وجود دارند، تعاونی‌های کوچک با ده نفر عضو،

شکل سازمانی تعاونی‌ها به گونه‌ای است که امکان تجهیز منابع ملی در جامعه را از طریق تلاش همگانی، تحمل هزینه‌های اجتماعی و ایجاد روشهای غیر انتفاعی، کنترل هزینه‌ها و به طور منظم ایجاد مسئولیت و همبستگی در جامعه فراهم می‌کند.

برای همه قابل دسترس باشد؟ موضوعی که همچنین مطرح می‌شود این است که چه کسی یا کسانی نیاز به این خدمات دارند؟ آیا مقامات عمومی باید خدمات را به افرادی که عضو تعاونی نیستند ارائه دهند؟ یا این که خدمات در یک زمینه خاص همچون بیمه به منظور پایین آوردن هزینه قشر عظیمی از محرومین که دارای ظرفیت لازم هستند باید ارائه شود. در این رابطه منابع لازم برای خدمات اساسی مورد علاقه عموم باید

دهندگان خدمات مورد علاقه عمومی، ضروری است که بین خدمات تعاونی‌های مصرف کنندگان و ارائه دهندگان خدمات تفاوت قائل شد و مشخص نمود که این تعاونی‌ها چگونه به وجود می‌آیند و با چه مسائلی مواجه بوده و به وسیله آنها چه طور خصوصی سازی به مرحله اجرا در می‌آید؟ بنابراین در پاراکرافهای بعدی موارد مربوط را مورد تحلیل قرار داده و به عنوان نتیجه‌گیری کلی مطرح می‌کنیم:

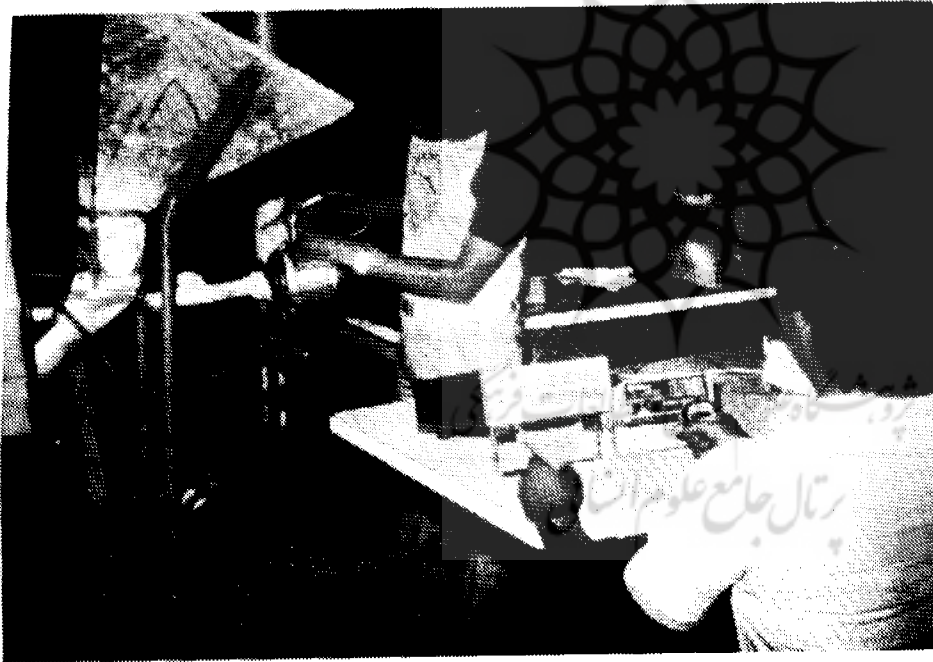
تعاونیهای متوسط، و یا مانند آن چه فوقاً در مورد بریستول اشاره شد با ۲۲۰ نفر عضو و یا تعاونی‌های خیلی بزرگ بهداشتی درمانی با ۶۰۰۰۰ عضو.

با این حال تلاشهایی به کار رفته است تا تعاونی‌های مورد علاقه بخش خصوصی و بخش عمومی از لحاظ مصرف کنندگان یا ارائه دهندگان تحت عنوان تعاونی‌های چند منظوره و تعاونی‌هایی با سهامداران گوناگون به وجود آید. به طور مثال به موجب قانون مصوب ۱۹۹۱ ایتالیا تعاونی‌های اجتماعی با گروههای متفاوت به وجود می‌آیند، به گونه‌ای که حتی دولتهای محلی هم در آن مشارکت می‌کنند. تجربه چنین تشکلهای سازمانی هر چند هنوز در آغاز کار می‌باشد ولی تمرینهایی در این موارد می‌تواند صلاحیت اجرا و تکرار آن را مشخص نماید.

همچنین ارائه نمونه‌هایی در مورد تعاونی‌هایی که دارای موفقیت در زمینه ارائه خدمات مورد علاقه عموم بوده‌اند می‌تواند راهگشا باشد. در گزارش ۱۹۹۷، بانک جهانی فرصتهایی را در اختیار شهروندان قرار می‌دهد تا به گفتگو پرداخته و رقابتهای بیشتری بین آنها فراهم شود و این در حالی است که آنها بیشتر تحت نفوذ انحصاری بخش خصوصی یا بخش دولتی قرار دارند. حال ببینیم نقاط ضعف تعاونی‌ها در زمینه خصوصی سازی چه می‌تواند باشد.

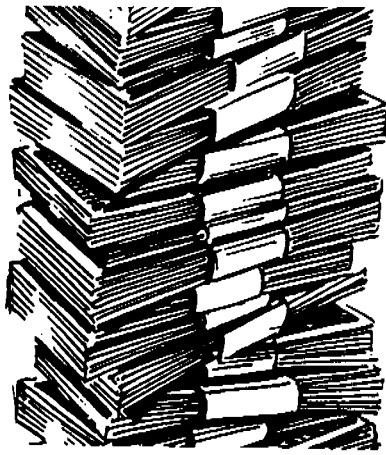
نقاط ضعف تعاونیها در زمینه خصوصی سازی

برای تحلیل نقاط ضعف اجرایی ارائه



اگر تأمین اعتبار و در اختیار قرار دادن آن بایستی به وسیله تعاونیهای مصرف کنندگان و اعضاء آنها انجام شود سؤال اصلی که مطرح می‌شود این است که خدمات مورد علاقه عمومی چگونه باید

فراهم شود. از نظر اجتماعی و سیاسی شایسته است در بیشتر کشورهای در حال توسعه راه حل‌های تعاونی مورد استفاده قرار گیرد. وقتی که کیفیت خدمات عمومی بسیار ناچیز باشد و یا این خدمات در



همکاری بازاریابی در اقتصاد جهانی

بر اساس تحقیقات بازار که در تمام قاره آمریکا اجرا شده بیش از پیش احساس میشود که زمان اجرای فکر بازار یابی با مزیت تعاونی فرا رسیده است. این اندیشه‌ای است که جذابیت آن با دغدغه‌هایی همراه می‌شود که در مقابل ظهور جامعه و اقتصاد جدید جهانی احساس می‌گردد.

صداقت حکم می‌کند همان باشیم که مدعی هستیم. تعاونی‌ها هم از این قاعده مستثنی نیستند - آنها باید همان باشند که می‌گویند.

نوشته: تام وب* ترجمه: سید جواد صالحی

مقدمه

دست اندرکاران تعاونیها در هر زمینه از تلاشهای بشری لازم است کار و فکر خود را در روند جریان‌هایی قرار دهند که بر جهان می‌گذرد اگر تعاونگران بدون اشراف به بحران زاد و بوم سیاره ماعمل کنند جزئی از مسئله خواهند بود نه بخشی از راه حل. بنابراین اگر بی‌اطلاع باشند که توزیع ثروت در اقتصاد و جامعه جهانی

روز به روز غیر عادلانه‌تر می‌شود از مرحله پرت خواهند افتاد. همچنین تعاونیها از امکانات بالقوه خود بی‌اطلاع خواهند بود اگر انتقال قدرت را از نهادهای مبتنی بر یک شخص یک رأی به آنهایی که مبتنی بر دلار می‌باشند انجام دهند. این روند اخیراست که من در این سخنرانی مایلیم مورد توجه خود قرار دهم. توانائی انتقال پول با فشار تکمه رایانه

در سراسر جهان و ظهور شرکتها و نهادهای مالی به نحو چشمگیری اساس قدرت دولتها را در معرض دگرگونی قرار داده است دولت‌های ملی اکنون با مجامعی سرو کار دارند که قادرند تقریباً به فوریت پول را از چنگ ملت‌هایی به در آورند که حداکثر بازده را برای آنها تأمین نمی‌کند.

شرکتها تحت فشار عظیمی جهت فرصتهای سرمایه گذاری در جایی که فضای زیستی، مالیاتی، تضمینی، و الزامات بهداشتی و ایمنی و دستمزدها برای رساندن بازده به حداکثر در کوتاه مدت مناسب باشد - قرار دارند. سوالی که لازم است تعاونیها بدان ببینند این است که آیا هرگونه شکلی از جامعه دموکراتیک می‌تواند بدون یک اقتصاد دموکراتیک یا اقتصادی نیرومند دوام بیاورد؟

این امر مسیر انتقال عظیم فرآیند تصمیم‌گیری به شرکتها و بازارها از حیثه اختیار دولتهای ملی و محلی است. مفهوم آن قوی است. حکومت ملی بر شالوده یک شخص یک رأی بنا شده است. اساس بازارها و شرکتها یک دلار یک رأی است. در جهانی که ۲۵۸ میلیارد در ۲۵ درصد از ثروت جمعیت جهانی را صاحبند، این انتقال چه اهمیتی دارد؟ (در جهانی که ۲۰ درصد از مردم ۸۲/۷ درصد درآمد را دارا هستند) - از این انتقال نباید غافل بود. در آمریکای شمالی ۷۵ درصد از وقت شبکه‌ها را ۱۰۰ شرکت از بزرگترین شرکتهای آمریکایی در اختیار دارند.

معنای این امر برای تعاونی بستگی به این دارد که آنها خود را چگونه می‌بینند. آیا آنها تنها سازمانهایی مردمی هستند که تلاش می‌کنند شبیه آنهایی شوند که در حال رقابت با آنها هستند؟ می‌دانیم که تعاونیها تحت فشار عظیمی هستند پس آیا آنها باید درست شبیه رقبای سرمایه دار خود رفتار کنند؟ می‌دانیم که آنها جزایری هستند از تعاون در دریائی از فعالیت‌های

اقتصادی سرمایه سالار. آیا راضی اند به داخل دریا بلغزند؟

در اواخر دهه هشتاد برای یک تعاونی مصرف کاندادی مهم کار می‌کردم و جزئی از وظیفه من تهیه و اجرای تحقیقات بازار بود. من از گرایش مثبت مردم نسبت به تعاونیها (و اتحادیه‌های اعتباری) و امر تعاون تحت تأثیر قرار گرفتم. تعداد اندکی از مردم نسبت به ارزشها و اصول تعاونی و یا فکر دریافت کالاها و خدماتی را که لازم داشتند - عکس العمل منفی داشتند. حتی حدود ۳۰ درصد از آنها می‌گفتند که حاضرند اندکی بیشتر از معمول بپردازند تا از تعاونی خرید کنند. این امر مرا واداشت ببینم تحقیقات بازاریابی دیگران با یافته‌های تحقیقات من می‌خواند یا نه. نتایج همخوانی داشت.

ارتباط بین تعلیم و تربیت و بازاریابی چیست؟

پیام‌های این پژوهش روشن است. مردم ارزشهای تعاونی را دوست دارند و فکر استفاده از بنگاههای تعاونی را برای رفع نیازهای خود می‌پسندند. ولی معنای این مطلب برای بنگاههای تعاونی چیست؟ بسیاری از تعاونیها اگره داشتند درگیر تبلیغات و بازاریابی شوند، براین اساس اعتقاد بر این بود که نیاپستی محصولات رابه غیر عضو تعاونی بفروشند. کار تعاونیها تعلیم و تربیت است نه بازاریابی! ولی واقعیت این بود که مردم من جمله بسیاری از اعضاء تعاونی از نحوه بازاریابی شرکتهای سرمایه مدار چیزهایی بسیاری می‌آموزند. صد شرکت سرآمد آمریکای شمالی میلیاردها دلار خرج تولید و اجرای برنامه‌های تبلیغاتی می‌کنند. این تبلیغات شکل موفق تعلیم و تربیت یا صحیحتر بگوییم آموزش و پرورش است، تبلیغات کار سازاست اما:

- پژوهش آشکارا به ما می‌گوید که مردم برای تعاونیها و تعاون ارزش قائلند.

- بازاریابی جزئی از نقش تعلیم و تربیت تعاونیهاست. تعلیم و تربیت فراتر از بازاریابی است و بیانگر فرصتی برای برای استحکام و گسترش دامنه آن است.

- تعاونیها بیش از آنکه برای تعلیم و تربیت هزینه کنند صرف بازاریابی می‌کنند. من هنوز یکی را هم نیافته‌ام که چنین نباشد.

ادعاهای نادرست یا مبالغه‌آمیز از ناکارایی بدتر است و می‌تواند بسیار زیان آور باشد. تعاونیها از فعالیت‌های موسسات سرمایه مدار آسیب پذیرند چون دارای ارزشها، اصول و وجهه هستند. آیا تعاونیها می‌توانند همکاری را بفروشند؟

دو مفهوم داغ بازاریابی که خیلی مفید به



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله علمی و پژوهشی

حال شرکتهای بزرگ آمریکای شمالی است یکی ارتباط و دیگری منش بازاریابی است. بازاریابی ارتباط کوششی برای ایجاد ارتباط و حس هویت یا شناسایی می‌باشد. بین شرکت و مشتریانش چنین علقه‌ای وفاداری به محصول رابهبود بخشیده و منجر به افزایش فروش می‌شود. برای ارتباط در بازاریابی نمونه‌هایی بسیاری موجود است از جمله پاتوق‌ها و باشگاههای خرده فروشی. بهترین راه ارزیابی آنها و یا شناسایی آنهاست.

- آنچه تعاونیها انجام می‌دهند مؤثرترین تبلیغ آنهاست. چه بخواهند و چه نخواهند، شیوه خرید و فروش کالای آنها برای اعضاء و عموم مردم بسیار آموزنده است. مردم با قدم گذاشتن به تعاونیها و امتحان کالاها بیشتر می‌آموزند تا با قرائت جزوات.

- صداقت حکم می‌کند همان باشیم که مدعی هستیم. تعاونیها هم از این قاعده مستثنی نیستند - آنها باید همان باشند که می‌گویند. بازاریابی به معنی تکیه بر

- آنچه تعاونیها انجام می دهند مؤثرترین تبلیغ آنها است. چه بخواهند و چه نخواهند، شیوه خرید و فروش کالای آنها برای اعضا و عموم مردم بسیار آموزنده است. مردم با قدم گذاشتن به تعاونیها و امتحان کالاها بیشتر می آموزند تا با قرائت جزوات.

علاقه عموم را به شیوه معمول شرکتهای سرمایه گذار جا بیندازد.

تعاونیها غالباً کار آن گونه بازاریابی تجاری را انجام می دهند که آموزش و ترویج مؤثری است. مثلاً هنگامی که یک تعاونی مصرف مثل رقبای تجاری خود اقلام پرسود را در معرض تماشا می گذارد، این امر پیام است برای اعضایی است که به جزوات آموزشی بسیاری نیاز دارند. از این گذشته بیشتر تعاونیها سرمایه بیشتری را صرف بازاریابی می کنند تا آموزش. همانطوریکه که ما از فرزندان یاد می گیریم که آنچه انجام می دهیم بسی بیشتر از آنچه می گوئیم اهمیت دارد. برای تعاونیها، آموزش خرید و فروش را هم در بر می گیرد آموزشی که خردمندان است، آنها باید به گونه ای عمل کنند که گویی خرید و فروش جزئی از برنامه آنهاست. بازاریابی باید با تربیت تعاونی و طبیعت تعاونی همخوانی داشته باشد. این امری است بسیار مهم و فایده بخش چه بر حسب احساس حصول به دستاوردهای جدید و چه برای موفقیت بنگاه.

* آقای وب مدیر بخش توسعه در دانشگاه سنت فرانسیس گزایه واقع در آنتی گونیش، بالت نوا اسکاتیای کاناداست.

سازمانهای عمده تعاونی از جمله اتحادیه ملی تعاونی (NCBA) اتحادیه ملی تعاونیهای اعتبار (NCUNA) اتحادیه سراسری تعاونی برق روستایی (NRECA) در ایالات متحده و اتحادیه تعاونی کانادا (CCA) همگی از این فکر حمایت کرده اند. به علاوه اتحادیه مربیان تعاونی (ACE) چندین جایزه برای مزیت های بازاریابی تعاونی و برنامه آموزشی ممتازی که توسط تعاونی معلمان به اجرا درآمد کسب کرده است.

بر اساس تحقیقات بازار که در تمام قاره آمریکا اجرا شده بیش از پیش احساس میشود که زمان اجرای فکر بازاریابی با مزیت تعاونی فرارسیده است. این اندیشه ای است که جذابیت آن با دغدغه هایی همراه می شود که در مقابل ظهور جامعه و اقتصاد جدید جهانی احساس می شود. این نوعی تزریق فوری یا نوشدارو نیست. به خلاقیت و نوآوری نیاز دارد. در حال حاضر تعاونیها به تنهایی راههای تازه ای را جهت بازاریابی شروع کرده اند که سبب شده طبیعت تعاونی احساس غرور کند. اگر هر بنگاه عمده تعاونی بازاریابی پی به مزایای خلاقانه تعاون پی ببرد آنگاه امکان بالقوه ای وجود خواهد داشت که ارزشها و گرایشات مورد

خصصیت بازاریابی آن است که به پیشبرد عملیات و تولید شرکت منجر شود برای مثال این امر می تواند احساس مسئولیت زیست محیطی بوده یا ترویج هدف شایسته ای همچون فرزند پذیری یا استخدام معلولین.

به عکس، تعاونیها عموماً اشتیاقی برای ارتباط بازاریابی یا ارزشهای یگانه خود نشان نداده اند در حالیکه تحقیقات بازاریابی نشان می دهد مردم برای هر دوی آنها ارزش قائلند. در واقع بر حسب ارتباط تعاونیها فرصت ایجاد نقطه استثنائی (USP) را دارند. نقطه استثنائی فروش رویای یک بازاریاب است.

به همین ترتیب در حالیکه شرکتهای سرمایه گذاری خود کار تجارت را به عهده دارند یک طرفه کار می کنند (به حداکثر رساندن بازده سرمایه) ولی تعاونیها دارای مشخصه دوطرفه هستند از جمله ارزشهایی که برای مردم والاست. چنین ارزشهایی شامل اعتماد، حمایت محلی، مردم سالاری، عدالت و انصاف است. تعاونی از بابت دو نقطه استثنائی فروش خوشبختند: "ساختار مالکیت" و "ارزشهایی" که بدان پای بندند بدون وجود تعاونیها کسب این دو نقطه استثنائی فروش دشوار خواهد بود.

اخلاق، ارتباط و اعتماد مزایایی است که به فکر بازاریابی تعاونیها در آمریکا کمک می کند تا به حال دو کنفرانس در این باب برپا شده و سومی هم در پائیز امسال برپا خواهد شد. در نشست های مهم تعاونیها بر اساس این فکر کارگاههای آموزشی بسیاری تشکیل شده است.

- بازاریابی جزئی از

نقش تعلیم و تربیت

تعاونیهاست.

RELATIONSHIP
CHARACTER MARKETING
REKLATIONSHIP MARKETING
IDENTITY
PROFUCT LOTYAL
UNIQUE SELLING POINT

کشور موسوم به ببرهای آسیایی و روسیه دارند، به خوبی نشان می‌دهد که راه توسعه الزاماً راهی نیست که غربیها تبلیغ می‌کنند. در این زمینه یکی از زمامداران کشورهای آسیایی در مورد نیاز به مقاومت در مقابل این روش‌ها می‌گوید:

«نمی‌گذاریم غربیها بر اقتصاد و سیاست ما سلطه یابند آنها با استفاده زیرکانه از ثروت و رسانه‌های گروهی خود به ما فشار می‌آورند تا در برابر خواسته‌هایشان تسلیم شویم برای این کار هم از الفاظ و واژه‌های جدید مثل بازار، آزاد سازی یا جهانی سازی... استفاده می‌کنند.» (۳)

● پی نوشتها:

۱- کیهان: ۷۶/۹/۱۵

۲- لازم به ذکر است که در زمان بررسی لایحه بودجه در مجلس شورای اسلامی بند مربوط به معافیت فارغ التحصیلان دانشگاهها و اپراگران بدون شرط تشخیص دستگاههای ذیربط از آورده منفاصا با درایت وزارت تعاون و نمایندگان مجلس جهت شرکتهای تعاونی در تبصره متذکر گنجانیده شد.

۳- کیهان: ۷۷/۳/۲۴

«کارل پوپر» بسیاری از مبانی و دستاوردهای عقیدتی انقلاب را زیر سؤال می‌برند، گروه دیگری از این جریان، با نادیده گرفتن پیشینه تاریخی رابطه کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه نسخه یکسانی را که توسط ثنوریستهای ممالک توسعه یافته برای سراسر جهان! به ویژه در زمینه خصوصی سازی مطلق اقتصاد کشور توصیف می‌شود، تبلیغ می‌کنند. و مشخص نیست که اگر قرار است انحصارات دولتی از بین برود چرا می‌باید انحصارات خصوصی جایگزین آن شود. اینان هیچگونه علاقه‌ای به جایگزینی شرکتهای سهامی عام و تعاونیهای عام به عنوان روشهای جایگزین ندارند همچنین می‌خواهند هر گونه شیوه و راهکاری که در زمینه توسعه در کشور ابداع گردیده را صرفاً در قالب همین چارچوبهای نظری دیکته شده، مجدداً سازماندهی نمایند تا مورد قبول آنان واقع شود.

توجه به وضعیتی که اکنون چهار

سامان دهی به آن نائل شوند. اما استقلال فکری، عشق به مردم و عدالت خواهی ریلست جمهوری و حمایت کامل رهبر انقلاب از طرح مذکور موجب شد که این گروه نتوانند به خواسته‌های خود برسند و آخرین مانع سرمایه داری شدن کامل اقتصاد کشور یعنی اصل ۴۴ قانون اساسی را تغییر دهند. نگرانیهای برخاسته از سوی طیف‌های حامی اقتصاد بازار پس از اعلام طرح ساماندهی و تأکید بر عدم تغییر اصل مذکور در این طرح، آنان را دچار ناامیدی کرد.

نتیجه‌گیری

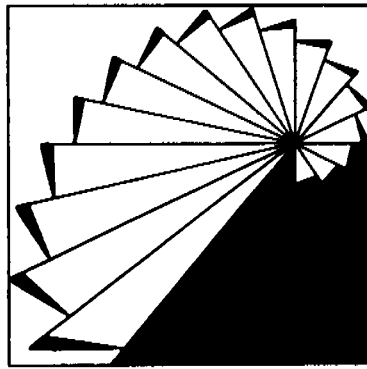
بررسی روند تحولات سالهای اخیر نشان دهنده این است که عده‌ای تلاش دارند کل دستاوردهایی را که این انقلاب نصیب مردم ساخته از آنان بگیرند.

غرب باورانی که در قلمروهای فکری - فلسفی فعالیت دارند با توجه به مشکلات سیاسی - اجتماعی، تحت تأثیر اندیشه‌های

رسانه‌های همگانی و نظام تربیتی جامعه مقدور نیست. وجود میلیونها عضو تعاونی در شهرها و روستاهای ایران، مبین آن است که توسعه کمی نهضت تعاون در کشور ما چشمگیر بوده و تشکیلات فراهم آمده، ظرفیت مشارکت همه جانبه در برنامه‌های مربوط به سازندگی و توسعه اقتصادی را واجد است، ولی ضروری است به موازات طرح چنین برنامه‌هایی، به رشد آگاهی اعضا بالقوه و بالفعل تعاونیها برای قبول مسئولیت نیز توجه شود. تلاش برای تحقق چنین امری، فراتر از توان دستگاه اداری معینی است، به ویژه که با وجود محدودیت‌های مالی و تعدد اولویتها، ثمر بخشی چنین هدفی به تحصیل اعتبارات دولتی بیشتری در کوتاه مدت وابسته است تا بی‌نیازی از این گونه اعتبارات در بلند مدت تدارک دیده شود.

تحمیل نشود و حیات اقتصادی مستقل مؤسسه را به خطر نیندازد.

توجه به مواد مزبور از شروط توسعه تعاونیها بوده و سودمندی برنامه‌های مورد نظر را موجب می‌شود. ولی ناگفته پیداست که برخورداری از چنین سطح تفکر و احساس مسئولیتی به کار فرهنگی و تربیتی نسبتاً طولانی وابسته است و ایجاد تحول فکری برای پذیرش عمومی مسئولیتهای موصوف در جوامعی که به هر دلیل از کاروان پیشرفتهای صنعتی عقب مانده و یا قدرت رقابتی فشرده را با رقیبان کارآزموده و سرسخت ندارند، بدون تدوین یک برنامه آموزشی دقیق و همکاری گسترده همه دستگاهها به ویژه



بهبودی سازمان، نظریه

اقتضا و تغییر

آنها با یکدیگر سرو کار دارد، همه اینها را بررسی می‌کند تا یک راه حل کلی برای اقدام مورد نظر پیشنهاد نماید؛ اما در هر صورت این راه حل همواره تابع موقعیت است. همچنین، تعدادی مهارت مفهومی از جمله تشخیص مسائل و مشکلات و درک انواع حالات و شرایطی که احتمال می‌رود رویاروی مسئول بهسازی سازمان قرار گیرد، در نظریه اقتضا تأثیر دارد.

نظریه اقتضا به ما می‌گوید که مدیران واحدهای مختلف هر سازمان ممکن است با شرایطی مواجه باشند که نتوان این شرایط را در نزد همه یا حتی دو نفر آنان یکسان دانست، بلکه شرایط یاد شده ابعاد متعددی دارد که احتمالاً یک یا چند بعد آن در مورد هر واحد سازمانی کاربرد داشته باشد. برای مثال، ساختار روابط انسانی واحدهای سازمانی، عواملی که برای هر اعضای هر واحد انگیزش ایجاد می‌کند، تضادهایی که به صورت بالقوه در بین افراد شاغل در هر واحد وجود دارد، و دهها عامل دیگر را جزء ابعاد شرایط می‌دانیم و در نظریه اقتضا مورد توجه قرار می‌گیرد.

به این ترتیب، همواره توصیه می‌شود که مدیر علاقمند به بهسازی سازمان به این چند نکته مهم التفات داشته باشد که اولاً به طوری که گفته شد همیشه یک راه حل برای دو مسأله وجود ندارد، ثانیاً شایسته است برای رفع هر مشکل از مشورت دیگران سود جوید، زیرا ممکن است هر کس یک یا چند بعد مسأله را ببیند نه تمامی آن را، ثالثاً برای ایجاد تغییر به منظور بهسازی سازمان روشهای مختلف را بررسی و هر کدام را آزمایش کند، و رابعاً بهترین راه حل هر مسأله را که پیدا کرد، موقتاً فقط درباره

دهنده آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس راههای ایجاد یک تغییر خاص مطالعه و انجام آن در شرایط زمانی و مکانی خاص توصیه یا منع می‌شود. بر اساس این نظریه، هیچوقت نمی‌توان گفت که برای اداره امور در همه حال یک روش خوب یا بهتر وجود دارد. بر عکس، به موجب نظریه اقتضا ترکیبی از عوامل متعدد از جمله محیط داخلی و خارجی سازمان، میزان تمایل اعضای سازمان به تغییر یا تغییراتی که برای بهسازی لازم است، و مانند آن تعیین کننده شیوه اداره امور در شرایط ویژه است.

به بیان دیگر، نظریه اقتضا با تعداد زیادی «اگر... در آن صورت»^(۳) و روابط

نوشته: دانلد اف. هاروی^(۱)
دانلد آر. براون^(۲)
ترجمه: دکتر غلامعلی سرمد

همه مدیران می‌خواهند بدانند که ارتباط سیستمهای فرعی با واحدهای تشکیل دهنده یک سازمان چه اندازه است، این واحدها تا چه حد هماهنگ کار می‌کنند، مشکلات متقابل واحدها چگونه حل می‌شود، و روابط هر کدام با محیط اطراف چگونه است، و بالاخره در سیر به سوی هدف اصلی سازمان در میان این واحدها تا چه حد همخوانی وجود دارد؟

بر اساس نظریه اقتضا، ویژگیهای خاص یک سازمان و واحدهای تشکیل

بنی‌اعتمادی لزوم ویژگیهای چشمگیر عصر حاضر است. این بنی‌اعتمادی همه چیز را از هوا و شرایط جوئی و بارندگی گرفته تا روابط انسانی و بحران انرژی و مانند آن را شامل می‌شود و به همین دلیل برنامه ریزی برای آینده را با مشکلاتی مواجه می‌سازد. به تعبیر دیگر، اوضاع اقتصادی، اجتماعی، فنی و سایر ساختارهای جهان مرتباً تغییر می‌کند و به دنبال خود ضرورت ایجاد تغییر در کالاها و خدمات را مطرح می‌سازد.

همان مسئله به کار ببرد و در آینده بدون مطالعه از آن استفاده نکند چرا که شرایط فردا با شرایط امروز الزاماً مشابه نخواهد بود.

ضربه آینده و تغییر

آلوین تانلر^(۱) در کتاب ضربه آینده^(۲) به این نکته اشاره می‌کند که اکثر انسانها برای مقابله با سرعت روز افزون تغییر آمادگی ندارند. ضربه آینده از پدیده‌های عصر ما است و معلول سرعت فزاینده تغییرات جامعه محسوب می‌شود. ضربه آینده فرهنگ تازه‌ای به جای فرهنگ سابق می‌نشانند و چون همواره و در مدت کوتاه با تغییرات زیاد همراه است، مدیران و سازمانها را نیز در بر می‌گیرد.

هرگاه تغییرات به صورت ناگهانی حاصل شود، مدیران برای واکنش در برابر آن آمادگی ندارند و به همین دلیل بر آنها سازمانشان "ضربه" وارد می‌شود. از اینرو شایسته است مدیرانی انعطاف‌پذیر تربیت کنیم تا شرایط، یا اقتضاها هر موقعیت را به درستی درک و خود را با آن هماهنگ نمایند.

به تعبیر دیگر، "بی‌اعتمادی" از ویژگیهای چشمگیر عصر حاضر است. این بی‌اعتمادی همه چیز را از هوا و شرایط جوی و بارندگی گرفته تا روابط انسانی و بحران انرژی و مانند آن را شامل می‌شود و به همین دلیل برنامه ریزی برای آینده را با مشکلاتی مواجه می‌سازد. به تعبیر دیگر، اوضاع اقتصادی، اجتماعی، فنی و سایر ساختارهای جهان مرتباً تغییر می‌کند و به دنبال خود ضرورت ایجاد تغییر در کالاهای و خدمات را مطرح می‌سازد. در نتیجه، لازم است سازمانها و مدیران را طوری

در دنیای امروز باید تغییرات سریع را به عنوان واقعیات انکارناپذیر قبول کرد و سازمان را به گونه‌ای اداره نمود که بهبود و بهسازی آن همواره امکان‌پذیر باشد.



انعطاف‌پذیر کرد که بتوانند در برابر تغییرات تعادل خود را حفظ کرده، حتی الامکان راه بهسازی مداوم را طی کنند.

اگر از یک زاویه دیگر به قضیه نگاه کنیم، در حال حاضر تغییرات سازمانی و اجتماعی شامل موارد زیر است:

۱- روز به روز در کارها دانش و فن آوری جای قدرت بدنی را می‌گیرد.

۲- در دنیای اقتصاد بیش از آنکه تولید مطرح باشد، خدمت مطرح می‌شود.

۳- اقتصاد ملی مرتباً کم‌رنگتر می‌شود و جای خود را به اقتصاد جهانی سرشار از رقابت می‌دهد.

۴- برنامه ریزی بلند مدت بیش از پیش مورد توجه قرار می‌گیرد.

۵- خدمات بخشهای دولتی و خصوصی به سرعت تغییر جهت می‌دهد، زیرا عدم تمرکز اداری و بازرگانی به عنوان یک واقعیت مطرح می‌شود.

۶- در همه جا مردم و سازمانها سعی دارند بیش از آنکه به دولت متکی باشند، به نیروی خودکفایی متکی باشند.

بی تردید، تغییرات یاد شده در سازمانها نیز مؤثر است. برای مثال، تعلیمات فنی در کمتر از حدود ۱۰ سال ارزش علمی و کاربردی خود را از دست می‌دهد، اطلاعات مرتباً کهنه می‌شود، تحولات پتروشیمی بیش از سایر زمینه‌ها در سازمانها و محیط زیست تغییرات نامطلوب ایجاد می‌کند و مسایلی همچون حفاظت از محیط زیست، مبارزه با آلودگی، و امثال آن عنوان می‌شود. به همین دلیل، مسأله مدیریت نیروی انسانی، و تربیت نیروهای انسانی موجود یا جدید برای پاسخگویی به نیازهای امروز و فردای جامعه، به صورت مسأله‌ای بسیار جدی برای مدیران در می‌آید. با یک مثال، موضوع روشن می‌شود:

لوی اشتراس^(۱)، یک شرکت بزرگ سازنده کالاهای جین^(۲)، در سالهای اخیر

1- Alvin Toffler 2- Future Shock
1- Donald F. Harvey 2- D.R. Brawn

۳- در فارسی شرط و پاسخ شرط ب حرای شرط می‌گویند.

آلومین تانلر در کتاب ضربه آینده به این نکته اشاره می‌کند که اکثر انسانها برای مقابله با سرعت روز افزون تغییر آمادگی ندارند. ضربه آینده از پدیده‌های عصر ما است و معلول سرعت فزاینده تغییرات جامعه محسوب می‌شود. ضربه آینده فرهنگ تازه‌ای به جای فرهنگ سابق می‌نشانند و چون همواره و در مدت کوتاه با تغییرات زیاد همراه است، مدیران و سازمانها را نیز در بر می‌گیرد.

هر گاه بتوان گفت فلانی زنده است اما زندگی نمی‌کند، به درستی می‌توان این سخن را در مورد سازمانها نیز بکار برد. ج- تلاش برای انطباق سازمان با آنچه در محیط پیرامون می‌گذرد. منظور این نیست که سازمان به صورت در بست به عوامل محیطی تسلیم شود، بلکه التفات به این عوامل یک اصل اساسی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

د- تلاش برای تغییر دادن ذهنیت افراد عضو سازمان، یا به عبارت دیگر تغییر دادن تدریجی فرهنگ سازمان به نحوی که بیش از پیش انعطاف‌پذیر باشند و بتوانند خود و سازمان را با تغییراتی که مرتباً رخ می‌دهد، هماهنگ سازند.

در واقع می‌توان گفت که نکته اخیر مهمترین و اساسی‌ترین اقداماتی است که می‌توان برای بهسازی سازمان توصیه کرد اعضای هر سازمان به تدریج با فرهنگ آن سازمان به گونه‌ای خو می‌گیرند که انگار با آن زندگی می‌کنند. به همین دلیل، در جزئیات آن فرهنگ غرق می‌شوند و در نتیجه این "غرق شدن"، واقعیات دنیای خارج را نمی‌بینند، یا به درستی ادراک نمی‌کنند.

ه- تلاش برای تغییر دادن ساختار زمانی، بویژه آنچه به ساختار روابط افراد

واحدهای کوچکتر به منظور برقراری تماس حضوری بیشتر با مشتریان.

۵- تغییر دادن تصویری که لوی در سالهای اخیر در ذهن مردم ایجاد کرده بود. زیرا نظر خواهی نشان می‌داد که این تصویر مطلوب نیست.

۶- و بالاخره در پیش گرفتن روحیه بازرگانی به جای روحیه اداری.

نگاهی دوباره به آنچه برای مثال درباره شرکت لوی بیان شد، نشان می‌دهد که در دنیای امروز باید تغییرات سریع را به عنوان واقعیات انکارناپذیر قبول کرد و سازمان را به گونه‌ای اداره نمود که بهبود و بهسازی آن همواره امکان‌پذیر باشد. به نظر نویسنده تحقق این امر می‌تواند علاوه بر آنچه تاکنون عنوان شده، به عواملی نظیر آنچه در زیر می‌آید، بستگی داشته باشد:

الف- تلاش در جهت افزایش کارایی یا بهره‌وری، یا هر عنوان دیگری که به بهسازی تولیدات و خدمات سازمان داده شود مشروط بر آنکه بهسازی به نفع مشتریان سازمان نیز باشد.

ب- تلاش برای فراتر رفتن از مرز زنده نگاه داشتن سازمان. به بیان دیگر، شما ممکن است بتوانید یک سازمان را سالها زنده نگاه دارید، اما به هیچ وجه نخواهید توانست ادعا کنید که سازمان یاد شده زندگی کرده است. منظورم این است که

با مشکلات زیر مواجه بوده است:

۱- کاهش درصد فروش تا جایی که طی یک سال سود آن ۷۹ درصد کاهش پیدا کرده بود.

۲- تنوع تولیدات از ابعاد مختلف رنگ و فرم.

۳- سرعت تغییرات جهانی از لحاظ مد، مشکل بازاریابی جدید و حفظ بازارهای قبلی.

۴- نداشتن ارتباط با مشتریان به دلیل ناسناس بودن اکثر آنان و در نتیجه ناتوانی در پیش بینی اینکه سلیقه آنها چه اندازه تغییر کرده و در آینده به چه لباسهایی تمایل پیدا خواهند کرد.

۵- اصرار شرکت بر تولید محصولات خود به رنگ آبی (بلو جین) طبق یک سنت. و دهها مشکل دیگر.

۶- مسؤولان شرکت یاد شده پس از آنکه به خود آمدند و مشکلات یاد شده را بررسی کردند، تصمیم گرفتند به کمک روشهای زیر نسبت به حل مسایل اقدام کنند:

۱- توجه بیشتر به کیفیت محصولات
۲- تغییر دادن فضای عاطفی محیط کار و تبدیل آن از یک ساختار اداری به یک شرکت خانوادگی

۳- ایجاد تغییر در رنگ و مدل و دیگر ویژگیهای لباسها

۴- توجه به عدم تمرکز تدریجی کارهای سازمانی با تکیه بر ایجاد

در سازمان مربوط می‌شود. برای مثال، امروزه ساختارهای "مردمی" یا به تعبیر دیگر "خانوادگی" بیش از سایر ساختارهای سازمانی کاربرد دارد و برای گردش صحیح امور توصیه می‌شود.

و- تلاش برای از بین بردن روحیه مقاومت مدیران و اعضای سازمان که موضوع بحثهای متعدد بوده و هست. (۱)

ز- توجه حتمی به این نکته که بهسازی سازمان الزاماً به معنی رضایت یا راضی نگه داشتن کلیه کارکنان و حتی مدیران آن نیست. در این سخن، اشاره‌ای است به این نکته که هر گاه مدیران بخواهند زمانی بهسازی سازمان را آغاز کنند که اکثر کارکنان به این کار رضایت و آمادگی داشته باشند، در واقع هیچوقت بهسازی انجام نخواهد شد. اما چنانچه روند بهسازی را به کمک عدد معدودی آغاز کنند و به مرور منافع آن آشکار شود، بر طرفداران آن مرتباً افزوده خواهد شد.

۱- طی سالهای اخیر در ماهنامه تعاون مقاله‌هایی با این محتوا چاپ شده و از جمله علاقمندان می‌توانند به شماره‌های شهریور ۱۳۷۳، فروردین ۷۴، آبان ۷۴ و فروردین ۷۵ که به همین قلم ترجمه و اقتباس شده، مراجعه نمایند. هر چند مقاله‌های دیگری نیز در همین زمینه در چند سال اخیر در ماهنامه چاپ شده که مستقیم یا غیر مستقیم مسأله تغییر و مقاومت در برابر آن، و راههای غلبه بر این مقاومت را مطرح کرده است.

بقیه از صفحه ۳۱

حاکمیت و تسلط بر فعالیتهای اقتصادی مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

پیمانهای استراتژیک، به عنوان یک



همراه با فضای بازتر اقتصادی، زمینه‌های لازم جهت ایجاد و رشد تعاونیهای بزرگی نظیر، تعاونیهای چند منظوره در سریلانکا، با امکانات بالقوه برای شکوفایی و تنوع بیشتر تعاونیها فراهم می‌شود. خلافاً فزاینده بین غنی و فقیر، تعاونیها در تمام سطوح، به مراتب بیش از گذشته، وارد عرصه‌های کار و تولید می‌نمایند.

در تدارک مقدمات مربوط به توسعه، تعاونیها می‌بایست دیدگاههای کنونی خود را در زمینه مشارکت، ساختارها و نیز استراتژیهای آینده مورد بازنگری مجدد قرار دهند.

پاسخگویی مناسب و به جا در سیستم بازار فعلی، ممکن است برای تعاونیها کاری مشکل و وظیفه‌ای دشوار قلمداد شود، مگر این که در زمینه حضور در فعالیتهای تجاری، از روشهای فعالانه‌تر بهره‌مند گردند. به خصوص که متعاقب پای پس کشیدن دولت‌ها از ارائه کمکهای مورد نیاز تعاونیها، آن دسته از تعاونیهای ضعیف از بین رفته و قویترها به حیات خویش ادامه خواهند داد. اما همین شرایط و موقعیت مناسب باعث شکل‌گیری و فعالیت گونه‌های جدیدی از تعاونیها خواهد شد که تحت مدیریتی نو تحول تازه‌ای به وجود خواهد آورد. مدیریت سنتی، می‌بایست همراه و همگام با بازار در حال تغییر، متحول شود تا بتواند تعاونیهای تحت سرپرستی خویش را اداره کرده و یا بارها کردن تعاونیها به حال خود، زمینه‌های لازم جهت ادامه بقاء آنها را فراهم نماید.

در حقیقت، تعاونیها به عنوان تنها رشته حیاتی اقشار فقیرتر جوامع محروم هموار باقی خواهند ماند.

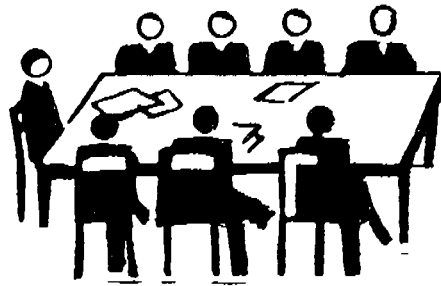
استراتژی، در گذشته محدودیتهای خاصی داشته‌است، معذک با وجود اصول و معیارهای جدید، این قبیل پیمانها، حتی بابخش خصوصی هم، امروزه به یک واقعیت انکارناپذیر مبدل شده است. اساساً، مشارکت به راههای گوناگونی می‌تواند تحقق یابد:

- بین تعاونیهای تولیدکننده و مصرف‌کننده؛
- بین تعاونیهای مصرف و تولیدکننده خصوصی (شخصیت حقیقی)؛
- بین تعاونی و سازندگان و تولیدکنندگان؛
- عملیات مشترک جهت انجام خرید (خرید انبوه برای زنجیره‌ای از تعاونیها)؛
- معاملات مشترک.

اصول پذیرفته شده، برای پیمانهای تجاری بازرگانی در قالب ارائه خدمت به اعضاء توسط تعاونیها معنا و مصداق عملی خواهد یافت.

نتیجه:

در آستانه ورود به قرن بیست و یکم،



مدیریت مشارکتی

(مفاهیم، روشها و راهکارهای نو)

(Participative Management)

حسین زارعی

■ مقدمه:

مشارکت در تمام دورانها با مردم بوده و تقریباً از زمانی که انسان به اجتماعی زندگی کردن روی آورد، مشارکت هم به عنوان جزء لاینفک زندگی انسانها درآمد و در سراسر روزگار راه تکامل پیمود تاجایی که امروزه مردم در تعیین سرنوشت خویش آگاهانه دخالت می‌کنند.

در دهه‌های اخیر اهمیت مشارکت مردم در امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی معنایی تازه یافته است. این اهمیت در درجه اول ناشی از رشد و پیچیدگی جوامع گوناگون است. به تبع این تغییر و تحول، سازمانها نیز رو به سوی پیچیدگی آورده‌اند، و برای پاسخگویی به این تغییر و تحول، مدیریت مشارکتی را در سرلوحه فعالیت خود قرار داده‌اند تا بتوانند از ایده‌ها و نظرات و ابتکارات کارکنان استفاده کنند. در همین راستا اگر جامعه را به عنوان یک اَبَر سازمان به حساب آوریم، افراد جامعه نیز به مثابه کارکنان آن سازمان هستند که می‌توانند در تصمیم‌گیریها و اداره امور آن مشارکت کنند.

در این مقاله ابتدا مفهوم مشارکت و مدیریت مشارکتی از بعد مدیریتی مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس درباره مشارکت در اسلام و روشهای اجرایی مشارکت بحث خواهد شد و در آخر نیز به آثار و فواید مشارکت و اجزاء اصلی آن و همچنین راهکارهای جدید اشاره خواهد شد.

تعریف مشارکت^(۱): مشارکت به مفهوم یاری دادن در پدید آوردن و پشتیبانی کردن از چیزی می‌تواند در دو سوی از هم جدا، ولی به هم پیوسته روی دهد: یکی در اداره امور و دیگری در پدید آوردن و مالکیت فرآورده‌ها. مشارکت از دیدگاه مدیریت را می‌توان در قلمرو انگیزشهای فرا مرتبه انسان به شمار آورد^(۲). همچنین مشارکت به معنی تعاون و همکاری و همفکری نیز به کار رفته است.

تعریف مدیریت مشارکتی^(۳):

مدیریت مشارکتی عبارت است از مجموعه گردش کار و عملیاتی که تمام کارکنان یک سازمان را در روند تصمیم‌گیریهای مربوط به آن سازمان دخالت داده و شریک می‌سازد. تأکید اصلی این نوع مدیریت، بر همکاری و مشارکت علاقمندان و داوطلبانه عموم افراد است و می‌خواهد از ایده‌ها، نظرات و ابتکارات آنها در حل مشکلات و مسائل سازمان استفاده کند. لذا اساس فرآیند این نوع مدیریت بر بنیان تقسیم اختیارات بین مدیریت و کارکنان استوار است^(۴).

■ مشورت و مشارکت در اسلام:

مشورت و مشارکت، نظرجویی و رایزنی در فرهنگ غنی اسلامی و تاریخ کهنه ایران جایگاهی بس بالا و رفیع دارد و به مدد به کارگیری این شیوه در مدیریت و تصمیم‌گیری است که می‌توان به طریق صواب در انجام امور دست یافت و از میان راههای مختلف راه اصلح را برگزید و با یاری جستن از مشارکت و مشورت است که مخاطرات تصمیم‌گیری کاهش یافته، ضمانت اجرایی تصمیمات افزایش یافته، دامنه بصیرت و آگاهی مشورت‌کننده گسترده‌تر و روحیه کاری تقویت می‌گردد. در اسلام اهمیتی خاص به مشورت داده شده است و مشاوره به عنوان عامل جلوگیری از دیکتاتوری و استبداد، شخصیت‌دهنده به زیردستان، مشوق و

مدیریت مشارکتی عبارت است از مجموعه گردش کار و عملیاتی که تمام کارکنان یک سازمان را در روند تصمیم‌گیریهای مربوط به آن سازمان دخالت داده و شریک می‌سازد. تاکید اصلی این نوع مدیریت، بر همکاری و مشارکت علاقمندان و داوطلبانه عموم افراد است و می‌خواهد از ایده‌ها، نظرات و ابتکارات آنها در حل مشکلات و مسائل سازمان استفاده کند. لذا اساس فرایند این نوع مدیریت بر بنیان تقسیم اختیارات بین مدیریت و کارکنان استوار است.

و از این طریق موفقیت‌هایی بس بزرگ نیز به دست آمده است. پیروزی انقلاب اسلامی ایران جز از راه مشارکت مردم میسر نمی‌شد. تجربه شوراهای اسلامی در روستاها و مساجد شهرها نماد مشارکت مردم در اداره امور است. در این نهادها اداره بسیاری از امور بدست خود مردم بود و آنها بدلیل نزدیک بودن به محل مشکل، بهترین کسانی بودند که می‌توانستند راه‌حلهایی را ارائه دهند. امید است که دولت کریمه جناب آقای خاتمی ریاست محترم جمهوری که با شعار «مشارکت مردم» پای به عرصه وجود نهاده است، بتواند با اجرای قانون شوراهای اسلامی شهر و روستا، موفقیتی بیش از پیش کسب نماید. مردم ایران آمادگی بالقوه برای مشارکت در تمامی امور را دارند، منتهی نیاز به برنامه‌ریزی دارند چرا که با برنامه‌ریزی صحیح، می‌توان زمینه‌های هرچه بهتر و بیشتر مشارکت مردم را فراهم آورد.

■ روش‌های اجرایی مدیریت مشارکتی:

مناسب‌ترین افرادی که توانایی رفع مشکلات و مسایل کاری را دارند، افرادی هستند که کار را انجام می‌دهند. به عبارت دیگر بهترین راه حل برای مهمترین مشکلات از محل وقوع مشکل بدست می‌آید بنابراین باید راههایی را بوجود آورد که افراد بتوانند با ارائه نقطه نظرهای خود به بهبود جریان کار در بخشی که فعالیت می‌کنند، بپردازند. مهمترین این راهها

برای تصمیم‌گیری با تمامی کارکنان و زیردستان شریک و سهیم می‌شود^(۷).

در اسلام با آن که سرپرستان و متصدیان امور به مشورت دعوت شده‌اند، اما اتخاذ تصمیم‌هایی بر عهده آنها گذاشته شده است و در واقع این مشورت گیرنده است که باید انتخاب کند و تصمیم بگیرد، متصدیان امور نیز با دریافت نظرات مشورتی و در چارچوب آگاهی و اشراف خاص که نسبت به شرایط و موقعیت و مسائل جانبی دارند، نظر را انتخاب کرده و برای اجرا امضاء می‌نمایند^(۸).

هدف از بحث فوق نشان دادن اهمیت و ارزش مشورت و مشارکت در تعالیم اسلامی بود و باید اذعان نمود آنچه که در چند دهه اخیر در غالب مدیریت مشارکتی و مدیریت مشورتی^(۹) در غرب مطرح شده است چهارده قرن پیش اسلام آن را مطرح نموده و در ادوار بسیاری به آنها عمل شده



محرک افراد به همکاری و هماهنگی صمیمانه، شرکت در عقل دیگران، به دست دهنده رأی صحیح، طریقه اصلح و راه نجات، قویاً توصیه شده است^(۵).

در مراحل سیاستگذاری نظام اسلامی، به تصمیم‌گیری و توکل به عقل فردی در هر درجه و مرتبه‌ای از علو و تعالی باشد اکتفا نشده چرا که می‌بینیم پیامبر اسلام با نوع ذاتی و درایت و هوش فوق العاده‌ای که داشتند علاوه بر تأییدات وحی از اندیشه‌ای ژرف و تابناک برخوردار بودند، با این وصف به اندیشه دیگران و یاری گرفتن از آن بسیار اهتمام می‌ورزیدند و در موارد بسیاری با اصحاب خود به مشورت می‌نشستند. در جنگ احد و احزاب، طبق نقل ابن هشام (ج ۲ و ۳ صفحات ۵۲ و ۷) در اصل و نحوه مبارزه و جنگ مشورت فرمودند^(۶).

مولای متقیان حضرت علی علیه السلام که دستور آن حضرت به مالک اشتر زیربنای مدیریت اسلامی است، در مورد مشورت می‌فرماید: «شاور قَبْلَ أَنْ تَعَزَّمَ وَ فَكِّرْ قَبْلَ أَنْ تُقَدِّمَ. قبل از تصمیم، مشورت کن و پیش از اقدام فکر کن». اما باید یادآور شد که بین مشارکت و مشورت تفاوت وجود دارد در واقع مشورت نقطه آغازین مشارکت یا مدیریت مشارکتی است، چرا که در روش مدیریت مبتنی بر مشورت مدیران غالباً قدرت و اختیارات را به میزان وسیعی در دست خود نگه می‌دارند ولی در عین حال مشورت با افراد و کارکنان خود را نیز طلب می‌کنند. اما در مدیریت مشارکتی مدیریت در اختیارات و قدرت

مشارکت کارکنان در اداره امور و حل مشکلات است. اما مشارکت، روشهای مختلفی دارد که متناسب با مقتضیات زمان و مکان و سازمان باید به کار گرفته شود، عمده ترین این روشها عبارتند از:

۱- **تصمیم‌گیری گروهی**^(۱۰): با توجه به محدودیت عقلایی که هر انسان به تنهایی دچار آن است، شاید همکاری و تشریح مساعی گروهی، تنها راه دستیابی به یک سیستم تصمیم‌گیری منطقی، منظم، جامع و کامل باشد. در تصمیم‌گیری گروهی، ضرورتاً تعداد افراد بیشتری با گرایشها، تمایلات، افکار و عقاید متفاوت و متنوع‌تری در تماس با یکدیگر قرار می‌گیرند. طبیعتاً تصمیم‌گیری گروهی بسیار پیچیده‌تر از تصمیم‌گیری انفرادی خواهد بود. در تصمیم‌گیری گروهی، راه‌های بیشتر و متنوع‌تری برای حل مسئله ارائه می‌شود. زیرا که اعضای گروه هر کدام با تجربیات خاص خود، مسئله را از دیدگاه بخصوصی نگریسته و این در مجموع، موجب بررسی و مطالعه موضوع تصمیم‌گیری از جوانب و زوایای گوناگون می‌گردد^(۱۱).

۲- **تیم‌های خودگردان**^(۱۲): یک تیم خودگردان، ریشه در روشهایی دارد که براساس تشکیل گروههای تخصصی به اجرا در می‌آید. تیم‌های خودگردان معمولاً دارای پنج تا سی عضو هستند که هرکدام دارای مهارتهای خاصی می‌باشند در هر زمانی که این تیمها در سازمان تشکیل گردند چنین وظایفی را انجام می‌دهند، عهده دار مشاغل متفاوتی می‌گردند و نوعی محصول یا خدمتی را بصورت کامل تولید یا ارائه می‌کنند و وظایف مدیریت (مثل برنامه‌ریزی کارها و امور مربوط به مرخصیهای کارکنان، سفارش مواد و استخدام اعضای جدید) را انجام می‌دهند^(۱۳).

۳- **تشکیل تیم**^(۱۴): به منظور حل مشکلاتی خاصی که وجود دارد، یا برای

اجرای بعضی از طرحها به همکاری و همفکری افراد مختلف از بخشهای مختلف نیازاست، ایجاد تیمهای متشکل از این افراد راه حلی برای دستیابی به چنین هدفی است. ضمن آنکه همکاری در قالب گروهها و تیمها کار را لذت بخش می‌سازد، این تیمها می‌توانند از نیروهای کارشناسی مربوط به همان رشته کاری تشکیل شده باشند.

۴- **گروههای کنترل کیفیت**^(۱۵): عمدتاً در این روش گروه کوچکی از کارکنان، هشت تا دوازده نفر داوطلب، به بررسی و تحلیل دشواریهای مربوط به کیفیت می‌پردازند و نظر خود را به مدیر به صورت مکتوب ارائه می‌دهند^(۱۶). اعضای این گروهها به صورت داوطلبانه به عضویت گروه در می‌آیند و هر گروه دارای یک سرگروه است که از بین خود اعضاء و توسط خود آنها انتخاب می‌شود.

۵- **سیستم کنترل کیفیت جامع**^(۱۷): کنترل کیفیت جامع سیستمی است که کلیه فعالیتهای یک شرکت را از طراحی گرفته تا تولید، فروش، امور ایمنی، قیمت تمام شده و سایر امور در بر می‌گیرد. فلسفه این سیستم عبارت از اینکه «کیفیت هر کالا یا خدمت به عهده انجام دهنده آن است» و چنانچه انگیزه مناسب و آموزش لازم برای کارکنان در مؤسسات فراهم گردد، باعث خواهد شد که فرد فرد آنها سعی کنند تا در کار روزانه شان به بهبود کیفیت کمک کنند بنابراین مدیریت بایستی وسایلی فراهم سازد که از نیروی فکری و هوشی کارکنان بطور مطلوب استفاده شود^(۱۸).

۶- **مشارکت در مالکیت**^(۱۹): تجربه‌های موفقیت‌آمیزی که از شرکت دادن کارکنان در اداره سازمانهای صنعتی و بازرگانی به دست آمد چنان نوید بخش بود که راه برای گشودن دروازه مشارکت در مالکیت واحدهای صنعتی و بازرگانی هموار گردید. طرح مشارکت کارکنان در مالکیت هم اکنون پذیرش همگانی یافته و آثار

سودمند آن در عمل پدیدار شده است. مردم از پی آمدهای کار و کوشش خود به طور مستقیم بهره می‌گیرند و به بهبود چیزی که خود در پدید آوردن آن شریکند شوق بیشتر نشان می‌دهند.

مالکیت رسمی و عملی کارکنان به یکپارچگی آنان با مدیریت می‌انجامد و پی آمدهای اجتماعی، روانشناختی و رفتاری بسیاری پدید می‌آورد^(۲۰). بنابراین می‌توان گفت طرح مشارکت در مالکیت در واحدهای تولیدی و صنعتی نسبت به واحدهای اداری و غیر انتفاعی کاربرد بیشتری دارد.

۷- **سیستم کار بدون نقص**^(۲۱): روش کار بی نقص عبارت از مشارکت داوطلبانه افراد همگون در یک اداره که مشکلات و مسائل همان اداره را به اتفاق بررسی و حل می‌کنند. انتخاب روشهای بررسی مسائل و غیره به خود افراد واگذار شده است.

روش کار بی نقص، انجام کار بوسیله تعیین هدف است. در ابتدا یک هدف تعیین به صورت یک پروژه عمل شده و پس از تکمیل هدف، پروژه دیگری انتخاب می‌گردد. سعی بر این است که در مراحل اولیه هدفها آسان و سبک باشد و به تدریج هدفهای بالاتر انتخاب گردد. رسیدن به اهداف باعث می‌شود که اعضای گروهها رضایت خاطر شغلی داشته و اعتماد به نفس پیدا کنند. این نیاز معنوی است که بیشتر افراد را تشویق به مشارکت در این گروهها می‌کند.

گروههای کار بی نقص بین ۷ تا ۱۰ نفر عضو دارند و یک کمیته سازماندهی، متشکل از مدیران و رؤسای مؤسسات برای آموزش، آشنایی و ایجاد ارتباط و هماهنگی بین مدیریت و گروههای کار بی نقص تشکیل و یک فرد با کفایت به عنوان دبیر و هماهنگ کننده سیستم منصوب می‌گردد^(۲۲).

۸- **سیستم ساراتف**: سیستم ساراتف

عنوانی است که در روسیه بر روی یک جنبش صنعتی و تولیدی گذاشته شده است. از طریق این جنبش کیفیت کالا را بهبود بخشیده و مسئولیت رسیدن به کیفیت مطلوب را از بازرسان به کارگران تولیدی منتقل ساخته‌اند.

قبلاً کار بازرسان جدا کردن کالای سالم از کالای معیوب بود تا از رسیدن کالای معیوب به دست مصرف کننده جلوگیری شود. ولی در حال حاضر مفاهیم سیستم ساراتف، حصول کیفیت را بر عهده کاردانی و مهارت کارگر گذاشته است.

برای رسیدن به این مقصود، نخست باید شرایط لازم جهت رشد کارگر به حد کافی «خود بازرسی» به گونه‌ای موفقیت‌آمیز تأمین شود. در این راستا اقدامات زیر صورت می‌گیرد:

- برقراری مختصات و استانداردهای روشن و مؤثر تولید.

- ایجاد فرایندها و تهیه ابزار و وسایل لازم جهت رسیدن به استانداردهای مورد نظر.

- دادن اطلاعات، دستور کار و ابزار کافی.

- ارائه آموزش برای بکارگیری صحیح تسهیلات، ابزار و دستورهای کار

پس از آنکه هدف «خود بازرسی» تأمین شد، یک برنامه انگیزشی بکار گرفته می‌شود.

۹- سیستم دورو (۲۴): سیستم دورو در لهستان یکی از چند سیستمی است که در کشورهای اروپایی شرقی بکار گرفته می‌شود. هدف سیستم دورو نیز مانند سیستم ساراتف، انتقال مسئولیت کیفیت به دوش کارگران است. بدین صورت که مدیریت، شرایط مطلوبی را برای کارگر فراهم می‌سازد تا وی بتواند در سیستم دورو شرکت کند. البته قبول این کار از طرف کارگر جنبه داوطلبانه دارد و با امضاء یک کارت صورت می‌گیرد.

معمولاً نیمی از کارگران در این برنامه که قدم اول آن گذراندن یک دوره آموزش و

مشهورت و مشارکت، نظریه‌ی و رایزنی در فرهنگ غنی اسلامی و تاریخ کهنه ایران جایگاهی بس بالا و رفیع دارد و به مدد به (کارگیری این شیوه در مدیریت و تصمیم‌گیری است که می‌توان به طریق صواب در انجام امور دست یافت و از میان راههای مختلف راه اصلح را برگزید.

کشور ما نیز با توجه به اوضاع، شرایط، روحیات، فرهنگ و آداب و سنن ملی به عنوان نخستین روش اجرایی مدیریت مشارکتی انتخاب شده و بیش از چند سال است که عملاً در تعدادی از کارخانه‌ها و سازمانها و مؤسسات خصوصی و به ندرت در سازمانهای دولتی به اجرا در آمده است.

بر اساس این طرح که با انگیزه اعتلای روحیه تعاون و همکاری کارکنان و همچنین ایجاد احساس مسئولیت آنان در مشارکت در سرنوشت سازمان است کلیه کارکنان از عالی‌ترین رده سازمانی تا پایین‌ترین سطح آن می‌توانند پیشنهادات، ایده‌ها، نظرات و ابتکارات خود را برای رفع مشکلات و نارسائیهای موجود در روند کارهای سازمان مربوطه ارائه دهند. پیشنهاد دهندگان بر طبق ضوابط خاصی مورد تشویق قرار می‌گیرند (۲۷).

■ اجزاء اصلی مشارکت (۲۸):

فرآیند مشارکت عمومی چهار عنصر اساسی دارد.

۱- مسئله یا موقعیت (۲۹)

۲- ساختارها، سیستم‌ها و فرآیندهای اداری (جائی که مشارکت در آن اتفاق می‌افتد).

۳- مدیران (۳۰)

۴- مردم (افراد بومی) (۳۱)

تلاشهای مشارکت معمولاً بطوری که عناصر فوق حول مسئله قرار گیرند. مطرح می‌شود. مردم در دورترین فاصله نسبت به مسئله قرار می‌گیرند. ساختارها و

بعد انجام یک آزمایش است مشارکت می‌کنند. سپس انتقال مسئولیت از بازرسان به کارگران صورت می‌گیرد این کار در راستای همان سیستم ساراتف صورت می‌گیرد که پیش نیاز آن، رسیدن کارگر به شایستگی «خود بازرسی» است. بازرسی از مرحله نهایی محصول به بخشهای دیگر از فرایند تولید منتقل می‌شود که شامل استفاده از ابزار، بازخوانی اطلاعات، کنترل نمودارها و سایر اقدامات معمول می‌باشد (۲۵).

۱۰- سیستم پیشنهادات (۲۶): یکی از مهم‌ترین روشهای اجرای مدیریت مشارکتی، سیستم پیشنهادات است که در



فرایندهای اداری نزدیکترین عناصر به مسئله هستند و مدیران، عامل بین ساختارها و مردم هستند. این موضوع در شکل ۱ نشان داده شده است.

در مشارکت سنتی، مدیران توانایی مردم در جهت نفوذ بر موقعیت یا فرآیند را کنترل می‌کنند. ساختارها و فرآیندهای اداری، چارچوبهای سیاسی و اجتماعی شکل یافته‌ای هستند که مدیران باید در این چارچوبها باشند. این چارچوبها به مدیر فقط بعد از اینکه مسئله تعریف شد، اختیار می‌دهد تا تصمیمات را تنظیم کند.

بنابراین مدیر قدرت واقعی برای تعریف مجدد مسئله یا تغییر فرآیندهای اداری که اجازه دهد افراد بیشتری مشارکت کنند را ندارد.

مشارکت سنتی غیر اثر بخش و متعارض است و خیلی دیرتر یعنی بعد از اینکه مشکل ایجاد شد واکثر تصمیمات اتخاذ شدند در فرآیند اتفاق می‌افتد. بنابراین مردم بجای اینکه برای تصمیم‌گیری همکاری فعالی داشته باشند، عکس العمل نشان داده و قضاوت کننده هستند و اغلب تلاشهای بهترین مدیران هم از بین می‌رود. مدیران افراد محلی و بومی هستند و در برابر تسهیم اطلاعات برای تصمیم‌گیری مقاومت نشان می‌دهند و بر تخصص فنی و حرفه‌ای خود جهت اثبات نقش خود در فرآیند اداری تاکید می‌کنند. مشارکت مردم نیز به جای نقش واقعی، نقش سمبلیک دارد.

طرح مجدد مشارکت:

مشارکت صحیح مشارکتی است که واقعی و قابل اعتماد باشد. مشارکت صحیح مشارکت عمیق و دائمی در فرآیندهای اداری با استعدادهای بالقوه برای همه مشارکت کنندگان جهت اعمال نفوذ بر موقعیت است.

در مشارکت صحیح مدیران باید هم بر فرآیند و هم بر پیامدها توجه کنند. در این مورد، مشارکت یک بخش کامل از اداره است. مشارکت صحیح زمانی دارای مفهوم است که مردم از شکل‌گیری مسئله تا تصمیم‌گیری در مورد آن به عنوان قسمتی از فرآیند بررسی باشند. قبل از اینکه در مورد مسئله‌ای تصمیم‌گیری شود باید به افراد فرصت داده شود تا اطلاعاتی را ارائه دهند. مردم نیز باید دقت کافی داشته باشند تا اطلاعات را تجزیه و تحلیل کنند. بنابراین تصمیم‌گیری خارج از این روال یک مشارکت ساختگی و غلو خواهد بود.

مشارکت صحیح و قابل اعتماد با مشارکت سنتی تفاوت دارد. مشارکت صحیح مردم را بعد از مسئله قرار می‌دهد و ساختار اداری و فرآیندها بیشترین فاصله را نسبت به مسئله دارند. اما مدیر هنوز پلی بین این دو می‌باشد این مسئله در شکل ۲ نشان داده شده است.

در اینجا مردم مرکزیت دارند و مستقیماً با مسئله مرتبط هستند آنها یک فرصت مساوی جهت تأثیرگذاری بر فرآیندها و پیامدها دارند. نفوذ مدیران بر مردم که

ناشی از روابطشان است به همان اندازه است که از تخصص و موقعیت شان ناشی می‌شود. ساختارهای اداری و فرآیندها به وسیله روابط و تعامل مردم و مدیران تعریف می‌شوند.

مشارکت صحیح مردم را در تصمیم‌گیریها به جای صرف قضاوت کردن، درگیر می‌کند و این نوع مشارکت ضرورتاً کاربیشتری برای مدیر ایجاد نمی‌کند. (۳۲)

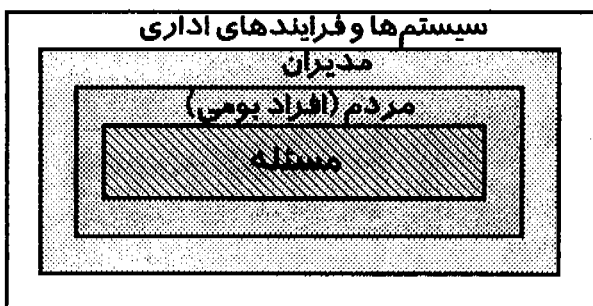
■ آثار و فواید مشارکت:

مشارکت کارکنان در امور سازمان به هر نحوی که باشد، چه در قالب نظرخواهی و مشاوره و چه شرکت در تصمیم‌گیریهای سازمانی اگر درست به کار گرفته شود، پیامدهای زیر را به دنبال خواهد داشت. (۳۳)

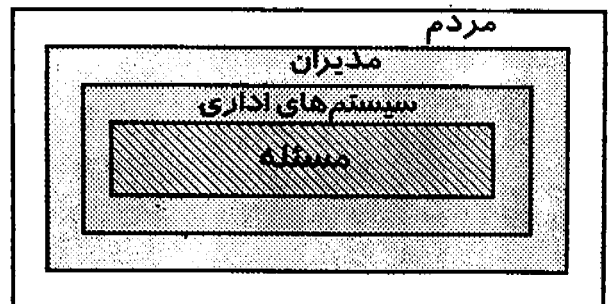
۱- درگیری ذهنی و عاطفی: در مشارکت، خود شخص درگیر است و تنها مهارت و کاردانی وی درگیر نیست. این درگیری روانشناختی است و نه جسمانی. انسانی که مشارکت می‌کند «خود-درگیر» است و نه «کار-درگیر». بنابراین انسانها بخشی از نیازهای عاطفی خود را از طریق مشارکت در اداره امور سازمان، ارضا می‌کنند.

۲- انگیزش برای یاری دادن: مشارکت، مردم را به یاری دادن برمی‌انگیزاند. مردم از طریق مشارکت بخت آن را می‌یابند که قابلیت‌های ابتکار و آفرینندگی خود را برای دست یابی به اهداف سازمان از بندرها سازند.

۳- پذیرش مسئولیت: مشارکت مردم را



شکل ۲: زمینه مشارکت صحیح



شکل ۱: زمینه مشارکت سنتی

برمی‌انگیزد تا در کوششهای گروه خود مسئولیت بپذیرند.

۴- تعهد و دلبستگی به اهداف سازمانی: مشارکت کنندگان در اداره سازمان خودشان، یک نوع تعهد و دلبستگی را نسبت به سازمان دارا خواهند شد و به نوعی سازمان را از آن خود می‌دانند و برای بقاء آن کوشش خواهند نمود. علاوه بر موارد فوق، پیامدها و نتایج زیر نیز از گذر مشارکت حاصل می‌شود:

- ۱- مشارکت عامل تقویت بنیانهای اعتقادی و عامل بروز شکوفایی افکار و ایده‌هاست.
 - ۲- مشارکت زمینه لازم برای «تغییر» را فراهم می‌کند.
 - ۳- مشارکت موجب احساس مسئولیت کارکنان در برابر انجام کار می‌شود.
 - ۴- مشارکت موجب پذیرش بهتر تصمیمات می‌شود.
 - ۵- مشارکت باعث اصلاح روابط اجتماعی و صنعتی در سازمانها و جامعه می‌گردد.
 - ۶- مشارکت به کارکنان احساس مالکیت می‌دهد.
 - ۷- مشارکت کارکنان می‌تواند عامل تحرک در کارایی مدیریت باشد.
 - ۸- مشارکت کارکنان ارتباطات از پایین به بالا آسانتر می‌سازد.
 - ۹- مشارکت کارکنان می‌تواند انگیزه ایجاد همفکری و همکاری بیشتر بین آنان و مدیریت گردد.
 - ۱۰- مشارکت موجب کاهش خطاهای احتمالی می‌شود.
- و.....

باید متذکر شد که آثار مترتب بر مشارکت کارکنان در اداره مؤثر امور تنها به موارد فوق ختم نمی‌شود بلکه مشارکت آثار و فواید بسیاری دارد که به لحاظ اختصار در کلام به آنها اشاره نشد.

■ راهکارهای نو مشارکت:

امروزه مشارکت سیاسی که یکی از

ابعاد مشارکت می‌باشد، به عنوان یکی از پارامترهای اساسی توسعه یافتگی به شمار می‌رود. به عبارت دیگر هر چقدر افراد یک جامعه در فرآیند تعیین خط مشی و سرنوشت سیاسی خود در نظام شرکت کنند، نشان دهنده رشد و بلوغ سیاسی آنان است.

همچنانکه قبلاً نیز اشاره شد، اگر جامعه را به مثابه یک سازمان بزرگ در نظر بگیریم، افراد جامعه نیز کارکنان این سازمان بزرگ به حساب می‌آیند که برای مشارکت آنان راهها و روشهای فراوانی وجود دارد که به عمده‌ترین آنها در بخشهای قبلی اشاره شد. اما راهکار جدید که نشأت گرفته از مشارکت سیاسی است، تشکیل احزاب، انجمن‌ها، نهادهای گروههای سیاسی و ذی نفوذ می‌باشد. اجرای قانون شورای اسلامی و انتخاب شهرداران محلی از سوی مردم بهترین راهکار در جهت گسترش مشارکت سیاسی و اجتماعی مردم است. پیشنهادگیری از عموم مردم به لحاظ این که یکی از اجزای اصلی مشارکت عمومی افراد جامعه هستند، می‌تواند راهکار جدیدی در عرصه سیاست و مدیریت باشد، در این رابطه سیستم پیشنهادات را می‌توان در تمام سازمانها چه خصوصی و چه دولتی و همچنین سازمانهای اداری و سیاسی پیاده نمود. تحقیقات نشان داده است که هر گاه انسانها در انجام اموری یا تصمیم‌گیری نسبت به انجام آن امور شرکت داشته باشند عواقب آن را بهتر می‌پذیرند و به نوعی خود را در مقابل آن تصمیمات اتخاذ شده، مسئول می‌دانند.

■ نتیجه‌گیری:

به طور اختصار می‌توان گفت: مشارکت فرآیندی است پیرامون مردمی کردن اموری که بی‌شک در هر نظام اجتماعی یا سیاسی وجود دارد و میزان مشارکت و درجه مشارکت مردم در ابعاد جامعه به

نوع رژیم حاکم بستگی دارد. همچنین مشارکت کارکنان در سازمان نیز بستگی به دیدگاه مدیریت عالی سازمان دارد.

■ پانویست‌ها و مأخذ:

1. Participation

۲- دکتر محمد علی طوسی، مشارکت در مدیریت و مالکیت، مرکز آموزش مدیریت دولتی، تهران، چاپ اول ۱۳۷۰، ص ۱۰.

3. Participative Management

۴- دکتر سید محمد عباس زادگان، مانی اساسی در سازماندهی و رهبری، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ ص ۳۰۵

۵- سید محمود حسینی سیاهبوش، سیری کوتاه در مدیریت اسلامی، جهاد دانشگاهی مرکز، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴ ص ۹۷.

۶- حجت الاسلام و المسلمین دکتر فاضلی، «سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در نظام رهبری و مدیریت اسلامی، مرکز آموزش مدیریت دولتی، تهران، چاپ دوم ۱۳۷۵ ص ۴۰ و ۳۹

۷- دکتر سید محمد عباس زادگان، منبع پیشین، ص ۳۱۸

۸- سید محمود حسینی سیاهبوش، منبع پیشین، ص ۱۰۰

9. Consultative Management

10. Group Decision Making

۱۱- دکتر اسمعیل سعادت، فرایند تصمیم‌گیری در سازمان، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲ ص

12. Self Managed team

۱۳- ریچارد. ال. دفت، تئوریهای سازمان و طراحی ساختار، ترجمه سید محمد اعرابی و علی پارسائیان، جلد اول، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۴۳۳

14. Team Building

15. Quality Control groups

۱۶- دکتر اصغر مشککی، جایگاه نظام مشارکت در بهره‌وری سازمانی، مدیریت دولتی شماره ۳۹، بهار ۱۳۷۷ ص ۱۹

17. Control total Quality

۱۸- دکتر سید محمد عباس زادگان، منبع پیشین، ص ۲۲۷

19. Employee stock ownership plan (Esop)

۲۰- دکتر محمد علی طوسی، منبع پیشین ص ۳

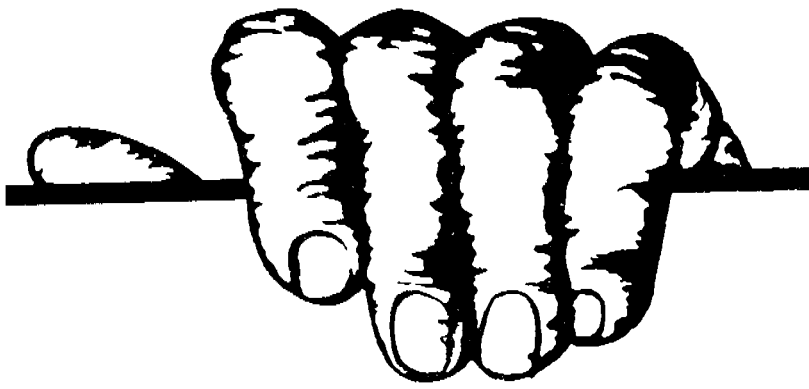
21. Zero Defect (Z.D)

۲۲- دکتر سید محمد عباس زادگان، منبع پیشین، ص ۳۲۹

وقوع انقلاب صنعتی و افزایش شکاف بین کشورها باعث گردید که کشورها به دو دسته کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه تقسیم گردد. برای کاهش شکاف و صنعتی شدن و افزایش فرصت‌های اشتغال در کشورهای در حال توسعه، بسیاری از صاحب‌نظران و کارشناسان مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نظرات و دیدگاه‌های متعددی مطرح نموده‌اند که هر کدام با توجه به شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی در برخی از کشورها به اجرا درآمده و منجر به موفقیت‌هایی شده است.

یکی از دیدگاه‌ها و نظریه‌های جدید پیرامون صنعتی شدن و ایجاد فرصت‌های اشتغال در کشورهای جهان به ویژه کشورهای در حال توسعه - نظریه جدید مربوط به فن آوری مناسب - می‌باشد. بر اساس این نظریه برای صنعتی شدن بهتر است که کشورهای در حال توسعه از نوعی فن آوری استفاده کنند که با شرایط اقلیمی، جغرافیایی، صنایع دستی و سنتی، نیازمندیها، نظام اجتماعی و فرهنگی و سایر موارد موجود در آن جامعه هماهنگ و منطبق باشد تا بتواند در کنار استفاده و به کارگیری از نیروی کار و حداقل سرمایه، موجب افزایش تولیدات گردد.

در قرون اخیر دگرگونی‌ها، تحولات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عظیمی در بسیاری از کشورهای جهان از جمله کشورهای اروپایی به وقوع پیوسته است.



فن آوری و کار آفرینی

بررسی چند دیدگاه

از: اصغر محمدی

فن آوری مناسب عبارت است از آن گونه فن آوری که با شرایط و ساختارهای جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی یک جامعه یا یک واحد جغرافیایی انطباق و سازگاری داشته باشد و معمولاً این نوع از فن آوری کمتر به سرمایه نیاز دارد و می‌تواند فرصت‌های اشتغال زیادی فراهم کند.

منجر به پیدایش نظریه‌هایی جدید در مورد بیکاری و یا اشتغال گردید.

به نظر برخی از صاحب‌نظران مسائل اقتصادی و اجتماعی یکی از راه‌های مناسب و مطلوب برای افزایش فرصت‌های اشتغال در کشورهای در حال توسعه استفاده از فن آوری و صنایع کاربر می‌باشد، زیرا به علت ضعف علمی، تخصصی، مالی و... نه تنها با دستیابی به فن آوری جدید و مدرن و سرمایه بر مسئله

بحران‌های اقتصادی که در برخی از کشورهای جهان به وجود آمده‌های ناگواری از جمله فقر و بیکاری را افزایش داد. افزایش بیکاری و فقدان فرصت‌های شغلی مناسب برای نیروی کار موجب گردید که بسیاری از اقتصاددانان و جامعه شناسان برای کاهش بیکاری و ایجاد زمینه‌های اشتغال راه‌حلهایی ارائه دهند که انطباق آنها با شرایط و موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی در برخی از جوامع

بیکاری در کشورهای در حال توسعه حل نمی‌شود بلکه بسیاری از صنایع سنتی و داخلی آنها بر اثر فقدان رقابت بافن آوری جدید دچار ضعف و ورشکستگی می‌گردد. پدیده بیکاری با توجه به شرایط اقلیمی، اقتصادی و اجتماعی جوامع به اشکال و انواع گوناگون تقسیم می‌شود. در کشورهای توسعه یافته معمولاً درصد کمی از نیروی فعال آنها دچار بیکاری آشکار می‌باشند. ولی در کشورهای در حال توسعه علاوه بر اینکه تعداد قابل توجهی از نیروی توانمند با بیکاری آشکار مواجه می‌باشد، بیکاری پنهان و فصلی نیز قابل توجه است. بیکاری در کشورهای در حال توسعه معمولاً با فقر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و... ارتباط دارد. تشدید بیکاری در کشورهای مذکور دارای تبعات و پیامدهای ناگوار بوده و می‌تواند منجر به افزایش آسیبهای اجتماعی گردد.

* کلیات

وقوع انقلاب صنعتی و صنعتی شدن برخی از کشورهای جهان از جمله کشورهای اروپایی، آمریکای شمالی و غیره شکاف میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه را افزایش داد. در قرن اخیر بسیاری از صاحب نظران مسائل اقتصادی و اجتماعی معتقد بودند که برای رشد و توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه لازم است که الگوهای صنعتی در کشورهای توسعه یافته مورد تقلید قرار گیرند، لذا برخی از کشورهای در حال توسعه سعی کردند که با جذب سرمایه گذاریهای خارجی به صورت دریافت وام و کمک‌های خارجی و انتقال صنایع بزرگ و سرمایه بر، گامهایی در مسیر رشد و



حاصل می‌شود و با مشارکت گروهها و طبقات مردم توأم است، در نتیجه این مشارکت، حاکمیت به سمت مردم سالاری سوق داده می‌شود و توجه به دموکراسی شکل می‌گیرد از نقطه نظر فلسفی و فرهنگی تحولاتی در دیدگاه مسیحیت پدید می‌آید این دیدگاه بر خلاف گذشته به کار و سرمایه اهمیت می‌دهد^۱.

در حالی که روند صنعتی شدن در کشورهای در حال توسعه برون زایی و تزیقی بوده است. به عبارت دیگر در کشورهای مذکور تکنولوژی و صنعت اغلب از کشورهای توسعه یافته وارد شده است و با ساختار جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سیاسی سازگاری نداشته است.

در برخی از کشورهای در حال توسعه به علت استفاده نامناسب از صنایع بزرگ و سرمایه بر بر میزان وابستگی آنها به کشورهای توسعه یافته افزوده شده است.

توسعه بردارند. در کشورهای مذکور به سبب نادیده گرفتن بخشهای اقتصاد داخلی به ویژه، کشاورزی و صنایع داخلی و سنتی، تولیدات کشاورزی و صنایع بنا به دلایل گوناگون به تدریج دچار نابودی و ورشکستگی شدند. از سوی دیگر، انتقال صنایع بزرگ و سرمایه بر به دلیل نیاز به سرمایه کلان، نیروی متخصص و ماهر، فقدان بازاریابی، وابستگی به خارج، عدم استفاده از ظرفیت تولیدی کامل و دیگر موارد نتوانست منجر به رشد، توسعه و گسترش فرصتهای اشتغال در بسیاری از کشورهای در حال توسعه گردد.

روند صنعتی شدن کشورهای توسعه یافته در قرون اخیر با کشورهای در حال توسعه متفاوت بوده است. در قرون ۱۸ و ۱۹ در کشورهای توسعه یافته مازاد تولید کشاورزی و مازاد نیروی انسانی این بخش به صنعت انتقال یافت. رشد صنعت در بخش کشاورزی باعث ایجاد تحول شد و بدین جهت تحولات صنعتی جوامع راز کشاورزی به سمت صنعتی هدایت نمود. «این تحول یا دگرگونی در قشر بندی

1: Appropriate Technology

از نظر پل هرسیون، استفاده از صنایع بزرگ و سرمایه بر نه تنها مشکلات اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه را حل نکرده بلکه پیامدهای ناگواری به همراه داشته است. چنانکه می‌گوید: «استفاده از صنایع بزرگ تقلیدی از غرب، مشکل اشتغال را حل نکرده، بلکه نابرابری و انفجار جمعیت شهری را نیز وخیم‌تر کرده است چیزی که مورد نیاز است الگوی جدیدی از صنعتی کردن است که از صفر شروع کند، فن آوری بومی را تقویت کند، از منابع محلی استفاده نماید و ترجیحاً انسانها را به جای ماشین به کار گیرد.»

فقیر را می‌توان به مجموعه فن آوری نسبت داد.^۴

* دیدگاه شوماخر

در کشورهای در حال توسعه صنایع بزرگ و جدید و رقابت بین آنها نه تنها موجب ورشکستگی و نابودی هر چه بیشتر صنایع داخلی و سنتی می‌شود بلکه بر اثر سرمایه بر بودن صنایع بزرگ فرصتهای جدید شغلی چندانی به وجود نمی‌آید. بنابراین نیاز اساسی کشورهای در حال توسعه افزایش اشتغال است و توجه اصلی نباید به حد اکثر رساندن کارآیی و بهره‌وری باشد بلکه ایجاد فرصتهای اشتغال برای بیکاران ضرورت دارد بدین ترتیب بهترین راه حل برای کشورهای در حال توسعه استفاده از فن آوری مناسب می‌باشد. به نظر شوماخر «فن آوری متوسط بسیار بیشتر از فن آوری بومی (که اغلب در حال زوال قرار دارد) بهره‌زا خواهد بود از طرف دیگر از فن آوری پیچیده و سرمایه طلب صنعت جدید بسیار ارزان‌تر است.»^۵

* دیدگاه واترستون

برخی از صاحب نظران مسائل روستایی

جامعه یا یک واحد جغرافیایی انطباق و سازگاری داشته باشد و معمولاً این نوع از فن آوری کمتر به سرمایه نیاز دارد و می‌تواند فرصتهای اشتغال زیادی فراهم کند.

* دیدگاه مایکل تودارو

از نظر تودارو «اکثر کشورهای جهان سوم دارای عرضه فراوان کار و عرضه بسیار کم سرمایه، چه مالی و یا مادی هستند طبیعتاً انتظار می‌رود که روشهای تولید این کشورها به طور نسبی کاربر باشد.»^۳

از مشخصات جوامع در حال توسعه ضعف علمی و فن آوری می‌باشد بنابراین تلاش برای دسترسی به فن آوری جدید و سرمایه بر نه تنها راه حل مناسبی برای گسترش فرصتهای اشتغال نمی‌باشد بلکه زمینه را برای وابستگی بیشتر به کشورهای توسعه یافته مهیا می‌کند. «فن آوریهای وارداتی بنا به دلایل ذیل تناسبی با کشورهای در حال توسعه ندارد، مقیاس بیش از حد، سرمایه بری خیلی زیاد، مهارت طلبی شدید و محصولات بیش از حد پیشرفته پیچیده که به توزیع نابرابر درآمد منجر می‌شود و توزیع نابرابر درآمد لازمه آنست. مقدار زیادی از ماهیت دو گانه توسعه اقتصادی در کشورهای

به گونه‌ای که مسئله دوگانگی اقتصادی یعنی اقتصاد نوین و معیشتی، فقدان استراتژی توسعه، ضعف نظام اقتصادی و دیگر موارد موجبات رشد واسطه‌گری، ربا خواری، بورس بازی زمین و غیره را فراهم کرده است.

با توجه به مسائل یاد شده برخی از صاحب نظران مسائل اقتصادی و اجتماعی تودارو، پک^(۲)، شوماخر^(۳)، واترستون^(۴) آرپی. میسرا^(۵)، راههای مناسب و مطلوب برای ایجاد فرصتهای اشتغال در کشورهای در حال توسعه را صنعتی کردن مناطق کشاورزی و روستایی کشورهای مذکور و استفاده از فن آوری مناسب (صنایع متوسط و کوچک) می‌دانند.

* تعریف فن آوری مناسب

فن آوری مناسب عبارت است از: «آن فن آوری که منافع موجود در کشورهای در حال توسعه را به طور کارا مورد استفاده قرار دهد و با اهداف خاصی به توسعه اقتصادی - اجتماعی در این کشورها کمک نماید»^۲.

به عبارت دیگر فن آوری مناسب عبارت است از آن گونه فن آوری که با شرایط و ساختارهای جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی یک

2: Pack

3: Shumcher, Ernst

3: Water stom

5: R.P.Misra

دوم: تقویت و حمایت از صنایع دستی و سنتی و محصولات و کالاهای تولید شده توسط صنعتگران محلی

سوم: گسترش و حمایت از واحدهای صنعتی کوچک که فرآورده‌های کشاورزی را به کالاها و محصولات غذایی تبدیل می‌کند به عنوان مثال کارگاهها و واحدهای صنعتی بسته بندی مواد غذایی.

* دیدگاه استانی و موریس

استانی (7) و موریس (8) استقرار صنایع در مناطق روستایی و کشاورزی را بر حسب نظامهای سازماندهی سه طبقه تقسیم کرده‌اند که عبارتند از:
صنایع خانگی، صنایع کارگاهی و کارخانه‌های کوچک و متوسط

از آن جایی که ایجاد صنایع بزرگ و سرمایه بر در مناطق روستایی کشورهای در حال توسعه امکان‌پذیر نمی‌باشد، لذا سیاستها و برنامه‌های صنعتی در مناطق روستایی و کشاورزی می‌تواند به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد اشتغال غیر کشاورزی در مناطق مذکور تلقی گردد. در برخی از کشورهای در حال توسعه مانند: «چین، هند و اندونزی تعداد افراد شاغل در صنایع روستایی از تعداد افراد شاغل در صنایع بزرگ شهری بیشتر می‌باشد.»⁶
صنعتی کردن روستاها با استفاده از صنایع متوسط و کوچک در کشورهای در حال توسعه منجر به متنوع ساختن اقتصاد مناطق روستایی و به دنبال آن کمک به مدرنیزه کردن کشاورزی و افزایش سطح درآمد و در نهایت افزایش فرصت‌های



* دیدگاه آر. پی. میسرا

آر. پی. میسرا برای صنعتی کردن و افزایش فرصت‌های اشتغال، بر این امر تأکید دارد که افزایش مشارکتهای مردمی در صنعتی کردن روستاها بسیار مهم می‌باشد. همچنین استقرار صنایع با توجه ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مناطق روستایی و کشاورزی می‌تواند روند صنعتی کردن روستاها را تسریع بخشد. از نظر وی در برخی از کشورهای در حال توسعه برای استقرار صنعت در مناطق روستایی و کشاورزی سه نوع برنامه را می‌توان تدوین کرد که عبارتند از:
اول: تأسیس کارخانه‌هایی که مواد اولیه شان را محصولات کشاورزی و دامی تشکیل می‌دهند همانند کارخانه جات قند و شکر، کنسرو و حبوبات و میوه و غیره

نیز برای توسعه روستاها به ویژه افزایش فرصت‌های اشتغال راه‌حلهایی ارائه داده‌اند. به نظر واترستون شش عنصر اصلی برای «توسعه همه جانبه روستایی»⁽⁶⁾ می‌توان بیان نمود که عبارتند از:

اول: توسعه کشاورزی کاربر

دوم: تقویت و گسترش کارهای عمومی کوچک و اشتغالزا

سوم: تأسیس صنایع سبک و کوچک کاربر در مزارع و حواشی آن

چهارم: افزایش مشارکت اجتماعی روستائیان در تصمیم‌گیریها و طرح‌های توسعه

پنجم: توسعه یک نظام سلسله مراتب شهری برای پشتیبانی توسعه روستایی

ششم: امکانات نهادی مناسب و خوداتکا برای هماهنگی پروژه‌ها و طرح‌ها در بخش‌های مختلف اقتصادی.

6: Integrated rural development

اشتغال می‌گردد. بخش سنتی ارتباط تنگاتنگی با بخش کشاورزی دارد. از تولیدات روستایی به عنوان مواد خام استفاده نموده و تولیداتش را غالباً در مناطق روستایی به فروش می‌رساند. از سوی دیگر استقرار صنایع در مناطق روستایی و شهری بین این دو پیوند نزدیک برقرار می‌کند.

* دیدگاه پل هرسیون

از نظر پل هرسیون⁽⁹⁾، استفاده از صنایع بزرگ و سرمایه بر نه تنها مشکلات اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه را حل نکرده بلکه پیامدهای ناگواری به همراه داشته است. چنانکه می‌گوید: «استفاده از صنایع بزرگ تقلیدی از غرب، مشکل اشتغال را حل نکرده، بلکه نابرابری و انفجار جمعیت شهری را نیز وخیم‌تر کرده است چیزی که مورد نیاز است الگوی جدیدی از صنعتی کردن است که از صفر شروع کند، فن آوری بومی را تقویت کند، از منابع محلی استفاده نماید و ترجیحاً انسانها را به جای ماشین به کار گیرد»⁷

از نظر وی فن آوری مناسب برای رشد و توسعه کشورهای در حال توسعه مطلوب‌تر است. «فن آوری مناسب یعنی هر فن آوری که بتواند نحوه استفاده از صنایع طبیعی و متناسب با آن از سرمایه کار و مهارت‌های فنی یک کشور را ارائه کند و اهداف ملی و اجتماعی را به پیش ببرد»⁸ فن آوری مناسب در کشورهای در حال توسعه کمتر به هم شباهت دارند. زیرا ایجاد فن آوری مناسب با توجه به موقعیت جغرافیایی، زیست محیطی، اجتماعی،

فرهنگی و غیره باید شکل گیرد. لذا فن آوری مناسب باید کاربر باشد، درآمدها را اصلاح کند، از نظر زیست محیطی مناسب باشد، از نظر فنی مناسب باشد و با نظام اجتماعی و فرهنگی انطباق و سازگاری داشته باشد.

* دیدگاه نورکس

به نظر «نورکس»⁽¹⁰⁾ یکی از شیوه‌های مطلوب برای افزایش فرصتهای اشتغال و رشد و توسعه اقتصادی در کشورهای در حال توسعه استفاده از فن آوری مناسب و صنایع متوسط و کوچک می‌باشد.

«در ممالک عقب مانده امکان استفاده از تکنیکهای سرمایه بر در فرآیند تولید یک صنعت واحد با در نظر گرفتن کوچکی بازار محدود می‌شود و مآلاً انگیزه کافی برای بخش خصوصی از نظر سرمایه گذاری به وجود نمی‌آید»⁹

استفاده از فن آوری مناسب در کشورهای در حال توسعه باید با شرایط زیر هماهنگ و انطباق داشته باشد:

نخست استفاده از فن آوری، متناسب با فرهنگ جامعه باشد یعنی فن آوری مزبور نه تنها با فرهنگ و عناصر و اجزای آن مغایرت نداشته باشد بلکه به صورت متقابل بر همدیگر تأثیر مثبت داشته باشد. دوم تناسب بین فن آوری مناسب و نظام سیاسی به طوری که ایجاد فن آوری مناسب نه تنها منجر به عدم ثبات سیاسی نگردد بلکه موجبات تحکیم ثبات سیاسی را فراهم نماید.

سوم فن آوری مناسب با شرایط جغرافیایی و زیست محیطی انطباق و سازگاری داشته باشد. هر منطقه یا واحد

جغرافیایی فن آوری و صنعت خاصی را می‌طلبد به عنوان مثال احداث صنعت ریسندگی و نساجی بایستی در مناطقی که مزارع پنبه وجود دارد، ایجاد گردد.

به طور خلاصه «فن آوری مناسب»¹⁰ بایستی از ویژگیهای ذیل برخوردار باشد:

۱- هدف اصلی فن آوری مناسب رضای نیازهای اصلی مردم است.

۲- فن آوری مناسب باید برای جذب نیروی کار بیشتر به ویژه کار زنان باشد.

۳- فن آوری مناسب باید صنایع دستی و سنتی را حفظ و حمایت کند.

۴- فن آوری مناسب باید ارزان و نیازمند سطح کمی از تخصص باشد.

۵- فن آوری مناسب باید زمینه قابل اطمینانی برای گسترش واحدهای صنعتی کوچک باشد.

۶- فن آوری مناسب باید از منابع طبیعی و زیر زمینی به نحوه مطلوب استفاده کند.

۷- فن آوری مناسب باید از مواد خام و اولیه و امکانات بومی و محلی بتواند استفاده کند.

۸- فن آوری مناسب زمینه را برای رشد اقتصادی جامعه فراهم کند.

۹- فن آوری مناسب باید نامتمرکز باشد و بتواند نابرابری درآمدها را کاهش دهد.

۱۰- فن آوری مناسب باید با نظام فرهنگی، سیاسی، اجتماعی جامعه انطباق و سازگاری داشته باشد.

* نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب مذکور استفاده از صنایع بزرگ به تقلید صرف از غرب مشکل کاهش شکاف صنعتی و افزایش فرصتهای اشتغال در کشورهای در حال توسعه را

فراهم نمی‌کند بلکه پیامدهای ناگواری را به همراه خواهد داشت. لذا باید به نکات ذیل توجه کرد:

نخست: برای افزایش اشتغال در کشورهای در حال توسعه لازم است که صنایع بومی و سنتی، با توجه به تغییرات و تحولات تکامل یابند.

دوم: یکی از بهترین راه حلها برای رشد صنعت و ایجاد فرصتهای اشتغال در کشورهای در حال توسعه استفاده از فن آوری بومی می‌باشد.

سوم: استفاده از فن آوری مناسب یعنی فن آوری نیرو بر (کاربر) که با کمترین سرمایه حداکثر فرصت اشتغال را ایجاد نماید.

چهارم: براساس دیدگاههای مذکور رشد فن آوری افزایش فرصتهای اشتغال لازم است که منطبق با ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه باشد.

فهرست زیر نویسها:

- ۱- فیوضات، ابراهیم «توسعه صنعتی و موانع آن در ایران» تهران، انتشارات چاپخش ۱۳۷۴ ص ۱۱۳.
- ۲- همتی، ناصر «مشکلات اقتصادی در جهان سوم» تهران، سروش ۱۳۶۶ ص ۸۷.
- ۳- تودارو، مایکل «توسعه اقتصادی در جهان سوم» ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، سازمان برنامه و بودجه ۱۳۶۷ ص ۳۶۶.
- ۴- سیبگر، هانس و دیگران «اشتغال، توزیع درآمد و استراتژی توسعه» ترجمه عزیز کیاوند، تهران سازمان برنامه و بودجه ۱۳۶۹ ص ۲۱۵.
- ۵- شوماخر ای. اف «کوچک زیباست» ترجمه علی رامین تهرانی، انتشارات سروش ۱۳۷۲ ص ۱۳۹.
- ۶- میسرا آر. پی. «صنعتی کردن روستا در کشورهای جهان سوم» گاهنامه روستا و توسعه، شماره اول

برخی از صاحب نظران مسائل اقتصادی و اجتماعی تودارو، پیک، شوماخر، واترستون آر. پی. میسرا، راههای مناسب و مطلوب برای ایجاد فرصتهای اشتغال در کشورهای در حال توسعه را صنعتی کردن مناطق کشاورزی و روستایی کشورهای مذکور و استفاده از فن آوری مناسب (صنایع متوسط و کوچک) می‌دانند.

۱۳۶۶ ص ۹۸.

- ۷- هریسون، پل «فردای جهان سوم» ترجمه محمود طلوع مکانیک، تهران، شرکت صادراتی (سازمان صنایع ملی ایران) ۱۳۶۶ ص ۱۷۸.
 - ۸- هریسون همان منبع ص ۱۸۱.
 - ۹- پازوکی، مهدی «بن بست توسعه در جهان سوم» چاپ کیهان، ۱۳۶۸ ص ۷۱.
 - ۱۰- اقتباس از کتاب «مدیریت انتقال تکنولوژی و توسعه» تألیف نواز شریف، ترجمه رشید اصلانی، تهران وزارت برنامه و بودجه ۱۳۶۷ از ص ۱۲۹ و ۱۳۰.
 - ۱۱- خزاعی احمد، «اشتغال در جهان سوم» تهران، سازمان برنامه و بودجه ۱۳۶۸.
- 7: Stanly 8: Morse
- 9: Paul Harrison
- 10: R.Gnar Nurkse
- ## منابع و مأخذ:

۱- فیوضات، ابراهیم «توسعه صنعتی و موانع آن در ایران» تهران، انتشارات چاپخش ۱۳۷۴.

۲- همتی، ناصر «مشکلات اقتصادی در جهان سوم» تهران سروش ۱۳۶۶

۳- تودارو، مایکل «توسعه اقتصادی در جهان سوم» ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، سازمان برنامه و بودجه ۱۳۶۷.

۴- سیبگر، هانس و دیگران، «اشتغال، توزیع درآمد و استراتژی توسعه» ترجمه عزیز کیاوند، تهران، سازمان برنامه و بودجه ۱۳۶۹

۵- شوماخر ای. اف «کوچک زیباست» ترجمه علی رامین تهران، انتشارات سروش ۱۳۷۲.

۶- میسرا آر. پی. «صنعتی کردن روستا در کشورهای

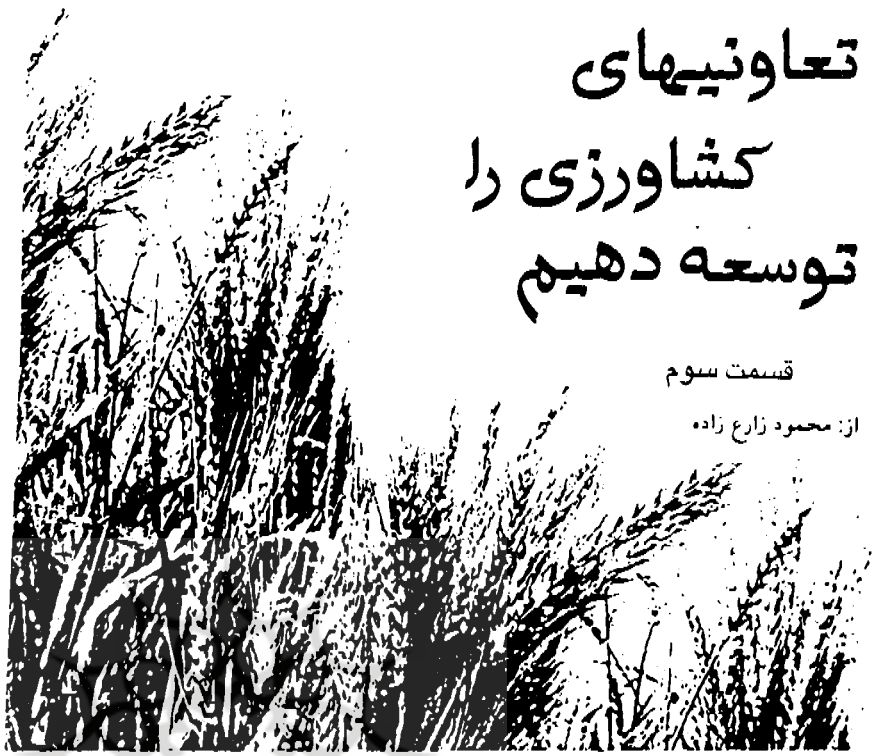
بقیه در صفحه ۵۷

- ۲۳- منبع پیتس ص ۳۳۰
- ۲۴- «دورو» نشانه اختصاری کلمات است که به زبان لهستانی به معنی «کار خوب» است.
- ۲۵- دکتر سید محمد عباس زادگان، منبع پیشین ص ۳۳۱
- 26 Suggestion System (S.S)
- ۲۷- حسین زارعی، مشارکت کارکنان در سازمان، ماهنامه پیام جهاد سازندگی، سال ششم شماره ۹ خرداد ۱۳۷۷، ص ۲۶
- 28 Major components of Participation 29. Issue 30. Administrators 31 Citizens
- 32 Cberl Simrell King & others «Toward Autbentic Public participation in Public Public Administer NO4P317» Administration Review July /Agust 1998، VOL . 58، 320

تعاونیهای کشاورزی را توسعه دهیم

قسمت سوم

از: محمود زارع زاده



بود که تعاونیها وارد اقداماتی نظیر جلب مشارکت و همکاری روستائیان برای توسعه روستا و نیز انتقال دانش و تکنولوژی و خلق نوآوریها در روستا می‌شدند و کارهای ارزشمندی انجام می‌دادند. تعاونیها در انجام اقداماتی نظیر خرید و فروش مواد خام و فرایند سازی آنها و نیز طراحی برنامه‌هایی که بتواند بهره‌وری را در کارهای کشاورزی افزایش دهد و یا خدمات ترویجی و بازاریابی و همچنین طراحی و پیگیری خطوط زنجیره‌ای مکمل بویژه در زمینه فرایندهای صنعتی محصولات کشاورزی و دامی نیز نقشی نیافریده‌اند.

برای بهره‌مندی از ظرفیت تعاونی و همچنین بهره‌گیری از آن در جهت یک ابزار مطمئن برای توسعه کشاورزی کشور لازم است تعاونی‌های کشاورزی بطور موثری در زمینه‌هایی مانند خرید و فروش و بازاریابی، قیمت‌گذاری، تولید، سرمایه‌گذاری، ساختار توسعه و آموزش درگیر شوند و کارآفرینی خود را نشان دهند.

معمولاً صنعت و یا چرخه کالای کشاورزی از چند بخش مشخص که هر کدام نیز وظیفه‌های معینی بعهده دارند تشکیل شده است. این فرآیند از کشاورزان آغاز و به مصرف‌کننده ختم می‌شود و بین این دو نیز مجموعه‌ای از سازمانها و موسسات، مقررات و قوانین، و جریاناتی بستر ساز و تسهیل‌کننده وجود دارند.

در کشور ما نزدیک به چهار میلیون خانوار بهره‌بردار (تولیدکننده) وجود دارند که در واقع غذای دوازده میلیون خانوار فعلی کشور را تأمین می‌کنند (بخشی از نیازهای غذایی از طریق واردات تأمین می‌شود). گرچه خانوارهای بهره‌بردار (کشاورزان) خود در زمینه مسائل مربوط به تولید با مشکلات فراوانی اعم از مشکلات طبیعی و یا غیر طبیعی مواجه‌اند ولی مجموع مجموعه‌ای که در میان

تعاونیهای کشاورزی و روستائی می‌توانند در اجراء سیاست‌های عمران و توسعه روستائی موفق باشند.

در کشور ما متأسفانه علی‌رغم گذشت چند دهه از موجودیت و عمر تعاونیهای کشاورزی و روستائی، می‌توان گفت که هنوز در محاق فعالیت‌های اولیه خود باقی مانده‌اند و نتوانسته‌اند وارد عملیات توسعه یافته‌تر شوند. این تعاونیها غالباً در زمینه‌هایی مانند تهیه و توزیع نهاده‌ها، تأسیس چندین انبار برای نگهداری محصولات کشاورزی و خرید و فروش بعضی از کالاها و آن هم بمقدار کم و پرداخت و دریافت مقداری ناچیز از اعتبارات مورد نیاز جاری کشاورزان و برخی از خدمات مانند تأسیس فروشگاههای روستائی فراتر نرفته‌اند. در صورتیکه در این مدت چند دهه شایسته

در کشور ما همیشه این دولت بوده است که نقش خود را در قالب‌های حمایتی و فنی و تدارکاتی برای ایجاد تعاونی‌ها در بخش کشاورزی عهده‌دار بوده است، البته این بدان معنی نیست که دولت در تعاونیها نباید نقشی نداشته باشد بلکه بدان معنی باید تلقی شود که حمایت دائمی از تعاونیها موجب آن شده است که خودآگاهی روستائیان برای برقراری و استقرار یک نظام صحیح مردمی که ناشی از روحیه مشارکت و همکاری آنان باید باشد کاهش یابد.

این یک امر ثابت شده تجربی است که امور مشترک اعضاء تعاونی باید توسط خود اعضاء سازمان داده شود و تصمیم‌گیری‌های آنان برای موفقیت و یا شکست تعاونی باید تعیین‌کننده باشد. در این صورت است که می‌توان امیدوار بود که

تولیدکننده و مصرف کننده قرار دارند. عموماً نقشی در جهت رفع مشکلات تولیدکنندگان ایفا نمی‌نمایند. این مجموعه شامل دستگاههای دولتی، سوداگران، تاجران و دلان و میدان داران سنتی و برخی نیز واحدهای صنعتی بخش خصوصی وجود دارند که به جزء دستگاههای دولتی که خود را موظف به رفع مشکلات تولیدکنندگان می‌دانند بقیه عناصر توجه‌ای به این موضوع ندارند.

در ادبیات توسعه گفته می‌شود هیچ کشور توسعه یافته‌ای از کشاورزی عقب افتاده‌ای برخوردار نیست، عموماً حلقه‌های میان تولید کننده و مصرف کننده بخوبی شناسائی و روابط متقابل آنان با دو حلقه‌های دیگر میان تولید کننده و مصرف کننده بخوبی سازمان داده شده است. در این کشورها تعاونی‌ها توانسته‌اند مسئولیت‌های لازم را بعهده گرفته و در جهت تقویت دو حلقه اصلی کام برداشتند.

با توجه به موارد فوق مشاهده می‌شود که بطور خودکار تعاونی‌ها از جمله مجموعه هائی هستند که در میان تولید کنندنده و مصرف کننده نقش حساس اقتصادی و اجتماعی را بازی می‌کنند. تعاونی‌ها در این مجموعه خود را متعهد و موظف می‌دانند که روابط متقابل و عاقلانه و تقویت کنندهای بین تولید و مصرف بوجود بیاورند بنحوی که ماحصل این فرایند منافع کثیری برای این دو حلقه اصلی بوجود آورد.

در غالب کشورهای جهان سوم منجمله کشور ما جایگاه اساسی این حلقه همچنان کم شده باقی مانده است و قطعاً و به منظور توسعه روستائی باید در این جهت گامهای اساسی برداشته شود.

علی رغم تمامی کاستی‌های که در تعاونی‌های کشاورزی و روستائی کشور ما وجود دارد ولی به این نکته باید اذعان داشت که این نوع سازمانها و موسسات

تاکنون توانسته‌اند خدمات نسبتاً قابل قبولی ارائه دهند. و نمی‌توان منکر خدمات آنان شد. توزیع صدها هزار تن کود شیمیایی، توزیع هزاران نوع مایحتاج زندگی روستائیان، توزیع هزارات تن سموم دفع آفات، و خرید چندین میلیون تن گندم و حمل و نقل آنها به سیلوهای کشور و خرید دهها هزار تن محصولات کشاورزی، ارائه خدمات همین تعاونیهای روستائی و کشاورزی می‌باشند که قطعاً اگر چنین موسساتی موجود نبودند آنگاه خسارت و زیانهای بیشتر بویژه به تولیدکنندگان وارد می‌شد.

اما آنچه که باید بر آن تأکید نمود آنست که خدمات اقتصادی و اجتماعی تعاونیها به مراتب باید بالاتر و فراتر از اینها باشد. تعاونیها باید به توسعه روستاها نگاه و توجه داشته باشند، باید در انتقال دانش و تکنولوژی نقش داشته باشند. باید مشارکت و همکاری روستائیان را برای حل مسائل به خودشان بسیج نمایند. سرمایه گذاری، در بخش کشاورزی را فعال نمایند، ارزش افزوده را به بخش



برگردانند و از این رو نرخ پس انداز و بالطبع سرمایه گذاری را افزایش دهند. بطور خلاصه نوآوری را در بخش تحقق دهند و در نتیجه نقش خود را در فقر زدائی روستائیان و نیز افزایش درآمد روستائیان و اشتغال مولد و درآمد کافی برای آنان بروز دهند.

ملاحظه می‌شود که تعاونیها دارای ظرفیت‌هایی هستند که هیچ یک از دو بخش دیگر یعنی بخش دولتی و بخش خصوصی توانائی انجام آن را ندارند و از این رو تعاونیها را نباید مزاحمی برای بویژه بخش خصوصی منظور داشت.

همانگونه که در صفحات قبل اشاره شد، تعاونیها بعنوان بنگاههای اقتصادی و اجتماعی و بدلیل هویت آنها که هدف از تشکیل و ایجاد آنان رفع مشکلات و مهمتر از همه حضور در روند توسعه کشور می‌باشد لذا لازم است با شناخت واقعی مشکلات کشاورزی کشور گام اساسی در جهت تقویت تعاونیهای کشاورزی برای برخورد با آن مشکلات برداشته شود.

مشکلات مشهودی که در بخش کشاورزی و کشاورزان کشور ما وجود دارد می‌توان آنها را بدسته‌های زیر طبقه بندی نمود:

۱- جریان سرمایه در بخش کشاورزی ضعیف است و لذا سرمایه گذاری در این بخش با کندی همراه است.

۲- قدرت تصمیم‌گیری روستائیان در جهت حل مشکلات آب و زمین در مالکیت متعلق بخود پائین و کم رنگ است.

۳- قدرت دلها و واسطه‌ها و نیروهای غیر مسئول در بخش کشاورزی بالاست که این امر مانعی بزرگ در جهت برگشت سرمایه به این بخش می‌باشد.

۴- ابزار و وسایل کار دیر و ناکافی به روستائیان می‌رسد و این امر مانعی بزرگ برای خروج از تفکر خود معشیتی روستائیان می‌باشد.

۵ - تسهیلات اعتباری و همچنین نقدینگی ضروری برای اقدامات جاری روستائیان بسیار کم و ناپذیر است بطوریکه بعضاً اعطای چنین تسهیلاتی فقط برده می‌آنان می‌افزاید.

۶ - یسافته‌های تحقیقاتی و آموزشی کمتر بروستائیان نفوذ یافته است لذا عمدتاً در روشهای سنتی خود باقی مانده‌اند.

۷ - دانش و تکنولوژی مدرن و استفاده از وسایل و ابزار پیشرفته در درون روستائیان بطور مطلوب راه نیافته است و این امر موجب گردیده است، تا نتوانند نسبت به کاری که انجام می‌دهند از درآمد بیشتری برخوردار گردند.

۸ - در هنگام بروز خسارت به کشت و زرع و بویژه هنگام خشکسالی، طغیان آفات و امراض و سیل و از این قبیل، کشاورزان خود را از جبران آن‌ها عاجز می‌بینند و حتی از کمک‌های دولت نیز که بهمین منظور تأمین میشود بدلیل عدم آگاهی از این امر کمتر بهره‌مند میشوند.

۹ - مایحتاج عمومی و مصرفی و بویژه ابزار و وسایل کار کشاورزی اعم از ساده و پیچیده علاوه بر گران بودن خود این کالاها، بدلیل ایستگاههای مختلف توزیع، گرانتر نیز بدست آنان می‌رسد.

۱۰ - بهنگام مسائلی از قبیل شورشدن زمین، کاهش آب زیرزمینی، باتلاقی شدن زمین، کاهش حاصلخیزی خاک و مواردی نظیر اینها، خود را ناتوان در جهت مبارزه با آنها دانسته و لاجرم یا خود را با بهره‌وری هر چه پایین‌تر تطبیق داده و یا ناگزیر به رها نمودن زمین میشوند.

۱۱ - به هنگامی که حقی از آنان ضایع میشود و در پی احقاق حق بسراغ نهادهای اداری میروند بعلت ناآشنائی کافی با سیستم بوروکراسی اداری خود را ناتوان در احقاق حق دانسته و نادانسته خود را مغبون می‌پندارند.

۱۲ - چنانچه و بهر دلیلی آبدهی قنات

کاهش یابد یا چاه موتوری آنان خسارت سنگینی ببیند ویا تراکتوری برای شخم زمینشان یافت نشود و یا بهنگام درو و برداشت محصول کمبایی نتوانند بیابند، آنوقت است که اندوخته و پس انداز ناچیز آنان به انضمام زیر بار رفتن قرضهای سنگین برای رفع این محدودیتها شرایط زیست آنان سخت‌تر شده و در نتیجه و بویژه جوانان آنان تن به مهاجرت از روستا می‌دهند.

۱۳ - تخریب اراضی کشاورزی و نیز تکه تکه بودن اراضی زارعین در بافت کشاورزی کشورمان بشدت وجود دارد.

موارد فوق و همچنین در سطح کلان وابستگی کشور به اقلامی از واردات که بعضاً در صدهای وسیعی از نیازهای غذایی مردم را تشکیل می‌دهد از ضعف و نارسائیهای کشاورزی کشور ما می‌باشد. بی‌تردید بخش وسیع از مشکلات فوق الذکر از طریق ایجاد تعاونیهای کشاورزی قابل رفع است و تجارب سایر کشورها این امر را ثابت نموده است.

همچنانکه در صفحات اول این مقاله آمده است در بیست سال آینده یعنی وقتی که جمعیت کشور ما بالغ بر یکصد میلیون نفر (یا در همین حدود) خواهد شد نه تنها باید بر مقدار مواد غذایی از واحد سطح هم اکنون تلاش مضاعف و مقدار آن را بحد گفته شده رساند بلکه بایستی تا آن جائیکه امکان داشته باشد باید سطوح دیگری از اراضی را که اینک در زنجیره کشت و زرع وجود ندارد بوجود آورد. مثال بارز این کار اراضی استان خوزستان می‌باشد. در حال حاضر حدود ۷۰۰ هزار هکتار از اراضی خوزستان بصورت آبی و نیمه آبی زیر کشت سالیانه می‌رود و بلحاظ کارشناسی ۸۰۰ هزار هکتار دیگر از اراضی این استان می‌توانند به زیرکشت روند (البته مشروط بر اینکه سدهائی که در برنامه وجود دارند احداث شوند).

سالهاست که اهمیت خوزستان در زمینه کشاورزی مورد بحث وزارتخانه‌های نیرو و کشاورزی و سازمان برنامه و بودجه می‌باشد ولی واقعیت این است که هماهنگیهای لازم بین وزارتخانه‌های ذیربط برای انجام این مهم بوجود نیامده است. هر یک از وزارتخانه‌ها در این استان وظایفی را انجام می‌دهند و اصولاً نیز به اعتبارات دولت در این زمینه متکی هستند و قطعاً احداث سدها سالها بطول خواهد انجامید و همچنان مهمتر از آن شبکه‌های توزیع آب است که تاکنون حالت اجرائی بخود نگرفته است. خوشبختانه مطالعات خاک شناسی و آبیاری در این استان به حد کفایت وجود دارد و استان نیز از امکانات مناسبی برای این بهره‌مندی برخوردار است.

اینک آنچه که در این زمینه می‌تواند نقش کارساز خود را برای بهره برداری و همزمان با احداث سدها و ایجاد شبکه‌های آبیاری ایفا نماید ایجاد سازمانهای تولید تعاونی در استان خوزستان می‌باشد و این نیاز بشدت احساس میشود. قطعاً اکتفاء صرف به اعتبارات دولتی و نیز صرفاً با عنوان نمودن اینکه با مشارکت مردمی می‌توان از اراضی خوزستان استفاده نمود نمی‌توان باین نیاز پاسخ داد. لذا لازم است در این استان جلوه‌های موثر تعاونیهای تولید کشاورزی را برقرار نمود. در این راه اولین گام آنست که با هماهنگی بین وزارتخانه‌های کشاورزی، جهاد سازندگی، سازمان برنامه و بودجه و با مسئولیت وزارت تعاون نسبت به این امر مهم از هم اکنون پرداخت. قسمتی از مسئولیتها و اختیارات در منابع این چند وزارتخانه بمدت معینی مثلاً ده سال در استان به یک سازمان که از موجودی فعلی همین وزارتخانه‌ها ایجاد خواهد شد سپرده شود و اولین و مهمترین وظیفه این سازمان نیز با توجه به اطلاعات کارشناسی شده

- 13: Process
- 14: Out put
- 15: One_way
- 16: Resources
- 17: Self _ reliant
- 18: Promotion
- 19: Meta _ economic Goals
- 20: Values
- 21: Social Monitoring
- 22: Member _ orientation
- 23: Common interest
- 24: Benefit
- 25: Flexibility
- 26: Common interests
- 27: Diver sification
- 28: Homogeneous
- 29: Trainners (Educators) and extension Agents.

ابریشم، پسته، خرما، زعفران و از این قبیل) رشد و توسعه یابد.

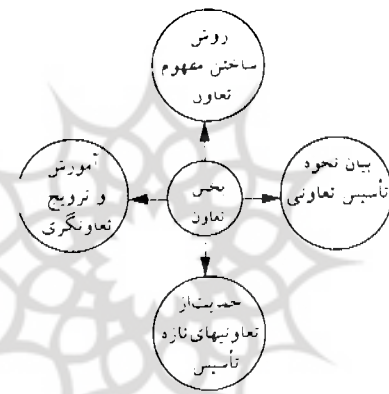
۵- اتحادیه‌های تعاونی مجموعه‌ای از فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی را با برنامه‌ریزی در زمینه‌های تولید و بازاریابی و اجراء پروژه‌های مورد نیاز متقبل شوند و دولت از این طریق حمایت‌ها و پشتیبانی‌های فنی و مالی خود را معمول دارد.

۶- ذکر این نکته ضروریست که بقاء و توفیق یک تعاونی وابستگی مطلق به اعضاء آن دارد و تمامی کوشش‌ها برای تقویت این بنیان بایستی بعمل آید.

بقیه از صفحه ۱۳

منابع:

- 1: Planning of programmes and projects for the promotion of cooperatives and Rural Groups Based on the AMSAC concert. F.A.O.Rome (1991)
- 2: Participation Monitoring and Evoulotion. Hand book for training field workers, Bangkok.F.A.O (1988)
- 3: Koch,E: Offiooalization of cooperatives in Developing countries. Friedrich _ Ebert _ Stiftung Bonn(1988)
- 4: plan of Action for peoples participation in Rural Development .F.A.O (1991)
- 5: VERHAGEN,K: cooperation for Survival .Amsterdam .Geneva.(1984)



خودار شماره ۸ - وظایف بخش تعاون در فیلد
تأمین و توسعه سازمانهای تعاونی اصل

بی روشها:

- 1: Alternatives
- 2: Function
- 3: Awareness
- 4: Structure
- 5: Muagment
- 6: Control(monitoning)
- 7: Assessment
- 8: Peoples participation
- 9: Incentive
- 10: Finacial Capital
- 11: System
- 12: Input

اقدام به طراحی سازمانهای تعاونی تولید و اعلام عام در کشور برای اجرا خواهد بود. ایجاد سازمانهای تعاونی تولید کشاورزی در استان خوزستان بهترین پاسخ به بهره‌گیری از منابع آب و خاک این استان می‌باشد. تجمع نیروی انسانی به انضمام سرمایه به اضافه حمایت‌های دولت راه را برای به ثمر رساندن اهداف بهره مندی از منابع آب و خاک هموار خواهد نمود و راه توسعه استان را تسهیل خواهد نمود.

در خاتمه و بمنظور دسترسی به ارکان بخش تعاون در جهت توسعه کشاورزی کشور لازم است برنامه ریزان و سیاست‌گذاران کشور نسبت به امر تعاون بسیار و بیش از پیش حساس بوده و با توجه به نیازها و آرمانهایی که در این زمینه در مورد کشاورزی و تعاون ذکر شد و نسبت به تقویت و حمایت از آن بپردازند و در ابتدا نیز توصیه‌های زیر می‌تواند نسبت به قوام ارکان تعاونی مفید و موثر باشد.

۱- در نگاه مسئولین کشور تعاونی‌ها صرفاً به صورت بخش خصوصی منظور نشوند و مرزهای این دو کاملاً شناسائی شود.

۲- دخالت سازمانهای دولتی در اداره شرکت‌های تعاونی کاهش یابد و به تدریج به سمت صفر میل نماید.

۳- حمایت دولت از طریق اتخاذ سیاست‌های حمایتی و تشویقی در مورد تعاونیها بکار رود و دولت ضمن حمایت و تشویق بخشی از تصدیهای خود را به تعاونیها واگذار نماید.

۴- تمامی ابزارهای مورد نیاز بخش تعاون نظیر بانک تعاون، بیمه‌های تعاون، اتحادیه‌های تعاونی، ایجاد اتحادیه‌های تخصصی برای کالاهای کشاورزی(نظیر اتحادیه برنج کاران، پنبه کاران، دامداران، پرورش دهندگان دام و طیور، آبزیان، کرم

